

www.intizar.com

انتظار

با جاری انتظار

سید مسعود پورسید آقایی

با جاری انتظار

مشخصات کتاب

سرشناسه: پورسیدآقایی، مسعود، 1338-

عنوان و نام پدیدآور: با جاری انتظار/ مسعود پورسیدآقایی.

مشخصات نشر: قم: مؤسسه آینده روشن، 1390.

مشخصات ظاهری: 252ص.

شابک: 38000 ریال: 8-05-5073-600-987

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق.

موضوع: مهدویت.

موضوع: مهدویت - انتظار.

رده بندی کنگره: 1387 2ب86 پ/ BP 224

رده بندی دیویی: 462/297

شماره کتاب شناسی ملی: 1262715

ص:1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:3

با جاری انتظار

سید مسعود پورسیدآقایی

ص:4

فهرست

فصل آخر

در فصل سنگ پزان تاریخ دینی و در ایام الله میلاد نور، حجت خدا، فرزند رسول صلی الله علیه و آله و سلم، ادامه علی علیه السلام، مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم. ما خود را از یاران و منتظران حضرت به حساب آورده ایم و جای حرفی باقی نگذاشته ایم، در حالی که حرف ها بسیار است. جا دارد خود را دوباره ارزیابی کنیم و در فصل سنگ پزان تاریخ به بازخوانی دوباره خود بپردازیم، تا آن جا که تندبادهای شبهات و جام های شهوات و حلاوت بدعت ها ما را از مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشریف جدا نکند.

دوره آخرالزمان، برگ آخر تاریخ و فصل سنگ پزان تاریخ دینی است. این فصل، سنگین ترین فصلی است که بر اهل اعتقاد می گذرد. میوه هایی در بهار و میوه هایی در تابستان می رسند. میوه های بهار با نسیم گرم و سرد، و میوه های تابستان با هوای گرم تری می رسند. اما میوه هایی هم هست که در چله گرما و بارش آتش می رسند. باغبانان به فصل رسیدن این میوه ها، فصل سنگ پزان می گویند. میوه های باغ خدا، در مقام تمثیل، سنگ خوانده می شوند. فصل سنگ پزان، روزهایی دارد به شدت گرم، با

آفتاب سوزان و شب هایی سرد، پرسوز و کشنده. در این فصل، فقط میوه هایی که سنگین و سنگی هستند، می پزند و می رسند. در این فصل و در برابر هجوم خشن شبهات فکری، می توان بی خیال بود و بی تفاوت گذشت تا آن جا که مشکلات، ما را محاصره کنند و می توان به استقبال رفت و به ریشه ها پرداخت و مزاج ها را واکسینه کرد.

در این مصاف نابرابر، پیروزی از آنِ کسانی است که با بنیان های فکری در برابر شبهات و با عشق بزرگ تر در برابر شهوات الَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ و با توان استناد و تفسیر مستند در برابر بدعت ها و تفسیر به رأی ها، خود را مجهز نمایند.

کسانی که از سرچشمه ها و ریشه ها آغاز کرده اند و از اعماق کاویده اند و انسان را نه در محدوده هفتاد سال دنیا، که در وسعت هستی دیده اند و به ضرورت وحی و رسالت و اضطرار به حجت و امام رسیده اند و با امام زمان خود آشتی کرده اند و از عشق و محبت به او سرشار شده اند، می توانند در برابر تمامی شبهات عتیق و جدید بایستند و سرود زیبای «تُؤْتِی أُکُلَهَا کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» را سر دهند و در راه او، هستی خود را فدا کنند و چشم به راه آمدنش باشند.

کور است چشمی که او را نبیند و ضرورت وجودش را که کلید معنای هستی است، نیابد. آن جا که تو نیستی، تاریخ هم رنگ می بازد. من، تو را هم راه آدم و نوح و ابراهیم دیدم و بشارت تو را از زبان رسول و علی و فاطمه و سجاد و صادق و عسکری علیهم السلام شنیدم. بی تو، هستی بی روح و تاریخ، کلاف سردرگمی بیش نیست.

تو مطلوب خدا و مقصود انبیا و محبوب اولیایی. تو فریاد عطش همه اعصار و قرونی، تو عصاره خلقتی.

می گویند: تو نیستی. چه یاوه ای! من تو را با ذره ذره سلول هایم و از عمق جانم، می خوانم. مگر می توان بی تو زنده بود؟ آنها که این

راه را می روند، سر در وادی تیه می سایند و چاره ای جز بازگشت زیان بار ندارند.

کور باد آن چشمی که تو را نبیند. من، تو را بر بال ملائک و گل برگ نیلوفران و ترانه باران دیدم. من تو را در شکستن دیو و فروزش فرشته و هشت سال رویارویی تمام ایمان در برابر تمام کفر و در صلح سبز و فراق روح الله و آمدن روح الامین دیدم.

جرقه مشرق

نوید آوای تو بود

و فریاد مرا که می رفت

تا در فصل آخر تاریخ گم شود

از انجماد فسردن رهایی داد

ای نوید آزادی از هرچه انجماد و فسردن

بازآ که در هوایت خاموشی جنونم

و بی زلال چشمت، تنهایی حضورم.

مهربانا ! خدا کند تو بیایی، تا این بار، چشم در چشم تو اندازم و چشمان بی فروغم را فروغی دوباره بخشم. این جا کشور توست، کشور اهل بیت است. بوی علی و حسین و فاطمه علیهم السلام از در و دیوار آن به مشام می رسد. «متی ترانا و نراک !»

مهدیا، عزیزا، یوسفا، صدیقا ! بیا که هستی بی تو، سخت خاموش است. تو فریاد «العطش» منی. عطشی نه تقلیدی و تلقینی که برخاسته

از بنیان هایی به بلندای همه تاریخ و برگرفته از طراوتی به زلالی

همه فطرت ها.

عزیزا! دیر به یادت افتادیم، می دانم. هنوز هم در بسیاری از جاهای این مرز و بوم، رنگی از تو نیست. هیچ عذری نیست و هیچ دست آویزی

نداریم، جز این که بگوییم: «یا محسن قد أتاک المُسیء، أنت المحسن و نحن المسیئون». شرمنده ایم! بنا داریم دست کم فصلی با تو باشیم. آیا امید وصلی هست؟ می خواهیم روز تولد تو را به امید تولد دوباره خودمان جشن بگیریم. آیا امید تولدی هست، ای تولد بالغ هستی؟ مهدی جان! خفاشان، دنیا را بی تو می خواهند و برای نیامدنت، همه خوبی ها را به اسارت برده اند و از سگ هایشان، زنجیرها را برداشته اند و انسان ها را که اغنامشان هستند، گروه گروه به مسلخ می برند. ما هم دست هایمان را یله و چشم هایمان را به راه و گام هایمان را استوار و دل هایمان را برایت آذین بسته ایم و اگر در برابر دین ما بایستند، در برابر تمام دنیای آنها خواهیم ایستاد. (1)

خورشید من، برآی که وقت دمیدن است! (2)

فصل های سرخ و سفید و زرد را آزمودیم؛ چیزی در چنته شان نبود. بگذار فصل آخر را با تو باشیم. این فصل را با من بخوان! باقی فسانه است. این فصل را بسیار خواندم، عاشقانه است.

از افق های دور کسی می آید

با تبر ابراهیم

زمزمه عیسی

صلابت موسی

با رسالت رسول بر دوش

و ذوالفقار علی در دست

و خون حسین در رگ.

1- از سخنان امام راحل.
2- شعری از مقام معظم رهبری.

ص:11

چشمانم را ببین، چشم انتظار است

دلم را نظاره کن، بی قرار است

دستانم را بنگر، چه مهیاست

آن جا که کوه هم از پا می افتد، من ایستاده ام.

از افق های دور کسی می آید

با دستانی پر

بازآ که با آمدنت، بهار ماندنی است.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «یخرج ناس من المشرق فیوطّئون للمهدیّ سلطانه.» (1)

طلوع می کند آن آفتاب پنهانی

زسمت مشرق جغرافیای عرفانی (2)

مهدویت راز سر به مُهر الهی در فصل خزان تاریخ و آخرین کورسوی امید در دل شب های سرد و دیجور و تنها فریاد دعوت و صیحه بیداری در متن غفلت های هزارتوی آخرالزمان است.

مهدویت تنها راه فراروی انسان معاصر و آخرین کشتی نجات جهان پرآشوب و به غرقاب افتاده امروز است. (3)

1- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مردمی از مشرق زمین (ایران) به پا می خیزند و برای حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه سازی می کنند.» (سنن ابن ماجه، ج2، ص1368، روایت 4088؛ بحارالأنوار، ج51، ص87)

2- قیصر امین پور.

3- «السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلک»، «لا ابتغی بک بدلاً و لا اتخذ من دونک ولیّاً.» (مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مهدویت رمز حیات، بقا، هویت (1) و انرژی فوق هسته ای شیعه در قرون و اعصار است، اما و صد اما که تاکنون تنها در حد روشن کردن یک چراغ فتیله ای از آن بهره گرفته است! جامعه شیعه بلکه جهان اسلام و جامعه جهانی، هنوز هم از ضرورت ها و ظرفیت های اکسیر حیات بخش مهدویت که مس وجود انسان ها را به زر ناب بدل می سازد، به شدت غافل است.

حقیقت این است که مهدویت به لحاظ اهمیت و ضرورت بی بدیل و به لحاظ ظرفیت و قابلیت، نامحدود است. به راستی که ظرفیت مهدویت برای کار اعتقادی، فرهنگی، هنری و... حدّی نمی شناسد!

باید مروری دوباره به این ظرفیت ها و ضرورت ها داشت و به بازکاوی و بازخوانی دوباره آنها پرداخت تا شاید زمینه سازان و پیش گامان تبار سلمان، با بصیرت و سرعت بیشتری گام بردارند و با پرسش ها و قدم های بلند و پرصلابت خود، راه را نزدیک کنند که «إنّ الراحل إلیک قریب المسافه». (2)

ضرورت ها

مهدویت هم چون منشوری است با ابعاد متعدد و وجوه مختلف. همین است که می توان به عدد منظرها و روی کردهای آن (اعتقادی، فرهنگی، هنری، تربیتی، عرفانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، فلسفه تاریخ، انسان شناختی، روان شناختی و...) از ضرورت های آن گفت وگو کرد.

1- «من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیّه.» (از احادیث متواتر شیعه و اهل سنت)

2- مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه.

تبیین ضرورت و بیان اهمیت مهدویت با روی کرد اعتقادی و از منظر آیات و روایات:

الف) گاهی از آیات و روایات وارده در اهمیت امامت و ولایت و آثار و کارکردهای آن، استفاده می شود. آیاتی هم چون: آیه اکمال، (1) تبلیغ، (2) ولایت، (3) اولی الامر، (4) هدایت، (5) مودت (6) و روایاتی مانند: «بُنی الإسلام علی خمس... و ما نودی بشی ءٍ کما نودی بالولایه»، (7) «لولا الحجّه لساخت الأرض بأهلها»، (8) روایت ثقلین و روایت امام رضا علیه السلام در بیان اوصاف و شئون امام و جایگاه رفیع امامت (9) و... .

ب) گاهی هم به آیات و روایات ویژه مهدویت تمسک می شود.

در این جا از باب ((وَذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْرَی تَنفَعُ الْمُؤْمِنِینَ)) (10) تنها در حد ترجمه

و نه بیشتر به برخی روایات ویژه مهدویت اشاره ای خواهد شد که

گاهی نم بهتر از خشکی است - بگذر از این که برای انفجار انرژی های متراکم و اشتعال جنگل های آماده، نه غرش صاعقه که برق جرقه ای

کافی است.

1. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

1- سوره مائده، آیه3.
2- سوره مائده، آیه67.
3- سوره مائده، آیه55.
4- سوره نساء، آیه59.
5- سوره رعد، آیه7.
6- سوره شوری، آیه23.
7- نک: وسائل الشیعه، ج1، ص7 - 19.
8- اصول کافی، ج1، ص178- 179؛ بحارالأنوار، ج23، ص28.
9- اصول کافی، ج1، ص198؛ بحارالأنوار، ج25، ص120.
10- سوره ذاریات، آیه55.

من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیّه؛ (1)

هرکه بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

برای دست یابی به فهم بیشتر و درک لایه های عمیق این روایت تأمل در سؤالات زیر و تلاش در پاسخ گویی به آنها، بسیار راه گشاست:

یکم. آیا نقل های متفاوت این روایت متواتر، تفاوتی معنایی با یک دیگر دارند؟

دوم. با توجه به آیه ((اسْتَجِیبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا یُحْیِیكُمْ)) (2) مقصود از مرگ چیست؟

سوم. آیا مقصود از معرفت، تنها یک شناخت ذهنی است؟ یا علاوه بر آن باید تبعیت و اطاعت را هم در پی داشته باشد؟ به چه دلیل؟

چهارم. «إمام زمانه» چه تبیین و تحلیلی دارد؟ و چه معرفتی به امام باعث نجات از مرگ جاهلی است؟ آیا معرفت به حسب و نسب و فضایل ایشان یا معرفت به حق ولایت ایشان؟

پنجم. مراد از «میته جاهلیّه» چیست؟ آیا با توجه به کلام امام باقر علیه السلام که در توضیح «میته جاهلیّه» فرمود: «میته کفرٍ و نفاقٍ و ضلالٍ»، مقصود مرز بین اسلام و کفر است؟

تأمل در مفاد و محتوای این حدیث گران سنگ، برگزاری همایشی مستقل را می طلبد که امید است مراکز فرهنگی و دانشگاهی به آن

اهتمام ورزند.

1- نعمانی، الغیبه، ترجمه غفاری، ص129؛ کمال الدین، ج2، ص409؛ بحارالأنوار، ج23، ص76-95؛ احمد بن حنبل، مسند، ج1، ص416؛ صحیح مسلم، کتاب الاماره، ص23. (اهل تشیع و تسنن این حدیث را به گونه متواتر اما مختلف نقل کرده اند. برای آگاهی از نقل های مختلف آن نک: فقیه ایمانی، نجات از مرگ جاهلی)

2- سوره انفال، آیه24.

2. امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام چنین نقل می فرمایند:

لولا من یبقی بعد غیبه قائمنا من العلماء الداعین إلیه، و الدالّین علیه، و الذابّین عن دینه بحجج الله، و المنقذین للضعفاء عبادالله من شباک إبلیس و مردته، و من فخاخ النواصب، لما بقی أحد إلاّ ارتدّ عن دین الله و لکنّهم الذین یمسکون أزمّه قلوب ضعفاء الشیعه، کما یمسک صاحب السفینه سکّانها، أولئک هم الأفضلون عندالله عزّوجلّ؛ (1)

اگر نبودند عالمانی که پس از غیبت قائم ما دعوت و راهنمایی به او کنند و با براهین محکم الهی از دین او دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام های شیطان و سرکشان و ناصبی ها نجات دهند، هیچ کس باقی نمی ماند مگر آن که از دین خدا برمی گشت. لکن این چنین عالمانی هستند که همواره دل های شیعیان ضعیف را هم چون ناخدای یک کشتی در دست دارند. این عالمان برترین عالمان در پیش گاه خداوندند.

هر یک از واژه ها و عناوین «دعوت»، «راهنمایی»، «دفاع» و «نجات» بار معنایی و ویژگی های خاص خود را دارند و شیوه ها و شکل ها و راه کارهای ویژه را می طلبند. اندیشه در هر یک از اینها ما را با عمق بیشتری از روایت آشنا می کند.

3. زراره می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که چنین فرمود:

ینادی منادٍ من السماء: «إنّ فلاناً هو الأمیر» و ینادی منادٍ: «إنّ علیّاً و شیعته هم الفائزون».

1- بحارالأنوار، ج2، ص6.

قلت: فمن يقاتل المهدیّ بعد هذا؛

فقال إنّ الشيطان ينادی: «إنّ فلاناً و شيعته هم الفائزون - لرجل من بنی اُميّه».

قلت: فمن يعرف الصادق من الكاذب؛

قال: يعرفه الذين كانوا يروون حديثنا و يقولون إنّه يكون قبل أن يكون، و يعلمون أنّهم هم المحقّون الصادقون؛ (1)

ندا كننده ای از آسمان ندا می كند كه: «فقط فلانی امير است» و ديگری ندا می كند: «فقط علی و پيروان او رستگارند».

گفتم: پس چه كسی پس از اين با مهدی می جنگد؟

فرمود: فردی از بنی اميه (سفيانی) و شيطان هم ندا می دهد: «همانا فلانی و پيروانش رستگارند».

گفتم: پس چه كسی می تواند راست گو را از دروغ گو تميز دهد؟

فرمود: كسانی آن را از هم تميز می دهند كه همواره حديث ما را نقل می كنند و پيش از آن كه اتفاقی واقع شود، می گويند كه آن واقع خواهد شد و می دانند كه آنان همان بر حقان راست گويند.

در مصاف نهايی حق و باطل و در آستانه نهايی شدن تكليف دو جبهه و تلاش هر يک، جهت يک سره كردن كار و در فضای پر فتنه و وهم آلود و تاريک آخرالزمان، تنها راه نجات از چنگال عفريت نيرنگ و بازار دغل و تنها معيار شناخت راست گويان و دروغ گويان، انس با كلام اهل بيت عليهم السلام، نقل پيوسته سخنان نو و تازه ايشان و فهم عميق و فقيهانه آن (كانوا يروون حديثنا) و پيش از فرا رسيدن و وقوع اين حادثه بزرگ و نفس گير از آن سخن گفتن و آن را به گفتمان غالب مبدل ساختن (يقولون) و مزاج ها را از پيش نسبت به آن واكسينه كردن (إنّه يكون قبل أن يكون) و اهل بيت و پيروان آنها را بر حق و راست گو دانستن است.

1- نعمانی، الغیبه، ص176؛ بحارالأنوار، ج53، ص295.

تأمل در جمله «و یقولون إنّه یکون قبل أن یکون» نکات ارزش مندی را به همراه دارد.

از اینها که بگذریم، هر یک از روایات ذیل بسیار تأمل برانگیز و هشدار دهنده و پرثمر است:

أفضل أعمال اُمّتی انتظار فرج من الله عزّوجلّ. (1)

اللّهمّ عرّفنی حجّتک فإنّک إن لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی. (2)

السلام علیک یا باب الله الذی لا یؤتی إلّا منه، السلام علیک یا سیبل الله الذی من سلک غیره هلک. (3)

لا ابتغی بک بدلاً و لا اتخذ من دونک ولیّاً. (4)

فابذل نفسی و مالی و ولدی و أهلی و جمیع ما خوّلنی ربّی بین یدیک و التصرّف بین أمرک و نهیک. (5)

یخرج ناس من المشرق فیوطّئون للمهدیّ سلطانه.

ظرفیت ها

معارف بلند مهدویت و آموزه های بالنده آن، چنان ظرفیت بالای آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و هنری دارد که به یقین می توان ادعا کرد، چنان چه ده ها نشریه، سایت، مرکز، مؤسسه، پژوهش کده و دانش کده، با روی کردهای مختلف براساس آن نظریه پردازی کنند و تا ده ها سال دیگر

1- منتخب الاثر، ص629. (به نقل از: کمال الدین)
2- اصول کافی، ج1، ص337.
3- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف.
4- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

5- مفاتيح الجنان، زيارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه الشريف.

از آن بگویند، بنویسند و تولید کنند، باز هم نخواهند توانست عقب افتادگی بر جا مانده از رخوت قرن ها را جبران کنند.

گاهی به راستی آدمی از غنای منابع و فقر پژوهش ها و آثار موجود در شگفت می ماند که این دو چه تناسبی با هم دارند! به راستی، مهدویتی که رمز مانایی و هویت شیعه به شمار می رود و شیعه بی او هیچ است و امامی که تجلی اسماء حسنا و آیت غیب الغیوب الهی است و خاتم اوصیا و کعبه آمال همه انبیا و اولیا و واسطه فیض خداست و هستی بی او درهم می ریزد و زمین اهلش را فرو می برد، چگونه تا این اندازه می شود از او غافل ماند؟ گویا ابلیس همه سواره ها و پیاده های خود را بسیج کرده تا این حقیقت سترگ به فراموشی سپرده شود. در ذیل آیه ((قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ * إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)) (1) که شیطان از خداوند تا روز قیامت مهلت می خواهد و خداوند نه تا روز قیامت که تا روز معلوم به او مهلت می دهد، امام صادق علیه السلام می فرماید که مقصود از ((یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ))عصر ظهور است. در آن زمان، شیطان به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کشته می شود. عصر ظهور، شکستن شیشه عمر شیطان و پایان حیات اوست. از همین رو، شیطان سرسخت ترین دشمن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، به شمار می رود و تمام تلاش و ترفندهای خود را در جهت تخریب این حقیقت سترگ و تأخیر برپایی دولت کریمه به کار می برد و همه سواره ها و پیاده های خود را برای مبارزه با آن به کار می گیرد.

از ورای دریاها

وز پشت ابرها

ز سمت مشرق

1- سوره ص، آیه 79 - 81 .

ص:21

در امتداد خورشید

به سوی قبله

قایقی می آید

با بیرقی افراشته

به رنگ شفق

با کوله باری از نور

و مرغانی هم راه

با ناخدای عشق

روی کردها

به اندیشه مهدویت سه روی کرد می توان داشت: گزاره، آموزه

و دکترین.

1. گزاره: مراد از روی کرد گزاره ای یا تک واره ای، پرداختن به موضوعات، مسائل، روایات، توقیعات، ادعیه، داستان های مهدوی یا بخشی از آنها به صورت موردی و جزئی است.

2. آموزه: به روی کرد جامع و سامان مند در برابر نگاه گزاره ای و موردی آموزه می گویند. آموزه مهدویت مجموع معارف منسجم و نظام مند در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. توضیح بیشتر این آموزه چنین است: اعتقاد به وجود امامی که وارث فرهنگ وحی است. جهانیان در انتظار او به سر می برند و رسالت زمینه سازی ظهور او را برعهده دارند. او در حضور و غیبت خود حرکت جامعه جهانی و به طور خاص جوامع اسلامی را در رسیدن به جامعه آرمانی و پیروزی حق بر باطل، هدایت و مدیریت می کند.

3. دکترین: دکترین به معنای نظریه و اصول راه بردی است؛ (1) نظریه ای راه بردی به همراه اصول برگرفته از آن. دکترین مهدویت نظریه و اصول راه بردی برگرفته از آموزه مهدویت است.

در این روی کرد به روایات مهدوی، به صورت گزاره ای و موردی یا آموزه مهدویت، به صورت کلی و مجموعی نگریسته نمی شود، بلکه باید به آموزه مهدویت و مجموعه گزاره ها و اخبار مهدوی برشی زد و با نگرشی خاص هر آن چه را خاستگاهی برای اصول راه بردی می تواند باشد، استخراج کرد. مجموعه این نظریه و مؤلفه های آن به همراه اصول راه بردی برگرفته از آن را که ناظر به حوزه عمل است، دکترین مهدویت می گوییم.

برخی از عناصر و مؤلفه های دکترین مهدویت عبارتند از: توجه به جایگاه و نقش امام در عصر غیبت کبرا، انتظار و ویژگی های جامعه منتظر، جامعه موعود و آرمان شهر مهدوی. از هریک از این مؤلفه ها و یا ترکیب آنها اصولی راه بردی می توان به دست آورد؛ اصولی که راهنمای عمل ما در عرصه های مختلف حیات جمعی و جهانی باشد.

ناگفته نماند که هر سه روی کرد به ویژه روی کرد دکترین، کاملاً تخصصی و دشوار است و پژوهش گران و نخبگان حوزه و دانشگاه

برای دست یابی به آنها زحمات فراوانی باید متحمل شوند که هنوز در آغاز راهیم.

1- سه معنا از اصطلاح دکترین می توان اراده کرد: نظریه راه بردی با قابلیت ارائه اصول راه بردی، نظریه راه بردی به همراه اصول راه بردی برآمده از آن، اصول راه بردی.

مسئله مهدویت را به دلیل ابعاد متعدد آن می توان از منظرهای مختلف و با روی کردهای گوناگون؛ اعتقادی، (1) تاریخی، (2) فلسفه تاریخ، (3) روان شناختی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی و... مورد کاوش و بررسی قرار داد. نوع روی کرد به مسئله و تعیین حوزه بحث و زاویه دید برای اتخاذ روش مناسب با آن حوزه و به دست آوردن نتایج صحیح و پرهیز از اشتباه ضرورتی تام دارد.

آن چه در این جا ارائه می شود، نگاه به مهدویت از منظر اعتقادی است. این نگاه، حوزه ای وسیع و پردامنه را دربر می گیرد و نسبت به دیگر

1- مثل بیشتر کتاب هایی که در مورد حضرت نوشته شده است، از غیبه نعمانی و کمال الدین صدوق و غیبه شیخ طوسی گرفته تا بیشتر کتاب های امروزی هم چون دادگستر جهان، امامت و مهدویت، سیمای امام مهدی و... .

2- دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم؛ پورسیدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت.

3- شهید مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

روی کردها به دلیل مبنا و ریشه ای بودن آن، از نقشی مهم تر و اهمیتی دو چندان برخوردار است.

مبانی اعتقادی

همان طور که اشاره شد مباحث اعتقادی مهدویت، حوزه ای وسیع و گسترده دارد. آن چه ما از آن گفت وگو می کنیم، نه تمامی این مباحث که مبانی و ریشه های اساسی بحث مهدویت است.

مهدویت و اعتقاد به امام زنده غایب، برخاسته از ریشه ها و پایه های مستحکمی است که ما از آن، به مبانی اعتقادی (کلامی) یاد می کنیم. بدون این پایه ها و ریشه های عمیق برخاسته از براهین عقلی و نقلی، هیچ رویشی شکل نمی گیرد و دوام نمی آورد. برخی از مباحث طرح شدنی در مبانی مهدویت عبارتند از:

1. امامت (اهمیت، ضرورت، ویژگی ها، راه انتخاب و...)؛

2. مهدویت از منظر آیات و روایات (شیعه و سنی)؛

3. نظری اساسی به مجموعه احادیث مهدویت؛

4. دلایل تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

5. فلسفه غیبت؛

6. نقش امام در عصر غیبت (فواید امام غایب)؛

7. وضعیت شیعه در عصر غیبت (ولایت فقیه)؛

8. قیام و انقلاب، پیش از قیام حضرت؛

9. وظایف شیعه در عصر غیبت؛

10. طول عمر حضرت؛

11. انتظار؛

12. امکان دیدار با حضرت در عصر غیبت؛

13. جایگاه حضرت (بررسی افسانه جزیره خضرا)؛

14. ویژگی های یاران حضرت؛

15. علایم و شرایط ظهور؛

16. حکومت جهانی (امکان، شکل و...)؛

17. سیره حضرت (در عصر غیبت و ظهور).

از این مجموعه، بی تردید مهم ترین و ریشه ای ترین مسئله، همان مباحث امامت و ضرورت آن است. قبل از پرداختن به ضرورت امامت، مناسب است به اهمیت و جایگاه و بستر این بحث اشاره ای کنیم. مقصود از جایگاه، روشن کردن این نکته است که بحث امامت، به چه زمینه هایی احتیاج دارد و در چه فضایی مطرح می شود و اساساً در بستر و سیر مباحث اعتقادی، در چه جایگاه و رتبه ای قرار می گیرد.

الف) اهمیت امامت

شیعه با اعتقاد به امامت، گره خورده و با این طرح، راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و در این راه دچار رنج ها شده است، تا آن جا که به اعتراف برخی محققان [(1)] آن قدر که در این راه شمشیر کشیده شده و جان فشانی کرده اند، در هیچ برهه ای از زمان و در مورد هیچ یک از دیگر آموزه های دین، چنین نبوده است.

این جان فشانی و اهتمام، از آن جا برخاسته که به گفته قرآن، امام، مکّمل دین و متمّم همه نعمت هایی به شمار می آید که خداوند در هستی قرار داده است. [(2)] رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر که به این امر سفارش می کرد، به هیچ یک از امور دیگر سفارش نمی کرد [(3)] و آن قدر که برای این مهم، از

1- «أعظم خلاف بین الأمّه خلاف الإمامه إذ ما سلّ سیف علی قاعده دینیّه مثل ما سلّ علی الإمامه فی کلّ زمان.» (ملل و نحل، ج1، ص24)
2- اشاره به سوره مائده، آیه 3.
3- «و لم یناد بشی ءٍ ما نودی بالولایه» (وسائل الشیعه، ج1، ص10، روایت دهم)

اولین روزهای دعوت علنی تا آخرین لحظات عمرش در بستر بیماری، گام برمی داشت و اقدام می کرد، برای هیچ کار دیگری اقدام و زمینه سازی نمی نمود. (1)

امروز و در این نسل، ما امامت را پذیرفته ایم، ولی هنوز برای بسیاری از ما، طرح امامت و در نتیجه، بحث امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مبهم است و به صورت میراثی از آن پاس داری می شود؛ میراثی که هنوز عمق و ضرورتش را نچشیده ایم.

طرح هایی که امامت را برای چند نسل بر اساس نص و سنت و سپس شورایی به حساب می آورند و امامت را در حد رهبری تفسیر می کنند و شرایطش را حذف می کنند، خواه از نسل علی علیه السلام یا دیگری و طرح هایی که امامت را موروثی و سلطنتی و نور چشم بازی خیال می کنند و امامت را تحلیل ناپذیر می شناسند و بر اساس تعبد با تمام ابهامش باور می کنند، همه ناشی از نشناختن امامت و جایگاه و بنیادهایش است.

شاید این همه تفسیر و تأویل از آن جا مایه می گیرد که ما حکومت ها را در همین اشکال موجود دنبال می کنیم و در میان همین سیستم ها نقد می زنیم. از آن جا که هیچ کدام از اینها با امامت نمی خواند، یا از کنار آن می گذریم یا آن را تخفیف می دهیم تا مورد قبول روشن فکران قرار گیرد.

شاید این گمان ها از این جا برخاسته اند که ما امامت را مبهم طرح کرده ایم و آثار و مرزهایش را نشان نداده و این طرح حکومتی را جدی نگرفته ایم.

اگر ما جایگاه امامت را بشناسیم و ضرورتش را لمس کنیم،

بر اساس همان ضرورت، وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را احساس می کنیم و از

1- نک: مسعود پورسیدآقایی، چشمه در بستر (تحلیلی از زمان شناسی حضرت زهرا علیها السلام)، ص48.

زیر بار اشکال های بنی اسرائیلی، آزاد می شویم و بر اساس همان ضرورت و احساس، عاشق امام می شویم، آن هم نه عشقی ساده و سطحی، بلکه عشق شکل گرفته و جهت یافته و تبدیل شده به حرکت و به سازندگی مهره هایی که این حکومت سنگین و بلند به آن احتیاج دارد.

ب) بستر بحث

با پذیرش اعتقاد به خدا و ضرورت وحی و رسالت، به امامت می رسیم. با پذیرش و اثبات این نکته که خدایی هست و ما محتاج اوییم که: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءَ إِلَی اللَّهِ» (1) از حکم و خواسته او می پرسیم و به ضرورت وحی و دین و اضطرار به رسول و حجت می رسیم. این همان جریانی است که در اذان و دعا نیز نشان دارد.

در اذان پس از تکبیر به توحید می رسیم و ادامه توحید رسالت و ادامه رسالت، امامت است. چه بگوییم و چه بگذریم که دست آورد رسول، به وصی و محافظی احتیاج دارد. در دعا نیز می خوانیم:

اللّهمّ عرّفنی نفسک فإنّک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف رسولک اللّهمّ عرّفنی رسولک... اللّهمّ عرّفنی حجّتک... (2)

ضرورت حجت، با ضرورت وحی و اضطرار و افتقار الی الله، ارتباطی اساسی و تنگاتنگ دارد. بحث ضرورت و اضطرار الی الحجه، به دنبال اضطرار به خدا و غیب و معاد و وحی مطرح می شود و مرحوم کلینی در کافی، بحث را با همین عنوان دقیق و حساب شده آغاز کرده است.

1- سوره فاطر، آیه15.
2- اصول کافی، کتاب حجت، باب غیبت، روایت 29؛ نعمانی، الغیبه؛ شیخ صدوق، کمال الدین. (این دعا در این سه کتاب به شش طریق روایت شده است.)

توضیح آن که با درک ضرورت و اضطرار به دین و نه انتظار از دین که برخاسته از این نکته است که امکانات حسی، تجربی، عقلی و قلبی و غریزی آدمی، به روابط عظیم انسان با خودش و با اشیاء و افراد، آن هم با توجه به قدر و استمرار و ارتباط های محتمل انسان با عوالم دیگر پاسخ نمی گویند، به ناتوانی و نارسایی این نیروها و امکانات برای این انسانِ بیشتر از هفتاد سال رسیدیم. ناچار ضرورت وحی و دین مطرح می شود و در فرض ضرورت، تحلیل های فرویدی و یونگی و اریک فرومی یا تحلیل های طبقاتی و تاریخی دیگر جایگاهی نخواهد داشت. چون اینها آن جایی مطرح می شوند که دین، ریشه در ضرورت نداشته باشد و آن جاست که باید گفت: چرا امری غیرضروری این گونه در زندگی انسان از گذشته تا حال تأثیرگذار یا مطرح بوده است. با این احتمال و اضطرار به وحی و مذهب، دیگر مذهب، امر معقول یا یک راه از میان تمامی راه ها نیست که مذهب تنها راه است؛ و حداقل این چنین مذهبی، تمامی روابط انسان با خود، با اشیاء و با افراد دیگر است و برای این انسانی که تجربه و علم نمی تواند پاسخ گوی روابط این آب و نان و خوابیدن با دنیاهای محتمل با روابط احتمالی پیچیده باشد، حداقل مذهب در حوزه حیرت ها و یا احکام و شرایع نیست، بلکه تمامی زندگی عادی است. اگر ما از اثبات خدا و معاد و وحی، به احتیاج به این سه مورد روی بیاوریم و با این افتقار و اضطرار آغاز کنیم، دیگر به انتظار از دین نمی پردازیم؛ چون انتظار یک حالت است و اضطرار یک واقعیت. چه بسا هیچ انتظاری هم از دین نداشته باشیم، اما رسول با ما کار دارد و شروع کننده است. دین با رسول آغاز می شود و رسول با دگرگون کردن تلقی انسان از خویش، اضطرار به مذهب و احتیاج به دین را در جان انسان می نشاند؛ حتی اگر اعراض کند و یا انگشت در گوش خود بگذارد. آن جا که دین با رسول آغاز می شود، دیگر از انسان نمی پرسند که از دین

چه انتظاری داری که می گویند: تو محتاجی، تو مفتقری، تو مضطری. ((أَنتُمُ الْفُقَرَاء إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِی الْحَمِیدُ)) (1)

آزاداندیش ترین دین شناسان چون از این نقطه که ضرورت یا فقدان ضرورت دین است، آغاز نکرده اند، گرفتار شده اند و در واقع با این پیش فرض که دین ضروری نیست و یک راه در کنار دیگر راه هاست، به تحلیل آن پرداخته و در حد یک امر قدسی به آن روی آورده اند و همین پیش فرض برای گرفتاری آنها کافی است. چون فرض دیگری هم هست و آن ضرورت و اضطرار به دین است و آن هم با این احتمال که آدمی بیشتر از هفتاد سال استعداد دارد و بیش از یک زندگی راحت و دام پروری بزرگ به او امکانات داده اند.

در هرحال با این بینش از قدر و استمرار و ارتباط انسان، به اضطرار و ضرورت وحی و معاد و رسول می رسیم و با رسول پیوند می خوریم و به همان دلیل که به وحی و رسول محتاجیم، به امام و حجت هم نیازمندیم که امامت ادامه رسالت است؛ چون به شهادت قرآن دو چیز مانع از کفر آدمی است: یکی قرآن، و دیگری، وجود رسول. «وَکَیْفَ تَکْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَی عَلَیْکُمْ آیاتُ اللَّهِ وَفِیکُمْ رَسُولُهُ»؛ (2)

به شهادت این آیه، معلوم می شود که دو عامل موجب حفظ مردم و مانع از کفر است: اول، تلاوت قرآن و دوم، وجود پیامبر. پس باید پس از پیامبر، خلیفه ای باشد که مانند پیامبر، حافظ امت باشد و کتاب خدا به تنهایی کافی نیست. افزون بر این که کتاب خدا، شامل همه قوانین نیست، بلکه به سنت پیامبر نیز احتیاج داریم و پس از پیامبر باید به باب علم او یعنی علی علیه السلام و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه کرد. آنانی که فریاد «حسبنا

1- سوره فاطر، آیه15.
2- سوره آل عمران، آیه101.

کتاب الله» سر دادند، می دانستند که این کلام مخالف خود کتاب است که می گوید: «أَطِیعُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ»، و «وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَی».

ج) ضرورت امامت

امام شئونی دارد (1) که از جمله آنها پیشوایی و رهبری جامعه است. امامت که همان پیشوایی و جلوداری است، طرح سیاسی شیعه برای اداره جامعه است. در نگاه شیعه، آدمی هم چنان که مضطر به وحی است، مضطر به امام معصوم نیز هست.

این اضطرار و ضرورت از طرق مختلفی استدلال پذیر است. (2) آن چه در این جا آورده می شود، نگاه به مسئله از منظر دیگری است. در این نگاه، ضرورت امامت و اضطرار به حجت از دو طریق دیگر بررسی شده است: یکی، اهداف حکومت و دیگری، قلمروی حکومت.

1. اهداف حکومت

امروزه اهداف حکومت ها در آزادی و امنیت و رفاه و بهداشت و آموزش خلاصه می شود. (3) اگر اهداف حکومت ها فقط همین ها باشد، به طرح امامت و رهبری شیعه احتیاجی نیست و همان شورا و انتخاب، راه گشاست. اما اگر اهداف حکومت را رشد انسان ها در تمامی ابعاد و استعدادها بدانیم یعنی همان که قرآن گوش زد می کند (4) و این که به آدمی

1- آنها وسیله هدایت، بیان، امن، کرامت، نور، فلاح، ذکر، رحمت و بشارت هستند؛ آنها شهدا، هداه، ولاه أمر، خزانه علم، خلف و امین خدا هستند؛ آنها امامان، انیس، شفیق، حصن و حافظ هستند؛ آنها شاهد، مبشر، نذیر، فرمان فرما، معلم و حامل وحی هستند. (اصول کافی، ص190 - 201)
2- برخی برای اثبات امامت از دلایل دیگری استفاده کرده اند. نک: کتاب های فلسفی و کلامی آیه الله سبحانی.
3- عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص239 و 367.
4- (وَهَیِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا((سوره کهف، آیه10)؛ (أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا((سوره جن، آیه10).

بیاموزند که چگونه با حواس، احساس، فکر، عقل، قلب، وهم و خیال خود برخورد کند و به او هدایت و فرقان و میزان را ارزانی کنند و او را برای تمامی رابطه های محتمل و یا مظنون و یا متیقن آماده سازند، آن وقت جز پیوند با امامت شیعه و امام معصوم چاره ای نیست. این رهبری و سرپرستی، هدفی بالاتر از امنیت و پاس داری و بالاتر از رفاه و پرستاری دارد؛ این رهبری با هدف آموزگاری و شکوفا کردن استعدادهای انسان و با هدف تشکیل جامعه انسانی براساس قسط (1)

هم راه است.

حکومت هایی که جامعه انسانی را تا سرحد یک دام پروری بزرگ پایین می آورند، نه تنها به این همه وحی و کتاب و پیامبر و امام نیازی ندارند که حتی به عقل (قوه سنجش و انتخاب) هم نیازی نیست که عقل هم زیادی است و تنها غرایز و فکر (قوه نتیجه گیری) و تجربه برای او کافی است. این چنین حکومت هایی نه تنها اسلامی که انسانی هم نیست؛ چون این اهداف با اندازه های عظیم انسان ناسازگار است.

اگر اهداف حکومت را هدایت انسان در تمامی ابعاد وهم، حس، فکر، عقل، قلب و روح او بدانیم، آن وقت باید به کسی روی بیاوریم که به این همه آگاه و از تمامی کشش ها و جاذبه ها آزاد است. ترکیب آگاهی و آزادی همان عصمتی به شمار می آید که در فرهنگ سیاسی شیعه مطرح است و عصمت، ملاک انتخاب حاکمی است که مردم به آن راه ندارند؛ چون نه از دل ها آگاه و نه بر فردا مسلط هستند.

1- قسط غیر از عدل و بالاتر از آن است، عدل در برابر ظلم و قسط در برابر جور است؛ عدل به معنای مساوات و در شرایط یک سان، مساوی برخورد کردن و قسط به معنای بهره و نصیب است یعنی بهره و نصیب هرکس (پدر، مادر، همسر، دوست و...) را دادن و این بالاتر از عدل است. چه بسا کاری عادلانه باشد ولی قسط نباشد.

امام از ما به ما و مصالح ما آگاه تر و مهربان تر است. چون آگاهی او شهودی و وجودی است و محبت او غریزی و محدود نیست، بلکه ربوبی و محیط است.

با تغییر اهداف حکومت، معیار انتخاب و روش انتخاب تفاوت می کند. این چنین اهداف بلندی، معیار و روش دیگری را می طلبد؛ همان معیار و روشی که در تفکر غنی و بینش عمیق شیعه مطرح است. لذا دین مرضی خدا، دین هم راه مقام ولایت است؛ «وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلَامَ دِينًا»؛ (1)

حکومتی که می خواهد پاس دار امنیت و رفاه باشد، می تواند با شورا و انتخاب مردم مشخص شود، اما حکومتی که هدف هدایت، رحمت، بینات، میزان و فرقان را دارد و تمامی نسل ها را در نظر می گیرد و تمامی عوالم و بیشتر از هفتاد سال دنیا را ملاحظه می کند، پایه ها و ریشه های دیگری را می طلبد. پایه هایی که از درک ضرورت و اضطرار آدمی به حجت و امام سرچشمه می گیرد و با تسلیم و اطاعت به هم راهی و معیت او می رسد و از تقدم و تأخر نجات می یابد، زیرا:

المتقدّم لكم مارق و المتأخّر عنكم زاهق، فمعكم معكم لا

مع غيركم. (2)

2. قلمرو حکومت

قلمرو حکومت تا کجاست؟ تنها در محدوده خانه و جامعه و هفتاد سال دنیا یا در وسعت هستی و تا بی نهایت عمر انسان است؟ اگر تنها در محدوده همیشه دنیا و شصت سال باشد، نه تنها به امام که به وحی و کتاب و پیامبر هم نیازی نیست؛ چون برای روشن کردن یک چراغ

1- سوره مائده، آیه3.
2- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

فتیله ای، به نیروی اتمی احتیاج نیست. این محدوده به این همه استعدادهای فردی و اجتماعی و عالی نیاز ندارد. بلکه غرایز کافی است و به بیش از آن نیازی نیست. اما برای انسان مستمر و مرتبط با تمامی عوالم متیقن و محتمل و مظنون که از استعدادهای او برداشته می شود، چاره ای جز پیوند با آگاهی که به تمامی این مجموعه آگاه باشد، نیست. آدمی بیش از هفتاد سال است و حکومت که قلمروی آن وسیع تر از خانه و جامعه و دنیاست، حاکمی می خواهد که بر این مجموعه آگاه و مسلط باشد. اگر قدر و استمرار و ارتباط انسان ملاحظه نشود، می توان به همین حکومت ها با این شکل و شمایل های استبدادی و قراردادی و حکومت فلاسفه و دانش مندان و نخبگان، دل خوش کرد و با روش های گوناگون به نظارت حاکم پرداخت و او را به کار مردم کشاند. اما اگر انسان در رابطه ای دیگر مطرح شود و در وسعتی دیگر بررسی شود، ناچار موضوع و شکل مسئله به طور کلی دگرگون خواهد شد.

و داستان هم به واقع چنین است که انسان در هستی و کل نظام جهانی مطرح است. مسئله این است که انسان هم استمرار دارد و هم در این استمرار اتصال و پیوند؛ پیوندی با جامعه و پیوندی با کل نظام و با کل هستی. این تنگ چشمی است که انسان فقط در محدوده جامعه و هفتاد سال دنیا مطرح شود. همین طرح غلط و محدود دیدگاه او را در مسئله حکومت و رهبری محدود و تاریک می سازد. اگر این دید محدود و طرح غلط را کنار بگذاریم و انسان را در کل هستی مطرح کنیم، ناچار این انسان با این پیوند و ارتباط به حکومتی هم آهنگ با نظام هستی و به حاکمی آگاه به این نظام و به قانونی منبعث از این نظام و واقعیت نیاز دارد. این چنین حکومت و قانون و حاکمی، مردمی، انسانی، واقعی و حقیقی خواهد بود. در این دیدگاه و با این بینش وسیع و مترقی طرح

امامت شیعه جان می گیرد و مفهوم می شود. در این بینش، حکومت، امامت است و حاکم، امام و قانون، قانونی هم آهنگ با کل این نظام.

در این دید حاکم باید به تمام روابط انسان با هستی، آگاه، و از تمام نظام باخبر باشد و گذشته از این آگاهی، باید از جذبه ها و کشش ها آزاد باشد که خلق را به راهی دیگر نکشد و شتر حکومت را بر در خانه خویش نخواباند.

جمع این آگاهی و آزادی می شود همان عصمت که ملاک انتخاب حاکم است و در هنگامی که معصوم را نپذیرفتند، کار ولی فقیه که نشانه ها و علایمش را خود معصوم بیان کرده، این است که این زمینه ها را فراهم و به معصوم دعوت نماید و پرچم او را برافرازد و با تربیت مهره های کارآمد و دگرگون کردن تلقی توده ها و تشکیل حکومت دینی، زمینه ظهور آن حضرت و حکومت جهانی و فراگیر او را بسازد.

در هر حال، این چنین طرحی می شود طرح حکومتی تشیع که با چنین بینش وسیع و مترقی، سزاوار این همه خون در تاریخ و این همه شور و حماسه در جامعه انسانی است. ما امامت شیعه و طرح حکومتی تشیع را فقط این گونه می توانیم بفهمیم و در این جایگاه می توانیم لمس کنیم. یک مسئله مهم این که این حاکم را تحمیل نمی کنند، فقط در دست رس می گذارند. مردم باید آن را کشف کنند و بردارند؛ آنهایی که برای استخراج نفت چراغشان و سوخت کارخانه ها و ماشین های شان این قدر کوشا هستند تا کشف و بهره بر داری کنند، باید برای نیاز عظیم تری که نیازشان را در هستی تأمین می کند و جامعه شان را از سطح دام پروری بالا می آورد، بکوشند و برای این کوشش، مهره هایش را بسازند و افرادش را آماده کنند.

خدا برای انسانی که در هستی طرح شده و با کل نظام رابطه دارد، حاکمی انتخاب کرده و در دست رس گذاشته و او را با ملاک عصمت یعنی آگاهی و آزادی هم راه ساخته است تا در هر دوره، آنها که می خواهند به پا خیزند و مهره هایش را فراهم سازند.

امامت، طرح آنهایی است که در این زندان نمانده و انسان را در جایگاه خودش طرح کرده اند و امام جلودار کسانی است که جلوتر از زمان را می خواهند؛ چون امام براساس واقعیت هایی حکومت و رهبری می کند که هنوز علوم انسانی آن را کشف نکرده اند و جلوتر از علم و جلوتر از زمان و آگاهی انسان است؛ چون وجود چنین امامی ضروری است، پس وجود دارد و چنین امامی را باید کشف کنیم و چنان امامتی را باید زمینه ساز باشیم.

با این بینش، تولد چنین امامی یک ضرورت است، حتی اگر تمامی تاریخ بر آن بشورند و تمامی قدرت ها و حکومت ها آن را نخواهند؛ حکومت هایی که در چارچوب منافع خویش و یا در محدوده هفتاد سال دنیا حکم ران هستند و انسان ها را به بیگاری و آنها را تا سرحد یک جامعه دام پروری به ابتذال کشانده و در مداری بسته به چرخ انداخته اند.

وجود این امام ضروری است، پس وجود دارد، پس متولد می شود. در حالی که تمام قدرت ها و جاسوسان خلیفه عباسی برای نابودکردنش بیدار نشسته اند، موسی در دامن فرعون بزرگ می شود و در حقیقت، فرعون های حاکم تاریخ، خود زادگاه موساهای تاریخ هستند، موساهایی که حکومت محدود آنها را درهم می شکنند و انسان را در جایگاه خودش در هستی رهبری می کنند تا تمامی رابطه های انسان، حساب شده و هم آهنگ باشد. ما تولد چنین امامی را پیش از آن که از دهان تاریخ

و شهادت تاریخ بشنویم، از شهادت همین ضرورت شنیده ایم و باور

کرده ایم که انسان در این هستی، پیوند و رابطه دارد و به این رابطه ها آگاهی ندارد. پس رسالتی می خواهد و امامتی؛ رسالتی که قانون

این رابطه ها را بیاورد و امامتی که در هر نسل جلودار آنها و امام

زمانشان باشد.

کسانی که این گونه اضطرار به ولی را احساس کرده اند، می توانند از جان و مال خود در راه این حق عظیم و پیمان الهی بگذرند و هستی خود را فدای امام کنند و هم چون یاران امام حسین علیه السلام جلوی او سرخ و گلی ظاهر شوند؛ (1) زیرا بدون ولی، زندگی محدود و کور است و با او، مرگ، استمرار و حیات جاوید پیدا می کند. (2) این بینش، آثار بسیاری دارد و نه تنها در انتظار ما از حجت و انتظار ما برای حجت مؤثر است که در تربیت، اخلاق، سیاست، حقوق و اقتصاد نیز تأثیر می گذارد و تربیت و اخلاق دیگری را می طلبد که در جای دیگری باید از آن سخن گفت.

1- «ألذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام.» (مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا)

2- «من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً.» (بحارالأنوار، ج65، ص137)

سینه پردرد و فغان است چه پنهان از تو

سبزه را بوی خزان است چه پنهان از تو

ای دریغا ! شاه بازان به چه قانع شده اند !

دل نرگس نگران است چه پنهان از تو

«و أعنّا علی تأدیه حقوقه إلیه»

«فابذل نفسی و مالی و ولدی و أهلی و جمیع ما خوّلنی ربّی بین یدیک»

1. در ایام الله میلاد خاتم الأوصیا، حجت خدا، نور آل محمد (1)، مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم. می توان این روز را به عادت گذراند و به غفلت سپری کرد و از یم به نمی و از دریا به قطره ای قانع شد و می توان به بازکاوی حقوق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و محاسبه عهد و پیمان ها با آن حضرت، پرداخت

1- سیدعلی خان کبیر مدنی شیرازی، در ریاض السالکین، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. (نک: منتخب الأثر، ص494، پی نوشت)

و با نقبی به نور و محاسبه ها و بازکاوی ها، به وسعت ها و هدایت های بیشتری رسید.

2. مهدویت، قلب تپنده حیات شیعه در تمامی قرون و اعصار است.

مهدویت، رمز و راز نجات انسان معاصر از بن بست ها و گرداب هاست.

مهدویت، نه یک راه، که تنها راه است.

مهدویت، انرژی متراکمی است که اگر به درستی از آن بهره

گرفته شود، توانایی شگرفی در وحدت همگان و بسط معنویت و احیای دین دارد.

مهدویت و اعتقاد به منجی و مصلح جهانی، باور مشترک همه ادیان و ندای قلبی همه مستضعفان در سرتاسر این کره خاکی است.

مهدویت، باوری عمیق است که ریشه در ساخت و بافت انسان دارد.

مهدویت، امید مستضعفان و نوید پایان سبز زمان است.

مهدویت، چشم اندازی است زیبا به جهان آینده و آینده جهان.

مهدویت، سرفصل تولد و رویش نهایی انسان است.

مهدویت، حقیقت سترگی است که جهان با وجود او، بر مدار عشق می چرخد و خورشید، به یمن درخشش نورش، زمین و آسمان را نورباران می سازد.

مهدویت، عامل رعب و هراس همه مستکبران و دشمنان انسانیت است.

مهدویت، برگی زرین در دفتر تاریخ انسان است.

مهدویت، نگاه سبز شیعه و ادامه کربلای حسین علیه السلام است.

مهدویت، آخرین پناه و خاک ریز انسان معاصر در برابر سیاهی ها و پلشتی هاست.

مهدویت، رمز پیروزی و استمرار انقلاب اسلامی ایران است.

مهدویت، امید و حیات، زیبایی و عشق، شور و نشاط، و در یک کلمه، همه چیز ماست.

«یابن الحسن، روحی فداک! متی ترانا و نراک؟» (1)

3. امروزه، دشمنان، سرمایه گذاری فراوانی در راه مبارزه با این اندیشه حیات بخش و اساس تشیع کرده اند. این هجوم های خشن که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه در دهه اخیر به ساحت مهدویت شده است، نشان از اهمیت و حیاتی بودن این موضوع برای دشمن دارد.

دشمن، نیک می داند که حیات شیعه، در گرو دو نگاه سرخ و سبز است: نهضت حسینی و قیام مهدوی. این همه هجوم، از ایجاد شبهه گرفته تا انواع فیلم ها و بازی های رایانه ای، نشانه هراس آنان از این حقیقت سترگ است.

امروزه، دشمن، حیات خود را در زوال یا تحریف این اندیشه می داند؛ اندیشه ای که مانند روح، در کالبد معتقدانش رسوخ می کند و آنان را در برابر همه مستکبران به پا می دارد.

4. براساس روایات متعدد، ایرانیان نقش بزرگی در زمینه سازی ظهور آن حضرت دارند. (2) این روایات، چنان که بشارت است، هشداری به وظیفه سنگین ایران اسلامی نیز به شمار می رود.

ناگفته نماند که این روایات، دشمنان را نیز به ما حساس کرده و آنان را به سرمایه گذاری بیشتری برای به انحراف کشیدن نسل جوان این مرز و بوم و دوری آنان از فرهنگ مهدویت، که در حقیقت، اساس انقلاب ماست، وا می دارد.

1- «ای امام زمان! جانم فدایت! کی می رسد آن هنگام که شما، ما را، و ما، شما را ببینیم؟»
2- نک: علی کورانی، عصر الظهور، ص217 - 275.

5. مهدویت، همواره مظلوم بوده است؛ چه قبل و چه بعد از انقلاب. قبل از انقلاب، اسیر حجتیه ای ها بود، و پس از انقلاب، هرکه می خواست در این وادی داخل شود، ترس از اتهام انتساب به این انجمن، برای بازداشتن و انزوای او کافی بود، اما در چند سال اخیر، با کوشش برخی مراکز و به میدان آمدن تنی چند از افراد شناخته شده و هم راه و هم آهنگ با انقلاب و رهبری، این سدّ شکسته و این مقوله، از انحصار منحرفان و کج اندیشان و ساده نگران، خارج گشت.

در هرحال، آن چه قابل کتمان نیست، این است که پس از انقلاب، آن گونه که شایسته این موضوع بود، به آن پرداخته نشد و در نتیجه، بیش از دو دهه، راکد ماند. جبران این رکود و توقف، آن هم در عصر سرعت، تلاشی مضاعف را از همه نهادها و مسئولان می طلبد.

6. هرکسی را سالی است؛ از کشاورز و تاجر گرفته تا عارفان و سالکان. یکی، سالش را هنگام برداشت محصول قرار می دهد و دیگری، هنگام تحصیل سود. بر شیعیان مهدی باور و سالکان مهدی زیست، فرض است که در نیمه شعبان، در کنار اعمال فراوان شب و روز آن، به محاسبه تکالیف و عهدهای خود با امامشان بپردازند و بر حقوق آن حضرت مروری داشته باشند.

7. ما، هریک، با خدایمان، پیامبرمان و امامان عهدهایی داریم:

با خدایمان عهد کرده ایم که شرک نورزیم: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ» (1) و اطاعت او و اولیایش را گردن گزاریم. (2)

1- سوره یس، آیه60.
2- در تفسیر آیه87 سوره مریم (لَا یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا(، از قول امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «من دان بولایه امیرالمؤمنین والأئمّه من بعده فهو العهد عندالله.» (نورالثقلین، ج3، ص362). در این روایت، «عهد نزد خداوند»، همانا، پذیرش ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصوم علیهم السلام بعد از ایشان اعلام شده است. به همین مناسبت، امام علی علیه السلام درباره روز غدیر می فرمود: «إِنَّ هذا یوم عظیم الشأن... یوم کمال الدین، یوم العهد المعهود»؛ «عهد

ولایت»، همان عهد معهودی است که در روز غدیر که روز کمال دین بود، بر آدم نهاده شد و بر آن مسئول بود. (بحار الأنوار، ج37، ص164)

با پیامبرمان عهد بستیم تا پاس دار وحی و حامی وصی او باشیم.

با امامان میثاق بستیم که او را بشناسیم و در برابرش تسلیم باشیم (1) و جان و مال خود را فدایش کنیم و به پایش بریزیم: «و هو عهدی إلیک و میثاقی لدیک... فابذل نفسی و مالی و ولدی و أهلی و جمیع ما خوّلنی ربّی بین یدیک و التصرّف بین أمرک و نهیک.» (2)

با او عهد کردیم که مدافع حریمش باشیم و در برطرف کردن حوایج و خواسته های او - که در حقیقت، خواسته های ما و به نفع خود ماست - کوشا باشیم: «اللّهمّ! اجعلنی من أنصاره و أعوانه و الذابّین عنه والمسارعین إلیه فی قضاء حوائجه و الممتثلین لأوامره و المحامین عنه و السابقین إلی إرادته و المستشهدین بین یدیه.» (3)

و زمینه ساز حکومتش باشیم: «یوطّئون للمهدیّ سلطانه.» (4)

و به دوستانش محبت بورزیم و با دشمنانش بستیزیم: «سلمٌ لمن سالمکم و حربٌ لمن حاربکم.»

این حقوق، چه فردی و چه اجتماعی، حقوق سنگینی است تا آن جا که برای ادای آنها، باید از ذات احدیت استعانت جُست: «و أعنّا علی تأدیه حقوقه إلیه.» (5)

1- امام باقر علیه السلام می فرماید: «إنّما کُلّف الناس ثلاثه: معرفه الأئمّه والتسلیم لهم فیما ورد علیهم والردّ الیهم فیما اختلفوا فیه؛ مردم، به سه تکلیف مکلفند: معرفت امام، تسلیم در برابر او، واگذاری امور به او در اموری که اختلاف پیش می آید.» (وسائل الشیعه، ج27، ص67)
2- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر؛ مصباح کفعمی، ص495.
3- مفاتیح الجنان، دعای عهد.
4- بحارالأنوار، ج51، ص87 ؛ منتخب الأثر، باب40، ص375.
5- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

از حقوق فردی، در فرصتی دیگر باید گفت وگو کرد. (1) مناسب است در این فرصت، به بررسی وظایف جامعه ایران اسلامی به عنوان زمینه سازان قیام و انقلاب آن حضرت و نهادهای حکومتی و غیرحکومتی آن بپردازیم؛ از صداوسیما گرفته تا آموزش و پرورش، دانشگاه، حوزه، وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات اسلامی، مراکز تولید سینمایی، پژوهشگاه ها و مراکز و مدیرانی که نیروی انسانی کلانی زیر پوشش دارند.

بهتر است که در این ایام، هریک از این نهادهای تأثیرگذار حکومت دینی، به بازکاوی کارنامه یک ساله خود بپردازند و نتیجه را که وظیفه ای خطیر است، به اطلاع مردم برسانند.

برای نمونه به برخی از وظایف شماری از این نهادها، خواهیم پرداخت:

حوزه

بی تردید، حوزه علمیه سهم اساسی در احیا و گسترش فرهنگ مهدویت دارد. حوزه، نهادی ریشه دار و اصیل است که در دوره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با آیه «نَفْر» شکل گرفت و در تمامی قرون و اعصار، اسلام را از دست بردها و حوادث نگه داشته است. کوتاهی و فعال نبودن حوزه و حوزویان در این امر خطیر، زمینه ساز بروز خرافات و سطحی نگری از یک طرف و در دست گرفتن این مقوله سترگ از سوی افرادی ناشایست شده است.

ظهور و بروز گروهی مثل حجتیه ای ها و ملاقاتی ها (مروجان افراطی ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دلیل غیبت حوزه در این عرصه است. جا

1- در کتاب مکیال المکارم تا حدود هشتاد وظیفه، شمارش شده است.

دارد حوزه که متولّی این امر است، قدم های جدی تری در این راه بردارد و با ایجاد مرکز تخصصی و یا مشارکت و نظارت بر مراکزی که با این نام فعالیت می کنند، به آموزش ها و پژوهش های اساسی در این عرصه - که جداً جای آنها خالی است - و سپس ارائه و تبلیغ آن در سطح داخلی و خارجی بپردازد.

در آموزش های حوزوی، درس هایی مانند مبانی اعتقادی مهدویت، تاریخ عصر غیبت، حدیث شناسی و منبع شناسی مهدویت، دعاشناسی، شناخت فرقه ها و گروه های انحرافی، باید از جایگاه شایسته ای برخوردار باشد. از یاد نبریم که غفلت ما زمینه ساز ظهور و بروز دیگران است.

شمع فروزنده چو پنهان شود

شب پره بازی گر میدان شود

آموزش و پرورش و دانشگاه

مقوله مهدویت، در هیچ یک از این دو نهاد آموزشی، جایگاه شایسته ای ندارد. در درس های عمومی دانشگاهی به جز چند صفحه محدود، دیگر هیچ نشانی از آن نیست و در آموزش و پرورش هم آن قدر کم رنگ و ضعیف است که با بررسی و پژوهش در متون درسی، عرق شرم بر جبینمان می نشیند و از آن امام و ولی نعمتمان، بسی خجالت می کشیم.

صداوسیما

این رسانه، به سبب گستردگی و نفوذی که دارد، می تواند بیشترین نقش را در تبیین و ترویج اعتقاد صحیح به مهدویت و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشد. از این رو، شایسته است کمی بیشتر به آن بپردازیم.

کارنامه صداوسیما، از سال های گذشته، کمی بهتر شده، اما از بایدها هنوز فاصله بسیار دارد. مشکل این رسانه، این جاست که فرهنگ مهدویت را به برگزاری یک یا دو برنامه دعا و سخن رانی در صبح های

جمعه خلاصه کرده است. مشکل تر آن که گرایش عمومی به چنین برنامه هایی را به حساب جذابیت برنامه های خود می گذارند، غافل از آن که سبب این گرایش را باید در عطش مردم و خالی بودن این عرصه در جامعه و در سیما، طی بیست و اندی سال دانست. به نظر می رسد، سیما در این راه باید سرمایه گذاری جدی تری کند.

در غرب، ده ها فیلم درباره مهدویت و قیام موعود آخرالزمان، با هدف ارائه چهره نامناسب از این قیام، ساخته می شود و پیش گویی های تحریف شده نوسترآداموس را در هالیوود می سازند و به مدت سه ماه، از تمام شبکه های تلویزیون امریکا پخش می گردد؛ (1) فیلمی که در آن، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را پادشاه بزرگ وحشتthe king of terror یاد می کند.

گفتنی است که در مورد مجموعه پیش گویی های نوستراداموس، با مراجعه ابتدایی به اینترنت چنین به دست می آید که حدود پانصد اثر، اعم از فیلم و نمایش نامه و آهنگ و داستان، در این زمینه ارائه شده است که نزدیک به سی اثر از آنها شامل فیلم های سینمایی و ویدیویی است، اما در سینما و سیمای ما دریغ از یک فیلم! به راستی چگونه است که آنان در راه باطل خود، این گونه مصرّند و ما در راه حق خود، این اندازه کاهل؟ چگونه است که آنان با دست مایه قرار دادن و تحریف یک پیش گویی، این اندازه آثار خلق می کنند و ما با حدود ده هزار روایت درباره مهدویت و آخرالزمان، هیچ دست آوردی نداریم، آن هم در برابر یک نسل تشنه و عاشق؛ نسلی که با اجتماع شکوه مند میلیونی خود در نیمه شعبان، هرساله در مسجد مقدس جمکران و بیابان های اطراف و

1- مضمون فیلم، بدین صورت است که مردی از سلاله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پایان تاریخ، ظهور می کند و می خواهد با ایجاد وحشت و درهم شکستن تمامی قدرت ها، حکومت جدیدی به وجود آورد، لکن به دست امریکا و دیگر قدرت ها شکست می خورد.

حضور چندصدهزار نفری خود در شب های چهارشنبه هر هفته، عشق و اخلاص و عطش خود به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به نمایش می گذارد.

به راستی چه می کنیم و به کجا می رویم؟ یابن الحسن، إلیک أشکو!

پیش نهاد می شود ستادی دائم و فعال، متشکل از مدیران شبکه ها و برخی شخصیت های فرهنگی و کارشناسان مهدویت، زیر نظر مستقیم ریاست این سازمان و با حضور فعال ایشان و یا نماینده شان تشکیل شود و برای این امر مهم، در بالاترین رده این سازمان، برنامه ریزی کنند و بهترین برنامه ها و ساعت های خود را در طول هفته و ماه و سال، در ایام و ساعات متعلق به حضرت، به این مهم اختصاص دهند.

در این باره، در بدو امر پیش نهادهای ذیل قابل بررسی است:

1. تولید فیلم های سینمایی و داستانی و نمایش نامه از زندگانی و عصر نواب اربعه و برخی از وکلای ایشان و ترسیمی روشن از عصر ظهور با همه ویژگی های تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن، و عصر غیبت و توجهات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیعیان و جوامع شیعی و از انتظار و تکالیفی که بر عهده شیعیان می آید.

2. فراخوان سینمای جوان به تولید فیلم در موضوع مهدویت؛

3. برنامه های ترکیبی با طرحی نو و جذاب با استفاده از کارشناسان مجرّب؛

4. ویژه برنامه هایی در دهه مهدویت از سوم شعبان، روز میلاد

امام حسین علیه السلام تا نیمه شعبان، روز تولّد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ایام ماه

مبارک رمضان؛

5. ساخت و سفارش آهنگ، سرود و تواشیح ویژه حضرت با مضامینی مناسب؛

6. مصاحبه با متفکران و دانش مندان مسلمان و غیرمسلمان در خارج از کشور که درباره اندیشه مهدویت در شیعه و اسلام، حرفی شنیدنی دارند؛

7. تهیه گزارش هایی از کشورهای مسلمان و مسیحی و نوع نگاه آنان به مصلح و موعود جهانی؛

8. پخش برنامه های برون مرزی در مورد مصلح جهانی و ارتباط با صاحب نظران در خارج از کشور و زمینه سازی همایش بین المللی مصلح جهانی که یک اعتقاد مشترک بین الادیانی است؛

9. نقد و بررسی فیلم ها و سخنانی که در شبکه های جهانی بر ضد تفکر مهدویت و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پخش می شود؛

10. معرفی کتاب ها، مجلات، سایت های اینترنتی، نویسندگان، شاعران، نقاشان، طراحان، مداحان، مراکز پژوهشی و... در مقوله مهدویت؛

11. پخش سخنان، خاطرات و یا بخش هایی از وصیت نامه های شهدا در مورد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

12. میان برنامه هایی مشابه برنامه بر بال اندیشه در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (سخن رانی بزرگان و بخش هایی از دعا و یا کلمات حضرت و...)؛

13. آشنایی مردم با اعمال و دعاهای شب و روز نیمه شعبان و پخش مراسم احیای این شب در جمکران و یا برخی از مساجد و دانشگاه های بزرگ کشور؛

14. تهیه گزارش هایی از فعالیت ها و شور و نشاط جوانان در محله ها و ایجاد مکانی مناسب برای تجمع و شادی مردم در این ایام؛

15. طراحی و حمایت از برگزاری جشنواره های کتاب، مطبوعات، فیلم، نقاشی، آثار گرافیک و... در مقوله مهدویت؛

16. پخش اطلاعیه ها و سخنان مقام معظم رهبری و مراجع عظام به مناسبت ایام نیمه شعبان؛

17. پشتیبانی از فیلم های ساخته شده در داخل و یا خارج از کشور درباره این موضوع؛

18. میزگردهای ویژه مباحث مهدویت با استفاده از کارشناسان مجرّب و متعهد داخلی و خارجی؛

19. تهیه فیلم های گزارشی از اماکن زیارتی ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خصوص مسجد مقدس جمکران؛

20. طراحی برنامه های نو و جذاب با هدف گسترش فرهنگ مهدویت در میان نسل جوان؛

21. بسترسازی برای اجتماع یا راه پیمایی شکوه مند و رژه نیروهای بسیج در روز نیمه شعبان با نام «مهدی یاوران»؛

اینها موارد پیش نهادی بود، ولی بی تردید با تشکیل ستاد مهدویت در صداوسیما و با رایزنی ها و فراخوان طرح ها و برنامه ها در این موضوع مهم، تحولی اساسی در این امر خواهد شد. إن شاء الله !

یکم) امامت، خورشید حیات بخشی است (1) که شیعه با اعتقاد به آن گره خورده و راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و از اسلام خلفا و کج راهه ها و بی راهه ها جدا شده است. تولد، حیات، بالندگی و بقای شیعه در گرو این حقیقت بزرگ قرآنی (2) و یادگار سترگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. رسول بزرگ اسلام آن قدر که بر این امر عظیم سفارش فرمود، به هیچ یک از امور دیگر سفارش نفرمود (3) و آن قدر که برای این مهم از نخستین روزهای دعوت علنی تا آخرین لحظات عمر خویش، حتی در بستر بیماری تلاش می کرد، برای هیچ کار دیگری اهتمام نورزید و زمینه سازی نکرد.

امامت، قلب تپنده شیعه و چراغ راه تشیع در گردبادها و حوادث ایام، رمز وحدت، رکن اساسی دین، سرمایه عظیم تشیع، چراغ هدایت، کشتی نجات و امانت خدا بر روی زمین است. می توان آن را پذیرفت و به

1- قال الرضا علیه السلام: «الإمام کالشمس.» (اصول کافی، ج1، ص200؛ تحف العقول، ص 438)
2- سوره مائده، آیه3.
3- قال الباقر علیه السلام: «ولم يناد بشی ء ما نودی بالولایه.» (وسائل الشیعه، ج 1، ص 10، روایت دهم)

عزّت و فوز و فلاح رسید و می توان از آن چشم پوشید و در ذلّت و ضلالت و تحیر فردی و اجتماعی ماند. (1)

دوم) امام دوازدهم در میان امامان شیعه، ویژگی ها و امتیازهای خاصی دارد. او تنها کسی است که جهان را از عدل و داد سرشار می کند؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پر شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان، از سالیان دور، آمدن او را بشارت داده اند و با یاد و دولت او، خود و شیعیان را آرامش بخشیده اند. او کسی است که بینی گردن کشان را به خاک می مالد و اسلام را فراگیر می نماید و بر جای جای این عالم، گل بانگ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللّهَ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله» را طنین انداز می کند و بر این کره خاکی، حکومت واحد جهانی اسلام را بنیان می نهد.

سوم) امامت خاستگاه انقلاب اسلامی ایران است. رابطه امامت با انقلاب، رابطه ((والد)) و ((ما ولد)) (2) و رابطه ریشه با برگ است. ریشه، برگ را می زاید و برگ، ریشه را نیرو می دهد. انقلاب ایران هم چنان که از اعتقاد به امامت برخاسته، امروز زمینه ساز قیام و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. نقش رهبری پیامبرگونه امام راحل رحمه الله و نقش عنصر معنویت و فقاهت و نیابت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در نتیجه ولایت پذیری مردم در پیروزی انقلاب، بر کسی پوشیده نیست.

در حقیقت، راز رهایی ایران از یوغ بیگانه و کارآمدی و بقای نظام، باز شدن گره های کور در لحظات سرنوشت ساز سال های پس از انقلاب است، از جنگ و صلح گرفته تا بسیاری از تهاجمات و اغتشاشات و براندازی ها، در گرو حمایت از مقام منیع ولایت است. به یاد دارم در

1- سوره مائده، آیه25؛ خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و بخشی از خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه.
2- سوره بلد، آیه3.

یکی از سفرهای حج، در گفت وگو با یکی از متفکران مصری در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم وی با اشاره به همین نکته می گفت: رمز اساسی پیروزی شما رهبری امام خمینی رحمه الله است و اگر ما هم چنین رهبری داشتیم، در مصر انقلاب می کردیم. من افزودم: آری، اگر مردم ما و اعتقادات ما را هم می داشتید!

چهارم) هم راهی با ولیّ آثاری دارد و پشت کردن به او غرامتی. کسی که با امام نور نباشد، گرفتار امام نار می شود و این، سنت خدایی است. به شهادت قرآن، کسانی که از موسی علیه السلام بریدند و پس از رؤیت آن همه معجزه و رهایی از چنگال فرعون و حاکمیت بر سرنوشت خود، در

برابر تنها خواسته او بهانه آوردند و در حقیقت از پذیرش ولایت او

سر باز زدند و با نیش خند و تمسخر گفتند: «فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّکَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»، (1) به محرومیت، حیرت و سرگردانی گرفتار شدند. این سنت خداست.

امام حسین علیه السلام هم در صحرای تفتیده کربلا همین سنّت الهی را فریاد کرد و هشدار داد که اگر به امام نور پشت کنید، اسیر امام نار می شوید

و بر شما کسانی (حجاج ها) حاکم خواهند شد که پست و زبونتان می کنند. فاطمه علیها السلام هم می فرمود: با علی علیه السلام بودن همه چیز است و بی علی علیه السلام بودن هیچ؛ یعنی پذیرش حاکمیت معاویه، یزید، خلفای عباسی، صدام و... .

پنجم) هر متاعی به مقدار اهمیتش در معرض خطر و هجمه است. امروز ولایت تنها سد استوار فراروی قدرت ها به شمار می رود. از این رو، شیاطین همه توان خود را در داخل و خارج، به مقابله و رویارویی با آن

1- سوره مائده، آیه24.

فرا خوانده اند و به راستی که از هیچ کاری دریغ ندارند، از پراکندن شایعات بی اساس گرفته تا ایجاد شبهات و تفکیک ولایت فقهی از علمی، انکار تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، راه اندازی بوق های مزدور (رادیو بهائیت)، و تصویب بودجه های هفتادمیلیون دلاری و... .

این هجوم های خشن، به عمد یا به غیرعمد، در رسانه های داخل و خارج، آدمی را به این فکر می اندازد که طرحی هم آهنگ و منسجم در دست اجراست؛ به گونه ای که هریک دیگری را کامل می کند. البته این هجمه، تاریخی کهن در اسلام و ایران دارد. قدرت امامت تا آن جاست که به اعتراف دشمن، شیعه با کربلا و یاد حسین علیه السلام انقلاب می کند و با انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را حفظ می کند (نگاه سرخ و نگاه سبز). (1) ایجاد برخی از فرقه های انحرافی چون بهائیت، سوغات استعمارگر پیر برای خاموش کردن آتش فشان مهدویت است.

ششم) باید در برابر هجوم خشن و وحشیانه ای که در قالب های نو و کهنه عرضه می شود، به ابزار روز مسلح شد که چشم در برابر چشم و گوش در برابر گوش. (2) با توجه به اهمیت مقوله مهدویت و نقش آن در اعتقاد مردم و حفظ و رشد و بالندگی نظام، باید با استفاده از همه فرصت ها و ظرفیت های جامعه و با بهره وری از راه کارهای مناسب و ارائه عرصه های جدید پژوهش، به بسط فرهنگ مهدویت پرداخت؛ همان گونه که باید از سوءاستفاده ها و آسیب شناسی آن نیز جلوگیری کرد تا افکار مسموم نفوذ نکنند.

این، رسالت همگانی است و در انحصار هیچ گروه و سازمان خاصی نیست و اگر گروهی عهده دار سامان دادن آن می شود، تکلیف را از دوش

1- نک: «گفت وگو با دکتر حسن بلخاری»، مجله موعود، ش25 و 26.
2- (أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَینَ بِالْعَینِ وَالْأَنفَ بِالْأَنفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ...((سوره مائده، آیه45)

دیگران بر نمی دارد، بلکه وظیفه هم کاری را هم بر تکلیف پیشین می افزاید.

باید این گوهر گران بها و این آتش فشان مهدویت هر دم افروخته تر گردد و این میسور نیست، مگر با بسیج همگانی و مدیریتی متمرکز و تربیت نیروهای متخصص و مبلغ. باید مربیان کارآ، روزآمد و وارسته حوزوی و دانشگاهی، در عرصه آموزش، پژوهش، هنر و ادبیات، کاری جدی کنند و طرحی نو دراندازند. ناگفته نماند که کارهای بزرگ به همان اندازه که مهم و سترگند، از حساسیت و شکنندگی ویژه ای هم برخوردارند. کارهایی از این نوع، سرعت و دقت را با هم می طلبد.

هفتم) چنان که غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صغرا و کبرا دارد، ظهور آن حضرت هم می تواند صغرا و کبرا داشته باشد و انقلاب اسلامی ایران را می توان نماد ظهور صغرا و زمینه ساز ظهور آن امام همام دانست. پیش از انقلاب اسلامی، پذیرش حکومت دینی و فراگیر به رهبری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای بسیاری از مردم بعید می نمود، اما امروز این مهم هرگز دور از واقع نیست. از این رو، می توان انقلاب اسلامی ایران را مظهر ظهور صغرا و بستری برای تحقق و اتصال به قیام کبرای آن حضرت دانست. إن شاءالله !

این عصر، همان گونه که بشارت هایی دارد، تکالیف و وظایفی هم دارد؛ وظایفی بیشتر و سنگین تر از گذشته. با حاکمیت دین در ایران و تشکیل حکومت دینی، عرصه های جدیدی رخ می نماید که کاری جدی را می طلبد.

هشتم) چنان که به اشاره گذشت، کارهای بزرگ، بسیجی همگانی با مدیریتی واحد، جامع و فراجناحی می طلبد. بدون مرکزیت و مدیریت توان مند، با بازوهای مشورتی و کارآمد از دل سوزان و مدیران ارشد نظام، گسترش فرهنگ مهدویت در داخل و خارج ممکن نیست. این مدیریت،

باید با استفاده از تمام امکانات و ابزارهای موجود و با اتخاذ راه کارهای مناسب، به گسترش فرهنگ مهدویت و تربیت نیرو و پاسخ گویی به نیازها و شبهه ها و حمایت از گروه های فعال این عرصه بپردازد.

این مرکز با اهداف و برنامه ریزی دقیق و روشن کردن راه کارها و اولویت ها و طرح عرصه های جدید پژوهشی، می تواند گام بلند و مؤثری در این زمینه بردارد. آن چه در ذیل می آید طرحی پیش نهادی است، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

اهداف

1. توسعه و تعمیق فرهنگ مهدویت در داخل و خارج؛

2. بسیج افراد و نهادهای جامعه و استفاده از تمامی ظرفیت ها، امکانات، ابزارهای موجود (سخن رانی، مداحی، کتاب، مطبوعات، ادبیات، هنر و...) در جهت تبیین و تعمیق هرچه بیشتر فرهنگ مهدویت؛

3. پاسخ به نیازهای فکری و اعتقادی گروه های مختلف جامعه، به ویژه نسل جوان و دانشگاهیان؛

4. پاسخ گویی به شبهات و مقابله با افکار و تبلیغات انحرافی و خرافی درباره مهدویت؛

5. تربیت متخصصان و مبلغان ورزیده؛

6. شناسایی، سامان دهی و اطلاع رسانی نهادها و افرادی که در مقوله مهدویت تلاش می کنند.

امکانات

مساجد، مهدیه ها، تکایا، جلسات محلی، صداوسیما، مطبوعات، کتاب های درسی، حوزه ها، آموزش و پرورش، دانشگاه ها، اینترنت، همایش ها، زمینه ها و کمک های مردمی، سخن رانان، مداحان و... .

راه کارها (1)

1. ایجاد مرکز فرهنگی (آموزشی، پژوهشی، تبلیغی) با مدیریت واحد و شورایی متشکل از نماینده رهبری، نخبگان، فرهیختگان و برخی از مدیران نظام که به گونه ای با این امر مرتبطند (حوزه علمیه، سازمان تبلیغات، سازمان فرهنگ و ارتباطات، آموزش و پرورش، وزارت ارشاد، صداوسیما، نهاد رهبری در دانشگاه ها، امور مساجد، عقیدتی سپاه و ارتش و...)؛

2. ایجاد دانشکده های مستقل یا گرایش های تخصصی در برخی رشته های مناسب دانشگاهی و تأسیس مراکز آموزشی تخصصی در حوزه های خواهران و برادران؛

3. جذب و تربیت مربیان مهدویت از میان طلاب، دانش جویان و معلمان در دوره های آموزشی ویژه یا بلندمدت، جهت اداره جلسات محلی و سخن رانی در سطح دبیرستان ها، مساجد، مهدیه ها و مراکز مورد نیاز؛

4. فعال کردن صداوسیما در راستای فرهنگ مهدویت و تهیه برنامه های علمی - آموزشی (به صورت مستمر و منظم با استفاده از اساتید مجرب) و هنری (فیلم، نمایش نامه و...) جهت پخش در سطح داخل و خارج؛

5. اولویت دادن به کارهای فرهنگی ویژه حضرت در تمام مراکز و معاونت های فرهنگی و اماکنی که متعلق به آن حضرت است، به ویژه مسجد مقدس جمکران؛

6. تشویق و حمایت از کارهای ادبی و هنری ویژه حضرت (داستان، شعر، فیلم داستانی و مستند، نمایش نامه، طراحی، نقاشی، سرود و...)؛

1- راه کارها و اولویت ها، برخاسته از بررسی فرصت ها و تهدیدهای موجود در جامعه و جهان و برگرفتن راه بردهای مناسب است.

7. راه اندازی شبکه اینترنتی فعال و ارتباط با مؤسسات علمی - پژوهشی ویژه حضرت در داخل و خارج؛

8. برپایی همایش ها و نشست های علمی در سطح داخلی و خارجی؛

9. حمایت از تشکل های مردمی، که در جهت گسترش فرهنگ مهدویت تلاش می کنند؛

10. ترویج و احیای دعای ندبه در مساجد و مهدیه ها به شکل مناسب؛

11. بررسی کارشناسانه کتاب های درسی، دانشگاهی و حوزوی و اصلاح آنها در زمینه فرهنگ مهدویت؛

12. برقراری جلسات هفتگی یا ماهیانه در سطح شهرها و محلّه ها به وسیله مربیان و مبلّغانِ ویژه آن حضرت؛

13. تهیه مجلات و کتاب های ویژه حضرت برای سطوح مختلف، به خصوص نسل جوان؛

14. ترجمه کتاب ها و مقالات مناسب در فرهنگ مهدویت از فارسی به زبان های زنده دنیا و بالعکس؛

15. برگزاری همایش برترین های مهدویت (کتاب، مجله، مقاله، فیلم، نمایش نامه، طراحی، نقاشی، خطاطی، سرود و...)؛

16. ایجاد کتاب خانه های مستقل فرهنگ مهدویت یا اختصاص بخشی از کتاب خانه ها به کتاب های ویژه آن حضرت؛

17. ایجاد مرکزی جهت پاسخ گویی به سؤالات و شبهات مهدویت (مکتوب و شفاهی)؛

18. غنی سازی و جهت دهی اشعار و مداحی ها درباره آن حضرت؛

19. به اقتراح گذاشتن برخی مباحث مهم و اساسی در مقوله مهدویت، در سطح داخلی و خارجی و اعطای جوایز ویژه؛

20. برگزاری مسابقات کتاب خوانی در سطوح مختلف جامعه؛

21. ایجاد کانون هایی با نام پیش نهادی «انتظار» در حوزه ها، دانشگاه ها، مدارس، مساجد و مراکز عقیدتی؛

عرصه های پژوهش

الف) کلامی، اعتقادی

1. ولایت (مفهوم، مبنا، اقسام و...) و امامت (اهمیت، دلایل عقلی و نقلی، مبانی، ویژگی ها، شئون، راه انتخاب، شبهات و...) به عنوان یکی از مهم ترین مبانی اعتقادی در مقوله مهدویت؛

2. اثبات تولد و وجود حضرت (بررسی ادله نقلی و عقلی)؛

3. اصالت مهدویت (ادیان و مهدویت)؛

4. مهدویت از نگاه آیات و روایات؛

5. بررسی تفاوت دیدگاه اهل تشیع و تسنن در مقوله مهدویت (مهدی نوعی یا شخصی) و اثبات دیدگاه تشیع؛

6. ویژگی ها و امتیازهای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به دیگر معصومان علیهم السلام؛

7. علت و حکمت غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بررسی سنت غیبت در میان دیگر انبیای الهی؛

8. آثار و فواید وجودی حضرت در عصر غیبت (بررسی دیدگاه های فلسفی، عرفانی و روایی و فعالیت ها و نوع روابط و برکات و عنایات حضرت)؛

9. امکان رؤیت حضرت (آیا بر درخواست رؤیت حضرت مستندی هست؟)؛

10. وظایف و مسئولیت های شیعه در عصر غیبت؛

11. انتظار (مفهوم، ریشه ها، آثار و آداب)؛

12. طول عمر حضرت؛

13. زمینه ها، علایم و شرایط ظهور؛

14. حوادث و رخ دادهای هنگام ظهور حضرت؛

15. رجعت و مدت حیات و حکومت حضرت؛

16. دین در عصر ظهور؛

17. جهان در عصر ظهور؛

18. آینده جهان و فرجام انسان؛

19. آداب توسل، زیارت و ارتباط معنوی با حضرت؛

20. مهدویت و مسائل کلامی نوظهور (قرائت های مختلف از دین، سکولاریسم، پلورالیسم، انتظار از دین، مدرنیته و...).

ب) تاریخی (تحلیلی - نقلی)

1. شخصیت حضرت (ولادت، امامت، غیبت صغرا و غیبت کبرا)؛

2. بررسی شرایط تاریخی و وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری عصر غیبت در آستانه غیبت صغرا؛

3. تمهیدات ائمه، به ویژه عسکریین علیهم السلام برای ورود شیعه به این عصر؛

4. آغاز غیبت و چگونگی آن؛

5. نواب اربعه، وظایف و نقش آنان در عصر غیبت صغرا؛

6. بررسی سازمان وکالت در عصر غیبت صغرا (پیدایش، فرآیند تکاملی، نقش، وظایف، صفات و ویژگی ها، روش مبارزه ای، مناطق تحت نفوذ،

وکلای دروغین و خائن)؛

7. وضعیت فکری و سیاسی - اجتماعی شیعه در عصر غیبت صغرا؛

8. بررسی وضعیت جهان اسلام و شیعه (دولت ها، نهضت ها، حرکت های علمی و مبارزه های علما، دوران های مرجعیت و...) در عصر غیبت کبرا؛

9. قیام هایی که با استفاده از نام ایشان در طول تاریخ علیه ظلم و استبداد صورت گرفته است؛

10. مدّعیان مهدویت و نیابت؛

11. ابعاد و شیوه های مبارزاتی دشمنان درباره مقوله مهدویت در

طول تاریخ؛

12. بررسی اقوام منتظِر (قبل و بعد از ظهور منتظَر) از منظر تاریخ و قرآن به هم راه درس ها و عبرت ها (یهود در انتظار موسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم)؛

13. بررسی مهدویت از نگاه فلسفه تاریخ؛

14. بررسی اماکن و مقام های زیارتی منتسب به حضرت (در ایران و دیگر جاها)؛

15. کرامات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ج) روان شناختی، تربیتی و اخلاقی

1. بررسی آثار روان شناختی، تربیتی و اخلاقی اعتقاد به امام زنده (با آن اوصاف و شئون مخصوص) که بر رفتار انسان ها و جوامع نظارت دارد و نجوا و ارتباط قلبی، توسل و استغاثه به آن حضرت همواره و در همه جا ممکن است؛

2. مبانی تربیتی و اخلاقی در حکومت مهدوی؛

3. نقش انتظار در روان، تربیت و اخلاق انسان منتظر؛

4. بررسی نقش و وظایف نهادهای تربیتی (خانواده، مدرسه، دانشگاه و...) درباره حضرت؛

5. سیمای منتظران و ترسیم الگوی انسان منتظر؛

6. ویژگی ها و صفات یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و راه رسیدن به آنها؛

7. آسیب شناسی روان شناختی، تربیتی و اخلاقی مهدویت، به ویژه براساس دیدگاه های نادرست؛

8. آسیب شناسی تربیت دینی در عصر غیبت؛

9. بررسی روش های مناسبِ ایجاد انس و علاقه در کودکان، نوجوانان و جوانان نسبت به حضرت.

د) سیاسی و اجتماعی

1. عصر غیبت

1. سیره حضرت در عصر غیبت؛

2. مسئولیت های امام، شیعیان و مسلمین جهان در تحقق حکومت عدل جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

3. نقش حضرت در حراست از شیعیان (نامه به شیخ مفید، شیعیان بحرین، انقلاب اسلامی ایران)، این نیازها چگونه و به وسیله چه کسانی باید فراهم شود؟

4. نیازهای حکومت حضرت به زمینه ها و یاران و تشکیلاتی که باید در عصر غیبت فراهم شود؛

5. وضعیت شیعه در عصر غیبت (ولایت فقیه)؛

6. ولایت فقیه، زمینه ساز حکومت جهانی مهدوی؛

7. بررسی نقش و وظایف نهادهای اجتماعی و حکومتی درباره مقوله مهدویت؛

8. نقش انتظار در اندیشه سیاسی شیعی پس از غیبت و رهایی ملت های مسلمان از یوغ سلطه گران؛

9. ابعاد و شیوه های مبارزاتی دشمنان درباره مقوله مهدویت در عصر معاصر؛ (1)

1- این موضوع به جهت اهمیت و صبغه تاریخی در موضوعات تاریخی نیز آورده شد.

10. حکم قیام و انقلاب پیش از ظهور حضرت؛

11. روش های مبارزه ای شیعیان در جوامع تحت سلطه و جهان در عصر غیبت؛

12. رسالت انقلاب اسلامی ایران در فراهم ساختن زمینه های ظهور و حکومت جهانی مهدوی؛

13. نقش ایرانیان، مصری ها، لبنانی ها و عراقی ها در ظهور حضرت (از منظر روایات)؛

14. نقش جوانان و بانوان در ظهور حضرت (از منظر روایات)؛

15. ترسیم حقیقت جامعه منتظِر و مؤلفه های آن و تبیین شرایط رشد و گسترش آن؛

16. نوع رابطه تشکیلاتی در عصر غیبت؛

17. موانع قیام حضرت در عصر غیبت؛

18. شناسایی زمینه های ظهور حضرت در جهان معاصر؛

19. بررسی ویژگی های حکومت مهدوی و صفات کارگزاران او جهت الگودهی به کارگزاران حکومت های دینی در عصر غیبت؛ (1)

20. حکومت حضرت، الگوی حکومت های دینی در عصر غیبت؛

21. ارتباط عاشورا و انتظار، حسین علیه السلام و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

22. دشواری های حفظ دین (از منظر روایات) و آسیب شناسی آن در عصر غیبت؛

23. روش های تبلیغ فرهنگ مهدویت در جامعه و جهان معاصر؛

24. معرفی، نقد و بررسی عمل کرد گروه ها و اشخاص فعال درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (انجمن حجتیه و...).

1- قسمت اول این موضوع، در موضوعات عصر ظهور نیز آمده است. آن چه این جا بر آن تأکید می شود، الگو بودن آن برای حکومت های دینی در عصر غیبت است.

2. عصر ظهور

1. حکومت جهانی حضرت (ضرورت، امکان، شکل، ساختار، مبانی، ویژگی ها و...)؛

2. ترسیمی روشن از حکومت جهانی حضرت؛

3. نقش دین و قوانین الهی در حکومت جهانی مهدوی؛

4. علل و عوامل پیروزی حضرت و فروپاشی قدرت های استکباری در هنگام قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

5. جایگاه حکومت حضرت در ده کده جهانی، نظام نوین و دنیای ارتباطات؛

6. توسعه و مشارکت سیاسی، تمرکز قوا، قدرت، جامعه مدنی، خشونت و مدارا و... در نظام سیاسی مهدوی؛

7. شاخصه ها و صفات مدیران و کارگزاران در حکومت حضرت؛

8. تفاوت مدینه فاضله اسلامی با دیگر مدینه های فاضله؛

9. نوع رابطه تشکیلاتی و ولایی در عصر ظهور؛

10. مسیح علیه السلام و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

11. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یهود؛

12. بررسی علل و عوامل مخالفت و روی گردانی برخی از منتظران از آن حضرت در هنگام ظهور؛

13. سیره حضرت در عصر ظهور (تربیتی، فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مدیریتی، حقوقی، قضایی و جزایی).

ه) اقتصادی

1. مؤلفه های نظام اقتصادی در عصر ظهور؛

2. نظام اقتصادی حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف الگوی حکومت دینی در عصر غیبت؛

3. توزیع ثروت و فقرزدایی در عصر ظهور، الگوی حکومت دینی در عصر غیبت؛ (1)

4. رشد تکنولوژی، صنعت و فن آوری در عصر ظهور؛

5. الگوی مصرف در عصر ظهور؛

6. توسعه اقتصادی در عصر ظهور؛

7. منابع مالی حکومت مهدوی.

و) ادبی و هنری

1. تعریف، نقش، جایگاه، ویژگی ها و رسالت هنر و هنرمند در عصر انتظار و ظهور؛

2. تدوین زندگی نامه منتظران واقعی و حکایات انتظار و تشرفات حقیقی در عصر غیبت؛

3. تدوین فیلم نامه ها و نمایش نامه ها در مقوله مهدویت (حقیقت و آثار انتظار، زندگی ایده آل، نقش حضرت در حفظ شیعیان (داستان انار و حفظ شیعیان بحرین)، برخی تشرفات حقیقی، انتظار یهود برای پیامبر اسلام و کفر آنان و تطبیق آن بر برخی از مدعیان انتظار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، و...)؛

4. سرودن اشعاری حکمت آمیز درباره حضرت و انتظار راستین؛

5. نقاشی و طراحی در مقوله مهدویت (انتظار، قیام، انقلاب اسلامی ایران زمینه ساز انقلاب جهانی حضرت، پیوند بعثت، غدیر و کربلا با انتظار، و...)؛

6. بررسی عناصر داستانی با محوریت انتظار، نقد و بررسی داستان هایی که درباره آن حضرت نوشته شده است؛

1- این موضوع یکی از زیرمجموعه های موضوع شماره یک است، اما به جهت اهمیت الگو بودن آن برای عصر غیبت، به صورت مستقل آورده شد.

7. تهیه داستان ها و اشعار مناسب (براساس معیارهای داستان نویسی، روان شناختی و تربیتی) در مقوله مهدویت، برای کودکان، نوجوانان و جوانان؛

8. روش های گسترش، تبلیغ و تبیین فرهنگ مهدویت با بهره گیری از ادبیات و هنر؛

9. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آثار شاعران و ادیبان شیعی و سنی؛

10. منجی در ادبیات و هنر جهانی.

ز) سؤالات و شبهات

ریشه یابی، طبقه بندی و پاسخ گویی به سؤالات و شبهات قدیم و جدید در مقوله مهدویت. (آیا روایات تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سند دارد؟ آیا کودک پنج ساله می تواند امام باشد؟ آیا امام، همسر و فرزند دارد؟ آیا مهدی، نوعی است یا شخصی؟ نقش امام غائب چیست؟ آیا بهتر نبود حضرت در زمانی مناسب به دنیا می آمد؟ چرا زمان ظهور مشخص نشده است؟ آیا داستان جزیره خضرا صحت دارد؟ و...).

ح) فرقه های انحرافی (معرفی، نقد و بررسی آنها)

شیخیه، بابیه، بهائیه و... .

ط) احادیث، ادعیه و زیارات

1. بررسی احادیث مهدویت (سندی و دلالی)؛

2. بررسی، شرح و تفسیر دعاها و زیارات ائمه علیهم السلام درباره آن حضرت؛

3. گردآوری، شرح و تفسیر آثار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (زیارت، ادعیه، توقیعات و سخنان).

ی) منابع

1. تصحیح و گردآوری مناسب منابع روایی؛

2. تبویب و تدوین جدیدی از روایات درباره حضرت، براساس یک سیر منطقی یا نیازهای روز؛

3. تدوین و تحلیل موضوعی روایات.

ک) منجی شناسی تطبیقی

1. اسلام و یهودیت؛

2. اسلام و مسیحیت؛

3. اسلام و دیگر ادیان (هندی، بودایی و...)؛

4. اسلام و مکاتب؛

5. شیعه و اهل سنت؛

6. شیعه اثنا عشری با دیگر فرقه های شیعی (کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه، غلات).

م) کتاب شناسی

1. فهرست نویسی کتاب های مهدویت (همه کتاب ها به همه زبان ها)؛

2. کتاب شناسی تفصیلی مهدویت؛

3. کتاب شناسی موضوعی مهدویت.

ل) مستشرقین

1. دوره های شرق شناسی.

2. مستشرقین و مهدویت (هانری کربن، گلد زیهر، ادوارد براون، فان فلوتن، جیمز دار مستر، مارگلیوث، ماری شمیل، همیلتون گیب، ژوزف کنت دوگوبینو، و...)

«وَمَن یُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَی الْقُلُوبِ» (1)

نحن الشعائر. (2)

و أعنّا علی تأ دیه حقوقه إلیه. (3)

السلام علی وارث الأنبیاء و خاتم الأوصیاء، السلام علی القائم المنتظر، والعدل المشتهر، السلام علی ربیع الأنام و نضره الأیّام، السلام علی بقیّه الله فی بلاده و حجّته علی عباده، السلام علی المهدیّ الذی وعدالله عزّوجلّ به الأمم أن یجمع به الکلم و یلمّ به الشعث و یملأ به الأرض قسطاً و عدلاً. (4)

1- سوره حج، آیه32.
2- مرآه الأنوار، ص198.
3- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
4- همان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در سال گشت میلاد نور (1) و قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف این قلب تپنده شیعه در جاری زمان و صاحب حیات و رمز هویت ما، مناسب است که مردم و نهادها به بازکاوی حقوقی بپردازند که از آن حضرت بر عهده دارند. برخی از این حقوق، همیشگی است و در طول سال و همه عمر باید به آنها توجه داشت. برخی دیگر درباره ایام نیمه شعبان و تعظیم شعائرالله است. آن چه در این جا به آن پرداخته می شود، همین قسم اخیر و حقوقی است که مردم، نهادها و متولیان فرهنگی برای بزرگ داشت هفته مهدویت و تعظیم شعائرالّله برعهده دارند.

بحمدالله، چندسالی است که با تلاش و پی گیری برخی افراد و مراکز، در بعضی مساجد، مهدیه ها و مراکز علمی و دانشگاهی، جشن های باشکوهی با نام (هفته یا دهه مهدویت) برگزار می شود.

این اقدام بسیار ارزش مند و درخور ستایش است و باید برای غنی تر کردن آن کوشید. به ویژه آن که وجههِ شاد این گونه مراسم ها، جذابیت بیشتری دارد و در برابر کسانی که تصور می کنند، ما فقط به گریه و سوگ واری می پردازیم، می تواند جواب مناسبی باشد، البته به شرط این که با درون مایه مناسب و به دور از لهو و براساس الگوها و معیارهای دینی برگزار شود.

پیش از این که به اهداف و برنامه های پیش نهادی بپردازیم، یادآوری چند نکته ضروری است:

1. جا دارد نهادها و متولیان فرهنگی در جهت اهمیت مهدویت تأ ملی جدی داشته باشند. باید به این نکته توجه کنند که امروزه مهدویت چه به لحاظ اعتقادی و چه به لحاظ موقعیت ویژه تاریخی، اگر تنها مهم ترین نباشد، بی تردید از مهم ترین هاست. (السلام علیک یا باب الله الذی لایؤتی إلا منه). (2)

1- منتخب الأثر، ص494، پی نوشت.
2- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

باید نگاه های کوتاه و از سر تفنن، جای خود را به نگاهی ژرف و درخور بدهد. متأ سفانه باید اعتراف کرد که برخی نهادها و متولیان فرهنگی، هنوز با این نگاه فاصله زیادی دارند. در این باره، سرمقاله های شماره های دوم و ششم از همین فصل نامه می تواند راه گشا باشد.

2. در هریک از این نهادها و مراکز دینی و فرهنگی مناسب است ستادی برای برگزاری جشن ها و بزرگ داشت هفته مهدویت برپا شود تا عهده دار طرح ها و برنامه هایی در این موضوع و پی گیری و اجرای آنها باشند.

3. لازم است یک ستاد مرکزی متشکل از مسئولان نهادها و متولیان اصلی این کار، تشکیل شود و نظارت و سازمان دهی این امر مهم را به عهده بگیرد.

ستاد مرکزی بزرگ داشت هفته مهدویت، شایسته است جهت الگودهی این جشن ها و عرضه قالب های جدید جشن و شادی و نمادهایی برای مهدویت، از کارشناسان فرهنگی، هنری، روان شناختی، علوم تربیتی، جامعه شناسی و مردم شناختی نیز استفاده کند.

4. در این جا به مناسبت بزرگ داشت هفته مهدویت، طرح ها و برنامه هایی کوتاه مدت اجرا می شود که اولاً پیش نهادی و ثانیاً ابتدایی است و جا دارد که نهادها با توجه به قابلیت ها و توان مندی ها ی شان، این طرح ها را تکمیل و در جهت اجرای آن ها بکوشند.

5. همان گونه که اشاره شد، این طرح ها و برنامه ها، کوتاه مدت است و نباید ما را از کارهای درازمدت و بنیادی غافل کند. هریک از نهادها باید طرح های درازمدت و اساسی خود را نیز مشخص کنند و در جهت رسیدن به آنها تلاش ورزند و در عین حال از کارهای مقطعی که به مناسبت نیمه شعبان و از باب تعظیم شعائرالله برگزار می شود، غفلت

نورزند. نباید به دلیل یکی، از دیگری چشم پوشید. گرچه کارهای اساسی و ریشه ای اهمیت ویژه ای دارند.

6. شایسته است هر سال در این ایام یک یا چند شعار برجسته شود. شعار پیش نهادی امسال با توجه به سال خدمت گزاری می تواند «امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نهضت خدمت رسانی به مردم» یا «کارگزار مهدی پسند» باشد.

7. این ایام، ایام جشن و شادی است. از این رو باید توجه داشت که روی کرد و قالب کلی برنامه ها باید سمت و سوی نشاط و فرح بخشی و البته به دور از لهو و لعب، داشته باشد. به همین دلیل، باید بیشتر به دنبال قالب های نو و الگوهای تازه جشن و شادی بود و از بعضی افراط و تفریط ها دوری کرد. (1)

باید کارشناسان دینی و روان شناسان و جامعه شناسان و اساتید علوم تربیتی، در جلساتی مشترک به این امر ضروری بپردازند. این مهم می تواند یکی از کارهای ستاد مرکزی بزرگ داشت جشن های نیمه شعبان باشد.

8. مراکز و نهادهای فرهنگی که به نحوی با مهدویت مرتبط هستند، عبارتند از:

الف) حوزه علمیه قم؛

ب) مراکز و مؤ سسات فرهنگی ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف:

- مسجد مقدس جمکران؛

- مؤسسه آینده روشن (پژوهش کده مهدویت)؛

- مرکز تخصصی مهدویت وابسته به بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- مؤ سسه انتظار نور وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی؛

1- در موضوع «جشن و شادی در اسلام» نک: فصل نامه انتظار، ش8 ، ص195.

- مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما؛

- مؤ سسه موعود؛

- مهدیه تهران؛

- ستاد جشن های نیمه شعبان؛

ج) مساجد.

د) اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

ه) صداوسیما؛

و) سازمان تبلیغات و حوزه هنری؛

ز) شهرداری و فرهنگ سراها؛

ح) آموزش و پرورش؛

ط) آموزش عالی؛

ی) نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها؛

ک) شورای هم آهنگی تبلیغات اسلامی؛

ل) اداره عقیدتی، سیاسی نیروهای مسلح؛

م) انجمن های اسلامی (به ویژه انجمن اسلامی دانش آموزان)؛

ن) بسیج؛

ق) ائمه جمعه؛

ر) اداره اوقاف و امور خیریه؛

ش) سازمان جوانان؛

ت) سازمان ارتباطات اسلامی؛

س) تربیت بدنی؛

ع) تکایا و هیئت های مذهبی (به ویژه هیئت رزمندگان)؛

ف) جامعه خطبا و وعاظ؛

ض) جامعه مداحان.

اهداف طرح و برنامه های پیش نهادی

اهداف

در بزرگ داشت هفته مهدویت اهداف زیر مورد نظر است:

1. تعظیم و تکریم شعائرالله؛

2. گسترش و تعمیق فرهنگ انتظار و ایجاد اُنس بیشتر با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

3. ایجاد شور و نشاط و امید در جامعه و دادن الگوهای دینی در مورد جشن و شادی در اسلام؛

4. ایجاد روح اُلفت و هم دلی در میان افراد جامعه و بسیج مردم پیرامون محور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

5. آشنایی بیشتر مردم و مراکز و نهادهای فرهنگی با وظیفه های خود در برابر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و سامان بخشی، جهت دهی و الگودهی به این جشن ها؛

6. ایجاد زمینهِ هم کاری و هم آهنگی بین مردم و نهادها و نهادها با یک دیگر.

برنامه های پیش نهادی

الف) جلوه های مردمی

1. آذین بندی سردر منازل و محله و نصب پرچم و پلاکارد؛

2. برگزاری مجالس بزرگ داشت نیمه شعبان (جشن، سخن رانی، مولودی، هدایای فرهنگی و...)؛

3. آویختن چراغ یا پرچم سبزرنگ بر سردر منازل و مغازه ها؛

4. دیدار از علما، سادات، خانواده های شهدا، جان بازان و بیماران بستری در بیمارستان ها؛

5. دید و بازدید از خویشاوندان (صله رحم)؛

6. اصلاح ذات البین و آشتی؛

7. دادن هدایای فرهنگی در موضوع مهدویت به کودکان و نوجوانان و اقوام؛

8. ایجاد ایستگاه صلواتی؛

9. برگزاری تئاتر، سرود و تواشیح در محله ها؛

10. برگزاری مسابقات محله ای؛

11. برگزاری دعای ندبه؛

12. اردوی مسجد مقدس جمکران؛

13. اطعام با نام و یاد حضرت؛

14. مشارکت در حل مشکل نیازمندان؛

15. مهرورزی به زندانیان و گره گشایی از مشکلات آنان و خانواده های شان؛

16. خرید و یا کمک به انتشار کتاب، مجلات و بروشورهای ویژه حضرت؛

17. پذیرایی با شکلات و شیرینی و شربت و بسته های کوچک فرهنگی؛

18. هدیه به کسانی که نام مهدی یا مهدیه یا نرگس دارند؛

19. نظافت و عطرافشانی مساجد و مهدیه ها؛

20. برگزاری مراسم ازدواج؛

21. مهرورزی به ایتام و فقرا.

ب) نهادها

1. حوزه های علمیه (1)

- درخواست پیام از مقام معظم رهبری و مراجع؛

1- ناگفته نماند که بسیاری از این برنامه های پیش نهادی بین همه حوزه ها اشتراک دارد، گرچه برخی از آنها در توان حوزه علمیه قم است.

- تقاضا از معظم له برای حضور در روز نیمه شعبان در مسجد مقدس جمکران و سخن رانی و اقامه نماز؛

- همایش مهدویت (داخلی) در ایام نیمه شعبان؛

- همایش بین المللی مهدویت؛

- اعزام مبلغ به مسجدها و مهدیه های سراسر کشور؛

- آذین بندی ویژه مدارس علمیه؛

- جشنواره برترین های مهدویت (از میان آثار طلاب و فضلا)؛

- دیدار با مراجع و بزرگان؛

- برنامه های ویژه برای مدارس؛

- مولودی و پذیرایی پیش از آغاز درس؛

- اختصاص درس در روز چهاردهم شعبان به گفت وگو در مورد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و در طول هفته مهدویت، ده دقیقه پیش از آغاز درس؛

- تشویق علما و مراجع به احیای شب نیمه شعبان در مسجدها، به ویژه مسجد مقدس جمکران توسط طلاب و فضلا؛

- برگزاری دعای ندبه در فیضیه یا بزرگ ترین مدرسه علمیه شهر؛

- برپایی جشن بزرگ نیمه شعبان در فیضیه یا حوزه مرکزی شهر با حضور مراجع و اساتید و طلاب.

2. ارشاد اسلامی

- پشتیبانی از تولید کتاب ها و مجلات و محصولات فرهنگی ویژه مهدویت؛

- اهدای کتاب ها و مجلات و محصولات فرهنگی ویژه مهدویت به کتاب خانه ها و مراکز فرهنگی؛

- برگزاری و کمک به نمایشگاه های کتاب و محصولات فرهنگی ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- ساخت آهنگ، سرود و تواشیح ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- اجرای هنرهای نمایشی ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- تهیه و توزیع بروشورهای ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- مسابقات فرهنگی ویژه مهدویت در سطوح سنی مختلف؛

- جشنواره های هنری - فرهنگی ویژه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- تهیه پوستر، کارت پستال، تراکت و... ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- همایش های علمی داخلی و بین المللی ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- بهترین های مهدویت (کتاب، مجله، فیلم نامه، مقاله، طراحی، خطاطی، عکاسی، نقاشی، گرافیک، آهنگ، سرود، تئاتر، فیلم کوتاه و...)؛

- طراحی هدایا و محصولات فرهنگی مناسب برای عرضه به متقاضیان سازمان ها برای استفاده یا اهدا؛

- حمایت از مطبوعات و روزنامه ها جهت ارائه ویژه نامه در هفته مهدویت؛

- حمایت از فعالیت های مردمی و نهادها و سازمان ها جهت چاپ بروشور، پوستر، کارت پستال، تراکت و...؛

- ارائه الگوهای جشن و شادی اسلامی (مهدی پسند) به دور از افراط و تفریط ها؛

- برنامه های ویژه در مراکز فرهنگی وابسته در خارج از کشور به شکلی مناسب و شایسته؛

- نیم بها کردن قیمت بلیت مراکز فرهنگی و هنری وابسته؛

- جشن بزرگ خانواده ارشاد اسلامی با برنامه های فرهنگی شاد و متنوع و اهدای هدایای فرهنگی.

همان طور که اشاره شد کارهای کوتاه مدت جهت بزرگ داشت هفته مهدویت نباید ما را از کارهای ریشه ای و اساسی تر باز دارد. وزارت

ارشاد اسلامی موظف است در جهت کارهای زیر اقدام شایسته و جدی نماید:

- حمایت از آثار پژوهشی و هنری ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (کتاب های پژوهشی و داستانی برای سنین مختلف، فیلم نامه، نمایش نامه، شعر، نقاشی، طراحی، خطاطی، عکاسی، گرافیک و...)؛

- ترجمه آثار برجسته مهدویت از فارسی به دیگر زبان ها و بالعکس؛

- اختصاص بخشی از نمایشگاه ها و فروشگاه های کتاب و محصولات فرهنگی ارشاد به آثار ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- پشتیبانی از مراکز علمی و فرهنگی - هنری ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- تشکیل ستاد مرکزی مهدویت متشکل از نهادها و مراکز فرهنگی به ریاست وزیر ارشاد.

3. صداوسیما

الف) برنامه های پیش نهادی (کلی)

- ویژه برنامه های ترکیبی (برخی ریزبرنامه های پیش نهادی آن در بخش آیتم های جزئی خواهد آمد)؛

- ساخت کلیپ، سرود، تواشیح، آواز (با صدای خوانندگان مشهور...)؛

موضوع های پیش نهادی: انتظار، ظهور، امید، عدالت، بیعت، دعوت، محبت یار، توسل به حضرت، نجوا، اُنس، فریادرس و...؛

- دعوت از شاعران، نویسندگان، نقاشان و طراحان و دیگر هنرمندان که در موضوع مهدویت کاری انجام داده اند و معرفی آنها و آثارشان؛

- مسابقه (ریزبرنامه های آن خواهد آمد)؛

- دعاها (ندبه، عهد، فرج، آل یاسین و...،قرائت با صدای زیبا، تصویری کردن آنها، شرح و تفسیر و تشویق به خواندن دعای عهد به مدت چهل روز بعد از نماز صبح)؛

- پاسخ به پرسش های مهدویت؛

- میزگرد ویژه مباحث مهدویت با استفاده از کارشناسان داخلی و خارجی؛

- پخش سخنان امام راحل، مقام معظم رهبری، شهید مطهری، مرحوم شریعتی، شهید بهشتی، شهید چمران، شهید هاشمی نژاد، مرحوم کافی و... به صورت میان برنامه (مثل برنامه بر بال اندیشه ها)؛

- سخن رانی افراد مشهور و پربیننده در موضوع مهدویت؛

- استفاده از مجریان توانا و یا هنرمندان پرآوازه در برنامه ها؛

- تهیه فیلم های گزارشی (ریزبرنامه های آن خواهد آمد)؛

- قطعات نمایشی؛

- تشویق به احیای شب نیمه شعبان و پخش مستقیم بخشی از آن (از مسجد مقدس جمکران یا مسجد دانشگاه تهران)؛

- آغاز و ختم برنامه های شبکه ها و نیز آغاز اخبار با دعا و سلام و صلوات بر آن حضرت؛

- استفاده از کارشناسان مهدویت در برنامه های اخبار شبکه دو، حداقل در شب های سیزدهم و چهاردهم و نیمه شعبان؛

- بسترسازی برای راه پیمایی یا اجتماع باشکوه در میدان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف (نمادی از انتظار، حضور و آمادگی)؛

- اهدای هدایای فرهنگی صداوسیما به هنرمندان و برخی تشکل های ذی ربط؛

- تشویق مردم به جشن و چراغانی و مردمی کردن این جشن ها؛

- گفت وگو با سران ادیان دیگر در موضوع هایی هم چون منجی و پایان جهان؛

- استفاده از نمادهای مهدویت مثل 313 و عدد پانزده (نیمه شعبان)؛

- نقد فعالیت ها و فیلم های غرب بر ضد مهدویت؛

- آشنایی با اعمال شب و روز نیمه شعبان؛

- درخواست از مدیران برنامه های گوناگون شبکه ها مبنی بر این که موضوع برنامه خود را درباره مهدویت قرار دهند (برنامه های کودک، خانواده، ادبیات و...)؛

برنامه کودک:

مسابقه، نامه، شعر با روی کرد مهدوی؛

داستان های مهدویت متناسب با کودک و نوجوان؛

سخنان حضرت؛

ایستگاه نقاشی و بازی های فکری؛

محبت های حضرت به کودکان و نوجوانان.

ادبیات:

استفاده از شاعرانی که درباره مهدویت شعر گفته اند و تفسیر اشعار آنها توسط کارشناسان (علی معلم، سهیل محمودی، مجاهدی، گرمارودی و...).

برنامه خانواده:

برنامه تربیت مهدوی، خانواده و شادی.

- پخش زنده برخی برنامه های مراکز ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مثل مهدیه تهران و مسجد مقدس جمکران، در شب و روز عید؛

- فراخوان فیلم کوتاه، عکس، فیلم نامه و نمایش نامه، خاطره، قصه، شعر، طرح و... ؛

- خاطرات شهدا و دفاع مقدس و وصیت نامه های شهدا درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- تهیه سرود به زبان های دیگر و پخش آن از شبکه ها به خصوص شبکه برون مرزی؛

- استفاده از طلاب خارجی در برنامه ها؛

- زمینه سازی برای حضور در ظهر نیمه شعبان در جمکران و بیابان های اطراف آن برای شنیدن سخنان مقام معظم رهبری و بیعت با نایب امام زمان (قبل از سخنان معظم له مناسب است دعای عهد با صدای زیبا خوانده شود)؛

تذکر: این برنامه نیازمند رای زنی با دفتر مقام معظم رهبری و اعلام آمادگی ایشان است.

- درخواست اطلاعیه از مراجع و مقام معظم رهبری و قرائت بخش هایی از آن در اخبار و یا ویژه برنامه ها؛

- تشویق به ساختن فیلم هایی در موضوع مهدویت و اعلام پشتیبانی از آنها؛

- معرفی مکان هایی که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف منتسب است (مسجد مقدس جمکران، مسجد سهله، مسجد کوفه، سرداب مقدس، مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در قم، مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در شوشتر و...)؛

- فراخوان برای هم کاری نهادها و شرکت ها برای اهدای جوایز با اعلام نام آنها؛

- تشویق به هرچه باشکوه تر شدن این روز با ترویج طبابت رایگان، برپایی ایستگاه های صلواتی، بلیت های نیم بهای سینماها، اتوبوس، قطارهای شهری و... ؛

- آشنا کردن نهادها و مراکز فرهنگی به وظایفشان درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- ترویج فرهنگ دید و بازدید و اصلاح ذات البین و تبدیل قهرها به آشتی ها؛

- تشویق به حل مشکلات زندانیان و نیازمندان؛

- تشویق به دیدار با جان بازان، خانواده های معظم شهدا، بیماران و...؛

- تشویق به ایجاد موقوفات برای حضرت و اطعام در این روز؛

- تشویق افراد نیکوکار جهت سرمایه گذاری برای هدایای فرهنگی، بروشور و کتاب در این ایام؛

- استفاده هرکدام از شبکه ها از یک طراحی و صحنه آرایی ویژه، در زمینه مهدویت، به ویژه در اخبار و اعلام برنامه ها؛

- زمینه سازی برای برنامه های هریک از نهادهای متولی جشن در حد مقدور؛

- گفت وگو با برخی کارشناسان و صاحب نظران برجسته فرهنگی در موضوعات مهدویت (آیه الله جوادی آملی، آیه الله حسن زاده آملی، آیه الله امامی کاشانی، استاد قرائتی، استاد رحیم پور ازغدی، استاد شفیعی سروستانی، دکتر محمد لگن هاوزن، استاد علی کورانی، استاد نجم الدین طبسی و...)؛

- فیلم های داستانی کوتاه؛

- هریک از شبکه ها می توانند در ارائه مباحث به روی کردی غالب بپردازند، از جمله:

شبکه یک: اشعار و دعاها؛

شبکه دو: سخنان و نامه ها و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن؛

شبکه سه: پرسش و پاسخ؛

شبکه چهار: میزگرد؛

شبکه برون مرزی و تهران: برنامه های ترکیبی و متنوع و شاد.

باید به خاطر داشت که قالب برنامه ها جشن و شادی است، به ویژه ارائه الگوهای تازه در این باره.

- بسترسازی برای برخی کارهای اساسی و کلان در موضوع مهدویت، مثل همایش بین المللی مصلح جهانی؛

- توجه و طرح بیشتر مباحث مهدویت در ماه مبارک رمضان (تفسیر آیات درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شرح دعای افتتاح، شرح دعاهای منسوب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در ماه مبارک رمضان و...)؛

- جشن بزرگ خانواده صداوسیما برای نیمه شعبان با حضور خانواده های کارکنان و هنرمندان و ریاست سازمان و برخی شخصیت های کشوری با اجرای برنامه های شاد و متنوع و اهدای جوایز به کسانی که نامشان مهدی و یا نرگس است و یا کسانی که به برخی از پرسش های عمومی مجری برنامه درباره مهدویت، پاسخ صحیح می دهند.

(باز هم یادآوری می کنیم که آن چه در این جا آورده شد، برنامه های پیش نهادی کوتاه مدت و ویژه جشن ها و بزرگ داشت نیمه شعبان است، اما طرح های درازمدت و اساسی مجالی دیگر می طلبد؛ تولید برنامه هایی چون: مستند، انیمیشن، سریال و فیلم های داستانی از زندگی نواب اربعه و عصر ظهور، یا با درون مایه مهدویت مثل انتظار، امید، بیعت و... .)

ب) برخی ریزبرنامه های پیش نهادی

برنامه های ترکیبی

- طراحی یا نقاشی هم زمان چند طراح و نقاش در طول برنامه در موضوعات مهدویت؛

- طرح موضوعات مهدویت و یا پرسش و پاسخ با حضور کارشناس مسائل مهدویت؛

- قرائت پیام مراجع؛

- تهیه گزارش هایی در موضوع مهدویت (در قسمت گزارش ها به آن اشاره خواهد شد)؛

- معرفی پژوهشگران، نویسندگان، شاعران، قصه نویسان، طراحان، نقاشان، خطاطان، برنامه سازان، کتاب ها، مؤ سسه ها، سایت ها، ناشران

و مداحان مهدویت؛

- پخش تواشیح، مولودی، سرود و آهنگ در موضوع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- گفت وگو با طلاب خارجی درباره چگونگی برگزاری جشن های مهدویت در کشور خود و یا دیگر مسائل مناسب این ایام.

مسابقه

- مسابقه بزرگ مهدویت در تهران و شهرستان ها در هفته مهدویت، در گروه سنی جوان (دختران و پسران) در شکل و قالبی جدید (کتاب های پیش نهادی: دادگستر جهان، آیه الله ابراهیم امینی؛ خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی؛ سیمای آفتاب، دکتر حبیب الله طاهری)؛

- نامه، شعر، قطعات ادبی، خط، طراحی، نقاشی، عکاسی در وصف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یا موضوعات پیرامون آن حضرت، مثل انتظار، حکومت جهانی، عدالت فراگیر و...؛

- مسابقه زیباترین محله (برای شبکه تهران) و شبکه های استانی؛

(در برنامه ویژه شبکه تهران به محله هایی می روند که با شبکه تماس می گیرند و هم راه با تهیه گزارش با حضور داورانی مناسب، به هریک امتیازهایی می دهند و به بهترین آنها جایزه تعلق می گیرد و با افراد محله و متولیان جشن در روز نیمه شعبان مصاحبه می شود. مرکز صداوسیمای هریک از استان ها نیز می تواند در استان خود چنین مسابقه ای را برگزار کند.

ناگفته نماند که در ضمن گزارش می توان بر واژگان و سخنان و تابلوهایی زوم کرد که محتوای دل خواه ما را نیز برساند.)

تهیه گزارش

- از کاروان های زیارتی جمکران؛

- راه اندازی کاروانی با نام «از جماران تا جمکران» با حضور قشرهای گوناگون (دانش جویان، دانش آموزان و...) با برنامه های متنوع و هم راهی

مجریان، هنرمندان، ورزش کاران و کارشناسان مهدویت؛

- گزارش از محفل های خانوادگی یا افرادی که به مسجد مقدس جمکران آمده اند؛

- گفت وگو با شیفتگان حضرت؛

- گزارش از مراکزی که در موضوع مهدویت فعالیت دارند؛

- معرفی سایت های فعال درباره مهدویت؛

- معرفی کتاب های مهدویت با حضور نویسندگان آنها؛

- گزارشی از مساجد و مقام ها و اماکنی که به نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛

- گزارشی از آذین بندی و تلاش نوجوانان و گروه های مختلف مردمی برای جشن های نیمه شعبان و الگودهی به آنان؛

- تهیه گزارش هایی از جشن های مناطق سنی نشین به مناسبت این ایام؛

- گزارش جشن های نیمه شعبان در داخل و خارج از کشور؛

- تهیه مصاحبه هایی با دانش مندان غربی و علمای برجسته جهان اسلام در موضوع مهدویت، منجی و مصلح (این کار را مراکز صداوسیما می توانند در خارج از کشور انجام دهند)؛

- گزارشی از مراسم احیای نیمه شعبان در مسجد مقدس جمکران و مسجد دانشگاه تهران (و تشویق مردم به احیای این شب)؛

- گزارشی از اقدامات و فعالیت های متولیان فرهنگی و مراکز دینی و تشکّل های مردمی، جهت بزرگ داشت ایام نیمه شعبان.

ج) موضوع های پیش نهادی برای طرح در برنامه های صداوسیما

- اضطرار به حجت و امام؛

- اهمیت مهدویت (چه به لحاظ ادله نقلی و عقلی و چه به لحاظ اوضاع خاص جامعه و منطقه و جهان)؛

- سیمای حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (با نام های پیش نهادی عصر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عصر ظهور، عصر زندگی، جهان در عصر ظهور)؛

- مهدویت و ادیان؛

- مهدویت و زنان (وضعیت زنان در عصر ظهور و نقش آنان در حکومت حضرت)؛

- امام زمان در قرآن؛

- عدالت مهدوی؛

- جوان و مهدویت؛

- جشن و شادی مهدی پسند؛

- پایان تاریخ و مهدویت؛

- وظایف شیعه در عصر غیبت؛

- وظایف متولیان مراکز فرهنگی در برابر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (ارشاد، صداوسیما، حوزه، سازمان تبلیغات و...)؛

- انتظار (ریشه ها، آداب، آثار تربیتی و روانی و جامعه شناختی)؛

- یاران مهدی (ویژگی ها و نشانه ها)؛

- نقش امام غایب؛

- هنر، هنرمند و مهدویت (هنر در عصر موعود)؛

- غرب و مهدویت؛

- جهانی سازی و مهدویت؛

- شرایط ظهور؛

- علایم ظهور؛

- بیعت با امام؛

- مهدی زیستی؛

- جلوه های محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت؛

- مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات اهل سنت؛

- دلایل تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- فلسفه غیبت؛

- وضعیت شیعه در عصر غیبت (تشکیل حکومت و ولایت فقیه)؛

- بررسی موضوع طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر علم و عقل؛

- فتنه های آخرالزمان؛

- مهدویت و جهانی شدن؛

- آسیب شناسی مهدویت؛

- مهدویت و عرفان و فلسفه؛

- مهدویت و حقوق؛

- مهدویت و سیاست؛

- مهدویت و کلام جدید؛

- مهدویت و مدیریت؛

- مهدویت و علوم تربیتی و روان شناسی؛

- فلسفه مهدویت (یا فرج)؛

- مهدویت و فلسفه تاریخ؛

- دین در عصر غیبت (اهمیت، قلمرو و آسیب شناسی آن)؛

- دکترین مهدویت (چرایی، چیستی، مبانی، ابعاد، کارکردها و...)

د) برنامه های پیش نهادی برای شبکه های صداوسیما

شبکه یک و دو

- نام گذاری روزهای هفته مهدویت و پخش برنامه مطابق با آنها:

یکم. امام مهدی و قرآن و امام مهدی در قرآن؛

دوم. مهدویت و ادیان؛

سوم. سیمای حکومت مهدوی با تأکید بر عدالت اجتماعی؛

چهارم. جشن و شادی مهدی پسند (مورد رضای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛

پنجم. غرب و مهدویت؛

ششم. هنر، هنرمند و مهدویت (هنر در عصر موعود)؛

هفتم. وظایف مردم و نهادها و مراکز فرهنگی در قبال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

- اختصاص برنامه گفت وگوی خبری شبکه دوم در شب های سیزدهم و چهاردهم و نیمه شعبان به موضوع های مهم و برجسته مهدویت، با حضور کارشناسان و متولیان فرهنگی و گزارشی از اقدامات و فعالیت های آنان درباره مهدویت؛

- معرفی پژوهشگران، شاعران، قصه نویسان، طراحان، نقاشان، خطاطان، قطعات ادبی، برنامه سازان، مؤ سسات و مراکز، سایت ها، ناشران و... ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

شبکه سه

- جوان و مهدویت (نقش جوانان در حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، وظایف فردی و اجتماعی جوانان در عصر حاضر در قبال امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، جوان مهدی پسند و...)؛

- انتظار (ریشه ها، آداب، آثار و...)؛

- مهدی یاوران (ویژگی ها و صفات و نشانه های یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛

- جلوه های محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- زنان و مهدویت (نقش زنان در حکومت حضرت)؛

- ضرورت و اهمیت طرح مقوله مهدویت؛

- نقش امام غایب؛

- بیعت با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (اهمیت بیعت، مفاد بیعت و...).

شبکه چهار

- جهانی سازی و مهدویت؛

- شرایط و علایم ظهور؛

- اضطرار به حجت و امام؛

- پایان تاریخ و مهدویت؛

- دلایل تولد حضرت؛

- تبیین عدالت مهدوی؛

- تبیین تربیت مهدوی؛

- آثار تربیتی، روان شناختی و جامعه شناختی انتظار؛

- پاسخ گویی به پرسش ها و شبهه ها.

شبکه تهران

- ارائه الگوهای شاد و مهدی پسند با استفاده از کارشناسان و هنرمندان، به هم راه سرودها، تواشیح، نماهنگ ها و موسیقی ها و آوازهای جدید و پرمحتوا درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- شادی از دیدگاه اسلام؛

- وظایف منتظران؛

- گزارش از محله های تهران و مسابقه بهترین محلّه؛

- مسابقات فرهنگی؛

- درددل با امام (این برنامه تلفنی است و پخش آن می تواند به صورت زنده از مسجد مقدس جمکران باشد. هم چنین در هنگام نجوا با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف می توان گوشی تلفن را به سمت مسجد گرفت)؛

- قطعات نمایشی.

شبکه برون مرزی (سحر)

- بسترسازی برای ایجاد هفته مهدویت به صورت یک فرهنگ همه گیر برای شیعیان و ایرانیان خارج از کشور؛

- ارائه الگوهای جشن و شادی از دیدگاه اسلام؛

- گفت وگو و میزگرد با حضور علمای مذاهب مختلف داخلی و خارجی، به صورت ارتباط مستقیم تلفنی با آنان درباره آینده جهان از

منظر ادیان یا جهانی سازی و مهدویت و تفاوت در مبانی و اهداف و راه کارها؛

- آثار روانی و تربیتی انتظار و اُنس با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- گزارش جشن های نیمه شعبان از داخل و خارج از کشور؛

- تبیین این نکته که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مخصوص ایران و راه یافتگان نیست، بلکه در همه جا و برای همه گرفتاران، فریادرس خواهد بود؛

- جلوه هایی از محبت و کرامت حضرت به ایرانیان خارج از کشور؛

- آشنایی با وظایف منتظران و پرسش و پاسخ به صورت زنده؛

- تشویق به دید و بازدید و تشکیل اجتماعات به هم راه برنامه های مناسب و جشن و شادی؛

- تهیه مصاحبه هایی با دانش مندان غربی و علمای برجسته اسلامی در موضوع منجی و مصلح؛

- تهیه نماهنگ، سرود، آواز به زبان های خارجی و تواشیح؛

- پخش تصویری دعاهای ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با صدایی زیبا و دل نشین؛

- درددل با امام (به صورت تلفن و یا نمابر از مسجد مقدس جمکران)؛

- پخش مراسم شب و روز میلاد از مسجد مقدس جمکران برای ایرانیان و شیعیان خارج از کشور.

4. سازمان تبلیغات

- اعلان هفته مهدویت؛

- دوازده نمایشگاه کتاب و محصولات فرهنگی در دوازده میدان بزرگ شهر (یا منطقه) به مدت یک هفته؛

- افزایش سطح علمی هیئت ها، انجمن ها، مداحان و واعظان (با تشکیل جلسات بحث و گفت وگو و یا جزوه ها و کتاب های مناسب)؛

- تهیه هدایای فرهنگی ویژه نیمه شعبان برای عرضه به متقاضیان با قیمت مناسب؛

- مسابقات فرهنگی و هنری؛

- احیای شب نیمه شعبان در مساجد و مهدیه های سراسر کشور؛

- همایش های مهدوی در چهار نقطه تهران در هفت روز؛

- ویژه نامه فرهنگی؛

- برگزاری دعای ندبه در سراسر کشور؛

- هم کاری با مؤ سسه ها، نهادها و روابط عمومی سازمان ها و وزارت خانه ها برای هرچه باشکوه تر برگزار شدن جشن های نیمه شعبان؛

- تهیه آیات، روایات، اشعار و جمله های زیبا در موضوع مهدویت و عرضه آن برای استفاده، به تشکل های مردمی و روابط عمومی سازمان ها و ادارات؛

- اعلام تجمع و راه پیمایی در میدان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف (نمادی از انتظار و آمادگی)؛

- مسابقه مقاله نویسی، جمله نویسی، خاطره نویسی، طراحی و...؛

- شب شعر، خاطره ... .

باز هم یادآوری می شود، برنامه هایی که در این جا به آنها اشاره شد، برنامه های ویژه جشن های نیمه شعبان و بزرگ داشت هفته مهدویت است و اینها نباید ما را از برنامه های درازمدت در موضوع مهم مهدویت غافل کند. از این رو، درباره برنامه های درازمدت سازمان تبلیغات در مجالی دیگر باید گفت وگو کرد. برنامه هایی چون:

- سرمایه گذاری در مراکز آموزشی و پژوهشی مهدویت؛

- همایش داخلی و بین المللی (و یا دست کم مشارکت در آنها)؛

- جشنواره ها؛

- ایجاد سایت ویژه و یا اختصاص بخشی از سایت (تبیان) به موضوع مهدویت؛

- تهیه نمایه، تراکت، کتاب و دیگر محصولات فرهنگی؛

- قفسه های ویژه کتاب های مهدویت در کتاب فروشی ها و نمایشگاه های سازمان؛

- آشنا کردن نهادها با وظایف خود درباره موضوع مهم مهدویت و... .

5. حوزه هنری

- ویژه برنامه شاد برای هفته مهدویت با درون مایه مناسب؛

- نمایش نامه های خیابانی؛

- نقد و بررسی فیلم های مهدویت؛

- طرح کارت پستال های زیبا و مناسب؛

- عرضه خدمات (طراحی، خطاطی و...) به مراکز و نهادهای فرهنگی و محله ها؛

- انتشار ویژه نامه نیمه شعبان؛

- تهیه و ساخت فیلم، نمایش نامه، داستان، آهنگ، سرود و تواشیح جدید ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- تهیه طرح، نقاشی، خطاطی، پیکرتراشی و... در موضوع مهدویت؛

- قطعات نمایشی؛

- برگزاری مسابقه های نقاشی، طراحی، خطاطی و... در روز نیمه شعبان در محل حوزه هنری و یا خارج از آن، با در اختیار گذاشتن وسایل کار و جایزه دادن به بهترین آنها؛

- پرده خوانی؛

- جشن بزرگ خانواده حوزه هنری.

6. شهرداری ها و فرهنگ سراها

الف) شهرداری

- تزیینات و چراغانی میدان ها؛

- آذین بندی ویژه برای خیابان و میدان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- ساخت ماکت ویژه در میدان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف (ماکت پیش نهادی: سرداب مقدس به هم راه دو صندوق برای عریضه و نامه نویسی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. عریضه ها را می توان به مسجد مقدس جمکران تحویل داد و برای بهترین نامه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز هدایایی را در نظر گرفت)؛

- تهیه و نصب پلاکاردها و بیل بُردها، با طرح و محتوایی زیبا در شهر؛

- انتخاب چند نقطه در تهران از جمله برج میلاد، با آذین بندی ویژه و نورافشانی؛

- نظافت و پاک سازی ویژه شهر و نصب پرچم سبز (با طرح ویژه) یا چراغ سبز؛

- مشارکت در تشکل های مردمی و محله ها برای توزیع گل و پرچم و کاغذکشی و...؛

- نصب یک تراکت با شعار و جمله ای مناسب با روبانی سبز، بر تاکسی ها، اتوبوس ها و قطارهای شهری؛

- اهدای گُل یا روبانی سبزرنگ به خودروهای ورودی به میدان و خیابان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، در روز نیمه شعبان برای نصب در جلوی ماشین؛

- مراسم کلنگ زنی و شروع به ساخت فرهنگ سرای ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا مسجدی بزرگ در خیابان ولی عصر عجل الله

تعالی فرجه الشریف (در صورت نداشتن)؛

- نام گذاری خیابان ها و میدان های اصلی و یا تازه ساخت و بزرگ شهر به نام و القاب حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- نصب تندیس و مجسمه های گرافیکی متناسب با موضوع مهدویت در میدان های منتسب به حضرت؛

- هدایای فرهنگی به خانواده های شهرداری؛

- قطار شهری و اتوبوس صلواتی و یا نیم بها؛

- استفاده از بلندگوی قطارهای شهری برای قرائت یک قطعه ادبی یا روایت کوتاه، به هم راه تبریک این ایام در مسیرها و یا ایستگاه های اصلی؛

- جشنواره بهترین های مقاله، شعر، تاق نصرت، محله و...؛

- دعوت از اتحادیه های صنفی برای مشارکت در جشن و نصب طاق نصرت در شهر؛

- جشن، شادی و برگزاری یک برنامه کوتاه 45 دقیقه ای در روز چهاردهم شعبان قبل از اذان ظهر در کلیه ادارات مربوط به شهرداری؛

- جشن بزرگ خانواده شهرداری با برنامه های شاد و متنوع و محتوای مناسب.

ب) فرهنگ سراها

- برنامه های ویژه برای هفته مهدویت؛

- نمایش فیلم در موضوع مهدویت؛

- نمایش نامه هایی در موضوع مهدویت؛

- ساخت آهنگ، تواشیح، سرود و مولودی خوانی و مداحی؛

- برخی فرهنگ سراها با توجه به نام خود در موضوع مهدویت برنامه ای ویژه اجرا کنند (قرآن و مهدویت، ولایت و مهدویت، هنر و مهدویت و...)؛

- دعوت از کارشناسان مهدویت؛

- مسابقه با جوایز ویژه؛

- تهیه بروشور، تراکت، کتاب و...؛

- نمایشگاه کتاب و ارائه محصولات فرهنگی؛

- جشنواره ها و همایش های فرهنگی، هنری در موضوع مهدویت؛

- مشارکت در کمک به بچه های محله ها در تهیه کاغذکشی، بادکنک، پرچم و...؛

- مسابقه کتاب خوانی؛

- جایزه به کسانی که نام مهدی، مهدیه و نرگس دارند یا در چنین روزی متولد شده یا ازدواج کرده اند.

تذکر: نباید فراموش کرد که روی کرد کلی برنامه ها باید شاد و متنوع باشد.

7. آموزش و پرورش

الف) برنامه های پیش نهادی برای وزارت خانه

- نواختن زنگ همه مدارس یک روز قبل از نیمه شعبان در ساعتی معین و اجتماع دانش آموزان در حیاط یا سالن اجتماعات مدرسه و اجرای برنامه های شاد با محتوایی مناسب به هم راه پذیرایی؛

- تهیه هدایای فرهنگی برای همه معلمان یا دست کم معلمان منتخب؛

- قدردانی از معلمانی که در موضوع مهدویت اثری دارند (شعر، داستان، مقاله، طرح، نقاشی و...)؛

- کمک به مدارس برای برگزاری نمایشگاه کتاب و محصولات فرهنگی در مقطع دبیرستان و راه نمایی؛

- اهدای جوایز به بهترین های مدارس در بزرگ داشت جشن نیمه شعبان؛

- اعلام راه پیمایی و تجمع در میدان ولی عصر در گروه های 313 نفری (با برنامه های مناسب و پذیرایی)؛

- جشن بزرگ خانواده آموزش و پرورش با برنامه های شاد و متنوع با درون مایه مناسب.

ب) برنامه های پیش نهادی برای مدارس

دانش آموزان مقطع دبستان

- اختصاص صبح گاه مدارس در هفته مهدویت به موضوعات مهدویت؛

- تزیین هر کلاس به دست دانش آموزان و معلم همان کلاس به صورت گروهی؛

- آغاز هر کلاس با دعای دسته جمعی فرج در هفته مهدویت (برای کلاس های سوم به بالا)؛

- تمرین سرود مجزا و اجرای آن توسط هر کلاس (و یا هر پایه)؛

- اجرای دکلمه و... به ویژه توسط دانش آموزان پایه پنجم؛

- تکمیل جدول (جدول های مختصر و کوتاه شامل اطلاعات مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛

- روزنامه دیواری؛

- قصه گویی در کلاس درس راجع به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- نوشتن نامه به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان «نامه ای به پدر مهربان» (مناسب برای کلاس های سوم به بالا)؛

- نقاشی کشیدن؛

- مسابقه کتاب خوانی؛

- برگزاری مسابقات علمی، فرهنگی، ورزشی و... به مناسبت این

ایام مبارک.

دانش آموزان مقطع راهنمایی

- تلاوت آیات قرآن در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و قرائت ترجمه آنها؛

- اجرای همگانی دعای فرج [(1)] (در صف و در آغاز کلاس ها در

هفته مهدویت)؛

1- مقصود از دعای فرج، دعای «اللّهمّ کن لولیّک الحجّه بن الحسن ...» است که در میان مردم به دعای فرج شهرت دارد.

- اجرای سرود در مراسم جشن و برنامه های صبح گاهی؛

- شعر و دکلمه و مقاله خوانی؛

- تهیه تراکت و پارچه نویسی؛

- مسابقه کتاب خوانی؛

- طراحی جدول (جدول های کوتاه و مختصر، به کمک کتاب های مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛

- چراغانی خانه، محله، مدرسه، کلاس درس؛

- حفظ یک دعای کوتاه درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- حفظ پنج آیه درباره امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- حفظ یک حدیث درباره حضرت بقیه الله ارواحنا فداه؛

- انجام دادن کارهای هنری مانند گل دوزی، ترمه دوزی، گل سازی و... (برای دختران دانش آموز)؛

- تهیه مقاله براساس کتاب هایی که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده و تقدیم آن برای جشن؛

- اختصاص انشاء در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- مسابقه های علمی، فرهنگی، ورزشی و...؛

- برگزاری نمایش نامه؛

- پخش فیلم های مناسب در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- تقویت و گسترش کتاب خانه مدرسه در زمینه کتاب های پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- اردوی مسجد مقدس جمکران.

دانش آموزان مقطع دبیرستان

- تلاوت آیات قرآن درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و خواندن ترجمه های شیوا از آنها در مراسم جشن و برنامه های صبح گاهی؛

- اجرای همگانی دعای فرج (در صف و در آغاز کلاس ها)؛

- اجرای دکلمه، مقاله خوانی، شعر، سرود؛

- برگزاری نمایشگاه کتاب در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (گرچه با تعداد کمی کتاب انجام شود.)؛

- تکمیل یا گسترش کتاب خانه، درباره امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- اجرای تئاتر و نمایش نامه با درون مایه هایی پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- مسابقه کتاب خوانی؛

- مسابقه های علمی، فرهنگی، ورزشی و...؛

- مسابقه مقاله نویسی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به ویژه در موضوع هایی مانند وظایف مردم در زمان غیبت، آثار تربیتی انتظار، نقش انتظار در سازندگی فرد و جامعه، ویژگی های جوان مهدی پسند و چاپ و تکثیر مقالات برگزیده در حد امکان؛

- مسابقه نوشتن جمله و قطعه های ادبی درباره امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و چاپ و تکثیر آنها در حد امکانات؛

- اختصاص انشاء در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- طراحی، نقاشی، گل دوزی، گل سازی و... (در میان دختران دانش آموز)؛

- مسابقات حفظ آیه، حدیث و دعا در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- تهیه تراکت و پارچه نویسی؛

- برگزاری جلسات سخن رانی یا میزگرد و پاسخ به پرسش ها در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (با استفاده از کارشناسان مجرب)؛

- دیدار دانش آموزان از خانواده معظم شهدا و جان بازان نزدیک دبیرستان؛

- عیادت دانش آموزان از بیماران بستری در بیمارستان نزدیک دبیرستان؛

- اردوی مسجد مقدس جمکران.

معلمان و کادر مدرسه

- هم کاری و هم راهی با دانش آموزان در اجرای جشن ها؛

- ترغیب و تشویق دانش آموزان و بیان اهمیت برگزاری این جشن ها و مراسم؛

- سرپرستی کارهای هنری دانش آموزان درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- حضور فعال در برنامه های اجرایی دانش آموزان؛

- بررسی توانایی های دانش آموزان در اجرای برنامه ها و به کارگیری همه آنها، بنا به ذوق، استعداد، علاقه و امکانات دانش آموزان؛

- برگزاری مسابقه کتاب خوانی ویژه معلمان و متولیان مدرسه؛

- برگزاری مسابقه مقاله نویسی ویژه معلمان و مجریان مدرسه و تعیین جوایز مناسب برای مقاله های برگزیده؛

- برگزاری جلسات گفت وگو و پرسش و پاسخ بین معلمان و کادر مدرسه.

اولیای دانش آموزان

- برگزاری مراسم جشن و سخن رانی و پاسخ به پرسش ها؛

- برپایی نمایشگاه و فروشگاه کتاب و محصولات فرهنگی متناسب با نیمه شعبان؛

- مهرورزی و رسیدگی به فرزندان بی سرپرست و یتیم و بی بضاعت به گونه ای که شخصیت انسانی آنها به طور کامل رعایت شود؛

- عیادت از افراد بیمار و خانواده هایی که لازم است به آنها توجهی ویژه گردد؛

- بررسی توانایی های اولیا و مشارکت آنان در جشن های هفته مهدویت؛

- فرستادن نامه یا کارت تبریک به خانواده های دانش آموزان توسط انجمن اولیا و مربیان در صورت امکان؛

- در اختیار قراردادن کتاب، نوار، پوستر، برچسب و دیگر محصولات فرهنگی ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به فرزندان، متناسب با سن و علاقه و استعداد آنها؛

- کمک برای تکمیل یا گسترش کتاب خانه مدرسه در زمینه کتاب های پیرامون امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

8. بسیج

- رزمایش یک صد هزار نفری منتظران به صورت گروه های 313 نفری در تهران بزرگ؛

- تهیه روزنامه دیواری برای پایگاه ها و مدارس و دانشگاه ها؛

- تهیه ایستگاه های صلواتی؛

- تهیه پیشانی بند های سبزرنگ و مزین به نام حضرت؛

- توزیع هدایای فرهنگی به مردم؛

- ایجاد نمایشگاه های کتاب و محصولات فرهنگی در سطح پایگاه ها.

9. سازمان ارتباطات اسلامی

- فرهنگ سازی برای شیعیان خارج از کشور برای برگزاری هفته مهدویت؛

- اجرای مراسم ویژه با برنامه های شاد و متنوع در هفته مهدویت؛

- اعزام مبلغ به دیگر کشورها؛

- برگزاری نمایش گاه های کتاب و محصولات فرهنگی ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- تهیه بروشور، پوستر، کارت تبریک و تراکت به زبان فارسی و دیگر زبان ها؛

- تهیه ویژه نامه ای برای بزرگ داشت هفته مهدویت.

10. تربیت بدنی

- برگزاری مسابقه های راه پیمایی و دوچرخه سواری (در خیابان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف)، کوه نوردی و...؛

- برگزاری مسابقه های ورزشی (به ویژه فوتبال) بین ایران و برخی کشورهای صاحب نام با اجرای مراسم ویژه قبل از بازی شامل حرکات نمایشی و جمعی، مولودی خوانی، سرود و یا خواندن دعای فرج به صورت جمعی، فرستادن دسته های بادکنک به آسمان که حامل شعارهای زیبا در موضوع مهدویت است. نوشته شدن شعارها و احادیث کوتاه و مناسب در طول مراسم در جایگاه مخصوص، نورافشانی پس از پایان مسابقه و... .

ناگفته نماند که دیگر مراکز و نهادهای فرهنگی و مرتبط با مهدویت که پیش تر نام آنها را آوردیم، هریک وظایفی مشابه دارند که برای پرهیز از اطاله کلام از آوردن آن اجتناب شد. سازمان ها و مؤ سساتی که نام آنها در این مقاله آورده نشده، به معنای شرکت نکردن آنها در این جشن نیست. بلکه می توانند در این بزرگ داشت شرکت فعال داشته باشند که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

- پلیس راه نمایی و نیروی انتظامی می تواند نوار سبزرنگی مزین به نام حضرت بقیهالله عجل الله تعالی فرجه الشریف بر سینه داشته باشد و پرچم هایی سبز به وسایط نقلیه و موتورهای خود نصب کند، نیز از دیگر اقدامات آنها می توان رژه موتورسواران را نام برد؛

- شرکت قطارهای مسافربری می تواند ایستگاه های راه آهن را به شکل شایسته ای آذین بندی کند و در قطارها به اهدای گل و هدایای فرهنگی

ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تبریک این روز به مسافران بپردازند. از دیگر کارها درج پیام تبریک و یا یک حدیث به مناسبت این ایام در بلیت ها و پاکت های آنهاست؛

- وزارت راه، ورودی و خروجی بزرگ راه های خارج شهری را به گونه ای شایسته آذین بندی نماید و در روز نیمه شعبان علاوه بر دریافت نکردن ورودی، یک بسته کوچک فرهنگی (شامل چند شکلات، یک کارت تبریک و یک حدیث) نیز اهدا نماید؛

- اعلان عمومی جشن و شادی و اجرای یک برنامه کوتاه سی دقیقه ای در روز چهاردهم شعبان قبل از اذان ظهر، در کلیه مراکز، نهادها و ادارات کشور؛

- همه سفارت خانه ها و مراکز فرهنگی ایران در خارج از کشور، می توانند با اجرای مراسم فرهنگی و شاد و هدایای فرهنگی و... ، به گونه ای شایسته به بزرگ داشت و تکریم این روز بپردازند؛

- ویژه نامه های مهدویت در مطبوعات و روزنامه ها؛

- چاپ تمبر به مناسبت نیمه شعبان.

به هر تقدیر باید مسئولان هریک از نهادها در جست وجوی راه هایی باشند که به گونه ای در این شادی بزرگ و ایام الله شرکت فعال داشته باشند.

«وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (قال علی علیه السلام: نحن الشعائر)

تولد دوباره یک ملت

1. انقلاب مبارک اسلامی ایران، آذرخشی در شبستان سرد و دیجور قرن و چراغی فرا راه انسان معاصر در متن گم راهی ها و پلشتی ها بود.

انقلاب ما، دست آورد و آرزوی همه انبیا و اولیا از آدم تا خاتم بود.

انقلاب ما، انفجار نوری بود که بر «طور» اندیشه ها تجلی کرد و «موسی خواهان» را در سراسر این کره خاکی، بیدار ساخت و بارقه اش در دل دشمن، ترس و وحشت، و در دل دوست، شور و امید آفرید و خفته ها را بیدار و هوشیار ساخت.

انقلاب ما، رعدی برخاسته از توفان طف بود که غرش تندر کوه ساران را در پی داشت.

انقلاب ما، مظهر عشق و حماسه، ثار و ایثار، و در یک کلام، تولد دوباره یک ملت بود.

2. انقلاب، ثمره بذری است که باغ بانی آگاه، آن را به دل زمین می سپارد و در انتظار جوانه اش می نشیند و با زحمات طاقت فرسای خود، از ابتدا تا به ثمرنشستنش را زیر نظر می گیرد و آن را از آفت ها و آسیب ها در امان نگه می دارد. تصویری که قرآن در آیه پایانی سوره فتح از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش ارائه می دهد، چنین است:

((كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ))؛ (1)

هم چون کشته ای قدکشیده که جوانه اش را بیرون ریخته و به غلظت و خشونت و به استقلال رسیده است. این کشته با این رشد و استقلال، کشاورزان خود را دل شاد کرده و غیظ را در دل دشمن نشانده است.

3. تشیع، حقیقت اسلام و رود سیال و جاری تاریخ اسلام است. (2) تاریخ اسلام، بی تشیع، درخت آفت زده ای می ماند که قرن ها پیش خشکیده است.

این رود جاری و درخت تناور، در دستان پرتوان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و اهل بیت گرامی اش، تولد یافت و رویید، و اگر نبودند امامان شیعه، این وارثان فرهنگ وحی و دست پروردگان و اصحاب آنان، هیچ نشانی از آن نبود.

انقلاب اسلامی ایران، از تاریخ تشیع، و تشیع، از حقیقت اسلام و رسول و علی و... و عسکری و مهدی علیهم السلام سرچشمه می گیرد.

به گفته دکتر علی وردی، استاد جامعه شناس دانشگاه بغداد، تشیع، آتش فشان خاموش کوه سار است که گاه و بی گاه، دود و بخار و لرزه و تکان اندکی پدید می آورد و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلاب های دنیای اسلام است. (3)

4. شیعه، با اعتقاد به امامت گره خورده است و با آن، راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و رنج ها برده است، تا آن جا که به اعتراف برخی،

1- سوره فتح، آیه29.
2- به شهادت آیه إکمال، دین خداپسند، دین هم راه مقام ولایت است: (أَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ... وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاَمَ((سوره مائده، آیه3)
3- ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و... ، ص229.

آن قدر که در این راه شمشیر کشیده شده و جان فشانی شده، در هیچ برهه ای از زمان و در مورد هیچ یک از دیگر آموزه های دین، پیش نیامده است.

این اعتقاد و اهتمام، از آن جا برخاسته که آدمی، اهدافی بیشتر و بزرگ تر از آزادی و امنیت و رفاه و فراتر از محدوده دنیا دارد.

خدا، برای انسانی که با کل نظام هستی رابطه دارد، حاکمی انتخاب کرده و در دست رس گذاشته و او را با ملاک عصمت، یعنی آگاهی و آزادی، هم راه ساخته است تا در هر دوره، آنان که می خواهند، به پا خیزند و زمینه هایش را فراهم سازند.

امامت، طرح آنانی است که از زندان دنیا رهیده اند و انسان را در جایگاه خود می بینند. امام، جلودار کسانی است که پیش تر از زمانند. امام، براساس واقعیت هایی حکومت و رهبری می کند که هنوز علوم انسانی آن را کشف نکرده اند. از آن جا که وجود چنین امامی ضروری است، پس وجود دارد و چنین امامی را تو باید کشف کنی و چنان امامتی را تو باید زمینه ساز باشی. (1)

این بینش و اعتقاد و این «ولایت مداری» که از ناب ترین و مترقی ترین نظریات سیاسی و دینی است، مستلزم آثار فراوان و نتایج درخشانی است که از جمله آنها، حرکت های انقلابی و اصلاح طلبانه است.

مسئله امامت در شیعه، همواره تهدیدی برای دولت های غیرمذهبی بوده است . از لحاظ نظری، حکومت مشروع در نزد شیعیان، متعلق به امامان است. (2) ویلیام وات، محقق دانشگاه ادین بورگ، در کتاب اصول گرایی اسلام و مدرنیسم، می گوید:

1- نک: پورسیدآقایی، «مبانی اعتقادی مهدویت»، فصل نامه انتظار، ش1، ص52 - 64.
2- بشیریه، سیری در نظریه های جدید در علوم سیاسی، ص120.

اعتقاد به امامت و مسئله انتظار، از جمله ویژگی های تشیع است که در اندیشه سیاسی شیعه، نقش مهمی ایفا می کند. (1)

5. مهدویت، امتداد امامت و تجلی آخرین حلقه از سلسله حلقات آن است. مهدویت، ذخیره آخرین هستی، ثمره همه رسالت ها، منبع همه کمالات، سرچشمه همه خیرات و جلوه گاه همه نیکی ها و زیبایی هاست.

مهدویت، قلب تپنده حیات شیعه در تمامی قرون و اعصار است؛ مهدویت، باوری عمیق است که ریشه در ساخت و بافت انسان دارد؛ مهدویت، نوید پایانی سبز برای زمان است؛ مهدویت، چشم اندازی است ز یبا به جهان آینده و آینده جهان و روی کردی جدّی و نویدبخش به آینده انسان و انسان آینده؛ مهدویت، حقیقت سترگی است که جهان با وجود آن، بر مدار عشق می چرخد، و خورشید، به یُمن درخشش نورش، زمین و آسمان را نورباران می سازد؛ مهدویت، آخرین پناه و خاک ریز انسان معاصر است؛ مهدویت، اعتقاد به یک منجی و مصلح و یک حکومت جهانی و باور مشترک همه ادیان و ندای قلبی همه مستضعفان در سرتاسر این کره خاکی است؛ مهدویت، رمز پیروزی و استمرار انقلاب اسلامی ایران است؛ مهدویت، امید و حیات و زیبایی و عشق و شور و نشاط و در یک کلمه، همه چیز ماست.

یابن الحسن روحی فداک! متی ترانا و نراک!

6. فقها، حصون اسلام (2) و حجت اسلام و پناه مردم در عصر غیبتند. (3) فقها، راهبران مردم در عصر حیرتند. صفحات تاریخ هزارساله شیعه در

1- حسن بلخاری، تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص130.
2- «الفقهاء حصون الإسلام.» (اصول کافی، ج1، ص38، روایت دوم)
3- «و أمّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی رواه حدیثنا؛ فإنّهم حجّتی علیکم و أنا حجّه الله [علیهم].» (وسائل الشیعه، ج27، ص140؛ کمال الدین، ص484)

عصر غیبت، وام دار علما، فقها و نایبان عام امام علیه السلام است که با ایثار و حماسه و هدایت گری و عرفان خود، حیات فکری و سیاسی شیعه را رقم زده اند.

نگاهی به کارنامه هزارساله علما و مراجع شیعه، این دژهای تسخیرناپذیر و سنگربانان حریم تشیع، این ره بانان شب و شیران روز و ناخدایان کشتی شیعه در تندباد حوادث روزگار و مبارزه های فکری و سیاسی کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی، شهیدین، نراقیین، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، میرزای نایینی و امام خمینی، (رحمه الله علیهم اجمعین)، گویای «العلماء ورثه الأنبیاء» است و برگی زرین در تاریخ حیات مسلمانان بلکه تمامی انسان ها، از آغاز تا امروز به شمار می رود. تاریخ درخشان علما و مرجعیت شیعه، امتداد تاریخ انبیا و اولیاست.

7. امام راحل، نایب عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و روح خدا در کالبد فسرده زمان و هدیه بزرگ الهی در قرن غفلت بود. این یادگار انبیای سلف و علمای گذشته، با هیبت موسوی و دم عیسوی از ایرانی که مهد فرهنگ بیگانه می شد و نزدیک بود هویت فرهنگی و هستی خود را یک جا به بیگانه دهد، قد علم کرد و مسیر تاریخ در قرن غفلت را به گونه ای دیگر رقم زد و تمامی معادلات قدرت مندان را به هم ریخت.

8. انقلاب اسلامی ایران، بزرگ ترین رخ داد اجتماعی قرن بیستم است. پدیده ای با این گستردگی و عمق، نه تنها نهادها و نظام های یک ملت و یک قوم را درهم ریخته و سرنوشت تاریخی آنان را در مسیر تغییرات بنیادینی قرار داده، بلکه دامنه آن، بسی فراتر از یک کشور بوده و تمام اندیشه ها، سیاست ها، نهضت ها و احزاب سیاسی جهان را به چالشی نو فراخوانده است. این تأثیرها، از آسیا و خاورمیانه گرفته تا قلب اروپا و امریکا را دربر می گیرد.

بهتر آن باشد که سرّ دل بران

گفته آید در حدیث دیگران

هنری کیسینجر، وزیر اسبق امور خارجه امریکا می گوید:

پیروزی ایران در جنگ، عقاید رادیکال اسلامی را از جنوب شرقی آسیا تا سواحل اقیانوس اطلس، گسترش خواهد داد. (1)

شیمون پرز، نخست وزیر سابق اسرائیل می گوید:

انقلاب ایران، یک انقلاب بسیار افراطی و خصمانه در قبال اسرائیل است. تجربه آیه الله خمینی برای ما، یک تجربه بسیار تلخ در قرن بیستم به شمار می رود. (2)

موشه دایان، وزیر خارجه اسبق اسرائیل نیز می گوید:

تأثیر تحولات انقلاب اسلامی بر روابط سایر کشورها بسیار چشم گیر است. (3)

مارگارت تاچر، نخست وزیر سابق انگلیس می گوید:

ما غربیان، در دهه 1980 از وسایل نظامی و ابزار جنگی شوروی و اقمارش واهمه نداریم؛ زیرا اگر بلوک شرق و اعضای پیمان ورشو، به سلاح های نظامی مجهز و به ادوات ویران گر مسلح باشند، ما نیز به سلاح های مدرن مسلح و مجهزیم، لکن از حضور فرهنگ اسلامی انقلاب ایران می ترسیم. (4)

ریچارد نیکسون، از رؤسای جمهور اسبق امریکا نیز می گوید:

وقتی حکومت شاه در سال 1979میلادی (1357شمسی) سقوط کرد، یک خلأ قدرت تازه به وجود آمد. انقلاب ایران، در واقع

1- روزنامه کیهان، 17/11/63 .

2- روزنامه کیهان، 17/11/63 .
3- روزنامه اطلاعات، 14/11/63 .
4- نشریه پیام انقلاب، ش26، 27/11/69 .

انقلابی بر ضد ارزش های غربی بود. این انقلاب، همان قدر که از سرمایه داری تنفر داشت، از کمونیسم نیز متنفر بود. هر دو را به مانند دو روی سکه مادی گرایی می دید. پس از انقلاب، مردم ایران، همان چیزی را به دست آوردند که انقلاب قول داده بود. جای انکار نیست که انقلاب اسلامی یک انقلاب واقعی اندیشه ها را ارائه داد و مردم آن را با عشق و ایمان پذیرفتند.

آن چه انقلاب اسلامی به اثبات رسانده و به دنیا بیان کرده، این است که اسلام، شایستگی حاکمیت بر جامعه را دارد؛ زیرا دین آسمانی است. از این رو، در کشورهای اسلامی - عربی، تأثیر گذاشته است و انقلاب هایی که هم اکنون در سایر کشورهای عربی شکل گرفته، چیزی جز ثمر درخت انقلاب اسلامی نیست. انقلاب، ثمرهای دیگری نیز دارد که آثار آن را در کشورهایی چون: تونس، الجزایر، مصر، آذربایجان، کشورهای استقلال یافته شوروی سابق و سایر نقاط دنیا می بینیم. این انقلاب ها، نهرهایی هستند که از سرچشمه جوشان انقلاب اسلامی ایران، در نقاط مختلف جهان، شاخه شاخه شده اند. انقلاب اسلامی ایران، تکرار و تجدید نهضت امام حسین علیه السلام است. (1)

در روزنامه البعث چاپ دمشق آمده:

جهان عرب و تمامی جهان، تحت تأثیر روی دادهای ایران قرار گرفته اند که در آن تاریخ با خون ملت و با خط راست ملت نوشته شده است.

در روزنامه امریکایی تایمز نیز آمده:

دنیای غرب، به دلیل انقلاب ایران، ناگهان بار دیگر اسلام را باور کرد. جنب و جوشی که به دنبال انقلاب اسلامی ایران به وجود

1- ریچارد نیکسون، پیروزی بدون جنگ، ترجمه دکتر جعفر ثقه الاسلامی.

آمد، هنوز ادامه دارد. نخستین بار یک کشور مسلمان، به طور موفقیت آمیز، قدرت بزرگ غربی را به مبارزه طلبید و آن را تحقیر نمود، و به منافع آن خسارت مادی وارد کرد. این مورد، قدرت بزرگ غربی امریکا بود، و این ضربات، از طریق جنبشی وارد شد که نه به نام ملی گرایی، بلکه با نام اسلام که دارای ریشه های قدیم تر و عمیق تر بود، عمل کرد.

در روزنامه تورنتور استار کانادا 30 آوریل 1984 نیز آمده:

سرزمین آیه الله روح الله خمینی در میان یک میلیارد مسلمان جهان در خاورمیانه، افریقا، آسیا، خاور دور، اروپا، امریکای شمالی، طغیان برمی انگیزد. اسلام مبارز، تحت رهبری امام خمینی قدس سره پس از قرن ها ناشناخته بودن، حیاتی تازه می یابد. امام خمینی قدس سره نیروهایی را آزاد کرده که ممکن است نمایان گر لبه تیز بلوک اسلامی مستقلی باشند که ظهور پیدا می کند؛ یعنی نیروی سومی پس از سرمایه داری و کمونیسم که می تواند توازن قوا در دو قطب امریکا و شوروی را بر هم زده، با اسرائیل نیز مبارزه کند.

این رژیم، امریکا را بیرون رانده، روسی ها را عقب نگاه داشته، تحریم اقتصادی غرب را درهم شکسته و عراق را در جنگی چندین ساله فرو برده است. تمام این کارها را به تنهایی و تقریباً در انزوای بین المللی و بدون وام گرفتن حتی یک پنی از بازار صندوق بین المللی پول انجام داده است.

امام خمینی قدس سره در خارج، شخصیتی اسلامی و مردمی یافته که دامنه نفوذش به تدریج از دایره شخصیتی دویست میلیون مسلمان شیعه فراتر می رود. او گروهی از پیروان فدایی از میان شیعه و سنی را جذب کرده که حاضر به هرگونه عمل تلافی جویانه هستند و در پاره ای از موارد، حتی حاضرند در راه اسلام شربت شهادت بنوشند. امام خمینی قدس سره شش سال قبل، مانند ستاره ای دنباله دار به

جهان اسلام آمد. ایشان نه تنها ستایش مسلمانان ایران، بلکه توده های مسلمان سراسر جهان را در ابعادی بی نظیر، برانگیخته است. پیروزی امام خمینی قدس سره در جهان و جنبش بنیادگرایی او، مهم تر، قدرت مندتر، پرتحرک تر و نیرومندتر از آن است که تاکنون در غرب ترسیم شده است.

جنبش اسلامی که در بیشتر کشورها توسط پیروان امام خمینی قدس سره یا متحدان آن رهبری می شود، در مکان های مختلف، خود را به اشکال گوناگون می سازد. شیعیان لبنان، در مناطق تحت کنترل خود، سعی می کنند با استفاده از هزاران تصویر و پوستر از امام خمینی قدس سره، چادر پوشاندن زنان، و تصفیه بازارها از مشروبات الکلی و برچیدن مراکز قمار، ایران اسلامی کوچکی به وجود آورند. (1)

9. هر انقلابی با این وسعت و عمق و با این اهداف و شعارها که بر خرابه هایی 2500 ساله بنا شود و بار جنگی هشت ساله را به دوش کشد، در معرض مشکلات و آسیب های فراوان قرار می گیرد. به خصوص آن جا که داعیه صدور انقلاب و حمایت از فلسطین و همه گروه های آزادی بخش و مستضعفان عالم را هم داشته باشد. در این هنگام، دشمن، آرام نمی نشیند و با ترویج شبهات و شهوات و بدعت ها و در نهایت، هجوم مستقیم، با ما درگیر می شود.

در برابر انقلابی با این وسعت و عظمت و با این انبوه مشکلات و دشمنان قسم خورده داخلی و خارجی بهترین موضع گیری، گفته آن استاد فقید است که گفته بود: «توجیه، حماقت، تضعیف، جنایت و تکمیل رسالت ماست.»

1- به نقل از: «بررسی مطبوعات جهان»، نشریه وزارت ارشاد، ش62، 2/6/63.

باید آموخت که اشتباه را از هیچ کس و از هیچ مقامی توجیه نکنیم. به گفته امام راحل، انقلاب، به هیچ کس و هیچ دسته ای دِینی ندارد. تضعیف این انقلاب نیز جنایتی نابخشودنی است؛ چون انقلاب، تنها کشتی نجاتی است که در این دریای مواج و طوفانی و این دنیای وانفسا قرار دارد. سوراخ کردن این کشتی، مرگ خود بلکه ناامید کردن همه مستضعفان و آزادی خواهان این کره خاکی است. رسالت ما و همه آگاهان و دل سوزان، برطرف کردن ضعف ها و کم بودهای انقلاب است.

هرکس در هر کجا هست، نباید از انجام هر کار برای تکمیل این انقلاب دریغ ورزد و کوتاهی کند که بی هیچ تردید، از این نعمت و این مسئولیت بزرگ، از آنان سؤال خواهد شد: «وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ»، (1) «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ». (2)

البته پرواضح است که رسالت هرکس، به حسب خود اوست؛ رسالت یک مسئول بلندپایه نظام، غیر از رسالت یک فرد عادی است. از یکی، طرح و برنامه و قاطعیت و ساده زیستی و حلم می خواهند و از دیگری، دفاع زبانی و شرکت در راه پیمایی و از شخص دیگر، انصاف در معامله یا مشکل گشایی و یا جدیت در تحصیل و درس و بحث.

این دهان هایی که امروز به رذالت یا جهالت، بر ضد انقلاب و روحانیت باز شده، باید بدانند خواسته و ناخواسته آب به آسیاب دشمن می ریزند و در مسیر طرح و نقشه آنان قرار گرفته اند؛ زیرا، آن چه امروز همین مسئولان انجام می دهند، کاری است کارستان که بسیاری، از زیر آن شانه خالی کردند! این نظام مقدسی که امروز با تکیه بر خویش و با توجه به خدا، به حل مشکلات و گرفتاری ها پرداخته، پس از به بن بست

1- سوره ضحی، آیه11.
2- سوره صافات، آیه24.

نشستن تمام نظام ها و قدرت های گوناگون، بر سر کار آمده است و با تمام کارشکنی ها، کارهایی را انجام داده که آنان با تمام حمایت ها از آن ناتوان و به بن بست رسیده بودند و چاره ا ی جز فرار نداشتند.

این یک حقیقت آشکار است که تمام گروه های مخالف، بر فرض ائتلاف، نمی توانند کار همین هایی را عهده دار شوند که با دست تنها و این همه خراب کاری و دشمنی و نامردی، مسئولیت را پذیرفته اند! این حرف که «دیگران در اوضاع امروز ایران، بهتر می توانند کارگشا باشند»، شعار و فریبی بیش نیست، ولی این حرف که «همین مسئولان، می توانند بهتر از این کار کنند و از اشتباهات خود درس بگیرند»، سخنی حق است که مقام معظم رهبری هم بارها بر آن تأکید کرده اند.

10. هر انقلابی، عوامل رشد و انحطاط و رکود دارد. شرط بقای هر انقلاب، شناسایی مدام این عوامل و به کار بستن و یا جلوگیری از آنهاست.

زعمای قوم و دل سوزان و برنامه ریزان انقلاب وظیفه دارند که مدام، در صدد شناسایی هریک از این عوامل و اقدام مناسب مطابق آنها باشند. از همه این عوامل، در جای دیگری باید سخن گفت. (1)

11. مقوله مهدویت، به دلیل دارا بودن ویژگی های متعدد، از توان مندترین عوامل رشد جامعه دینی ماست. بی تردید، طرح صحیح این مقوله و گسترش این فرهنگ در سطح جامعه، باعث شکوفایی هرچه بیشتر جامعه و حفظ آن از غرق شدن در فسادها و تباهی هاست.

آن چه فرهنگ مهدویت را از مهم ترین عوامل کلان در صحنه رشد جامعه می سازد، دلایلی چند است که در ادامه به آنها اشاره می شود:

1- شایسته است پژوهش گرانی این عوامل را در قرآن و روایات و با تحقیقاتی میدانی، پی گیری کنند و مدیرانی هم برای کاربردی کردن آن برای جامعه امروز ما، برنامه ریزی کنند.

1. ریشه های عمیق در باور و اعتقادات مردم و عشق ورزی به آن؛

2. پشتوانه فکری و برخورداری از مبانی قوی و عمیق؛

3. سفارش و تأکید فراوان بر این مسئله حیاتی (وجود ادعیه فراوان و چندین هفت هزار روایت)؛

4. تاریخی کهن و ریشه دار و سراسر مبارزه و شهادت؛

5. هم آهنگی با فطرت و ساخت و بافت انسان؛

6. احساس برانگیز و شورآفرین (به دلیل ترسیم آینده ای زیبا و دمیدن روح امید در انسان ها)؛

7. روی کردی جدی و قوی به آینده؛

8. هم نوایی با ادیان و مذاهب و هم سویی با عطش جهانی به ظهور یک منجی الهی و مصلح کل؛

9. وجود امام و رهبری زنده، تلاش کننده، مهربان، فریادرس و پاسخ گو؛

10. نقش ایرانیان (با توجه به روایات متعدد) در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاری آن حضرت؛

11. تحقق انقلاب اسلامی ایران به منزله ظهور صغرا و پیش مقدمه ظهور کبرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

12. حضور وکلا و نایبانی وارسته و پرنفوذ؛

13. ناامیدی و سرگردانی جامعه جهانی به سبب شکست مکاتب و ایسم های مختلف از یک طرف و گسترش جنگ و فریب و ظلم و زیاده طلبی به خصوص از امریکا و اسرائیل از طرف دیگر؛

14. جهانی بودن؛

15. ترسیم و تصویری زیبا و واقعی و قابل دفاع و قابل وصول از آینده انسان و جهان و پایان تاریخ؛

16. هم آهنگی با سنت حاکم بر تاریخ و جوامع؛

17. ریشه داشتن در فرهنگ ایرانی؛

18. توانایی در بسیج توده ها؛

19. وجود یاورانی عاشق، بیدار، بسیجی و شهادت طلب؛

20. ضرورت طراحی اهداف راه بردی نظام در عرصه های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی براساس آموزه مهدویت و آرمان شهر مهدوی؛

21. تسریع در ظهور آن حضرت که ظهور همه زیبایی هاست (أکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فإنّ ذلک فرجُکم)؛ (1)

22. قرار داشتن ایران در کانون حوادث و تحولات و احتمال رویارویی با امریکا، به خصوص با توجه به سیر حوادث اخیر و احتمال حمله امریکا به عراق و به تبع آن، درگیری با ایران؛

23. بشارت های ظهور و ذکر علایم و نشانه هایی که برخی از آنها تحقق یافته و برخی دیگر از آنها گرچه بر موارد متعددی قابلیت تطبیق دارد، شاید (البته به شرط این که وقتی معین نگردد که «کذب الوقّاتون») بتواند خبر از نزدیک بودن فرج هم باشد که «إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیدًا وَ نَراهُ قَریباً». (2)

از جمله علایم ظهور، قرار گرفتن عراق و منطقه خاورمیانه در کانون تحرکات است. البته جدای از روایات، بررسی سیر حوادث اخیر نیز ما را به همین نتیجه می رساند. از این رو، تحرکات اخیر امریکا و هم پیمانانش را باید با تیزبینی و دقت بیشتری تعقیب کرد و آماده بازتاب های گسترده آن بود. همه قراین، دلالت می کنند که یکی از اهداف امریکا از این همه تحرکات و لشکرکشی ها، ایران اسلامی است.

1- بحارالأنوار، ج53، ص181.
2- سوره معارج، آیه6.

آن جا که عزیز مصر براساس خوابی به تکاپو می افتد و با کمک و مدیریت حضرت یوسف علیه السلام، مردم را از قحطی و نگرانی می رهاند و یا فرعون براساس خوابی که تعبیر به آشفتگی شده، برای حفظ قدرت خود، شکم ها و سرهایی را به دیوار می کوبد، آیا جا نداشت که ما نیز با وجود این همه روایات و شواهد و قراین و قرار داشتن در کانون بحران، از خیلی پیشترها به فکر می بودیم؟

ایجاد آمادگی فکری و روحی در جامعه، آمادگی نظامی، تهیه ارزاق عمومی، ساخت سنگر، اجتناب از اختلاف، حفظ وحدت، اهمیت دادن بیشتر به بسیج، دیپلماسی فعال و به کارگیری تمام ظرفیت ها جهت بسیج همه مسلمانان جهان، افزایش توان معنوی جامعه و توجه و توسل بیشتر به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و... کمترین کارهایی است که می توان انجام داد. به قول یکی از همانان که در نطق تبلیغاتی خود گفته بود: «خرسی، در جنگل است. دیدنش برای بعضی ها، آسان است و برخی هم اصلاً آن را نمی بینند و بعضی می گویند: خرس، رام و بی آزار است و برخی دیگر می گویند: شریر است و خطرناک، و چون نمی دانیم حق با کدام دسته است، شرط عقل آن است که مثل خرس نیرومند باشیم.» (1)

بگذر از این که این بار، خرس، به اژدهایی خون آشام و یکه تاز مبدل شده و از شرارت و خطر گذشته و دیوانه ای از زنجیر رها شده است. پس شرط عقل، همان است که قرآن گفته:

«وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّهٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»؛ (2)

1- تبلیغ انتخاباتی ریگان از تلویزیون، پاییز 1984 (به نقل از لستر تارو، رویارویی بزرگ، ترجمه عزیز کیاوند، ص13).
2- سوره انفال، آیه60.

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد - بترسانید.

و راه همان است که او نشان داده:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»؛ (1)

بگو: ای کافران، آن چه می پرستید، نمی پرستم.

«فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ»؛ (2)

پس با پیشوایان کفر بجنگید.

«إِن تَنصُرُوا اللَّه يَنْصُرْكُمْ»؛ (3)

اگر خدا را یاری کنید یاری تان می کند.

«وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ (4)

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند

منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

«أَلَيسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ». (5)

مگر صبح نزدیک نیست؟

1- سوره کافرون، آیه1 - 2.
2- سوره توبه، آیه12.
3- سوره محمد، آیه7.
4- سوره قصص، آیه5.

5- سوره هود، آیه81.

((أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیلِ * أَ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ...))

مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد؟ آیا نیرنگ شان را بر باد نداد؟

1. تاریخ ظرف حوادث مشابه است. (1) حق و باطل، موسی ها و فرعون ها، مدام مصادیق تازه و نوظهوری می یابند و کیدها و نقشه ها، پیچیده تر می شوند. اگر در گذشته، دو ابرقدرت روم و ایران به دلیل آگاهی شان از ظهور پیامبری از نسل اسماعیل در جزیره العرب و این که سلطه آنان را درهم خواهد شکست، می خواستند مانع طلوع نور محمدی و یا دست کم بالا گرفتن کار او شوند، امروزه نیز برخی از قدرت های استکباری، می خواهند مانع ظهور نور مهدوی و یا بسط حاکمیت او شوند؛ غافل از آن که آن چه برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پیش آمد ((أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیلِ)) برای مهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیز پیش آمدنی است:

1- «ما أشدّ اعتدال الأحوال وأقرب اشتباه الأمثال؛ چه قدر حالت ها با هم برابر و مثال ها در شباهت به هم نزدیک هستند.» (نهج البلاغه، خطبه قاصعه)

((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا... لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ)) (1)

((وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ)) (2)

((وَقُلْ جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ کَانَ زَهُوقًا)) (3)

سوره فیل، پیام امیدی به مستضعفان و ظلم ستیزان عالم و هشداری به پیل سواران و زورمداران مستکبر است.

این سوره، همان گونه که درخشش نور و پیام امیدی برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و هم راهانش در اوج ستم قریش و حاکمیت جور دو ابرقدرت روم و ایران بود، برای انسانِ چشم به راه معاصر و مسلمانِ مستضعف امروز نیز بشارت است.

2. هستی، مجموعه ای است «هدف مند»، (4) «زمان مند»، (5) «قانون مند»، (6) «مستحکم» (7) و «زیبا». (8) از منظر ربوبی، کتاب هستی، همان طور که «هدف مند» است، «قانون مند» و برخوردار از سنت های الهی است؛ سنت ها و قانون هایی که بر انسان و جوامع و تمامی هستی حاکمند.

کسانی که با نظام حاکم بر انسان و جهان و جوامع درگیر شده اند، ناچار ضربه می خورند و می شکنند. این شکست و عذاب در آدمیان و در

1- سوره نور، آیه55.
2- سوره قصص، آیه5.
3- سوره اِسراء، آیه81.
4- (مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَینَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّی) (سوره روم، آیه8)
5- (مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَینَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّی) (سوره روم، آیه8)
6- (إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) (سوره قمر، آیه49) (وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیرًا) (سوره فرقان، آیه3)

7- (أَتْقَنَ كُلَّ شَیءٍ) (سوره نمل، آیه88)
8- (أَحْسَنَ كُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ) (سوره سجده، آیه7)

امت ها و این طلوع و غروب جوامع در افق تاریخ، نشان شکست است. شرقی و غربی، هیتلر و موسولینی، چنگیز و تیمور، فرعون و قارون، کسری و قیصر، پهلوی و صدام، امریکا و شوروی، طبس و عربستان، تفاوتی ندارند.

اصحاب فیل و حاکم های مسلط که می خواهند مستضعفان و اولاد ابراهیم را پراکنده و نابود کنند، خودشان، چونان برگ های پوسیده و موریانه خورده می شوند و پراکنده ها به ایلاف و الفت می رسند.

3. رفتن باطل، یک ضرورت است و آوردن حق، یک رسالت؛ ضرورت است چون در نظام خلقت، بی حساب حرکت کردن، نابودی است؛ زیرا در راه پرپیچ و خم و قانون مند جهان، ناهم آهنگی، مرگ است و عذاب. سنت ها و قانون ها، مرصاد و کمین کسانی هستند که سرکشی و غرور را بر خود بسته و چشم ها را کور کرده و راه را نخواسته اند. خدا، با این مرصاد و با این سنت ها، جلوگیر آنان است: ((إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ))؛ (1) خدای تو، به واسطه و هم راه مرصاد، جلوگیر آنانی است که طغیان کرده اند و از جایگاه خود بیرون زدند و در نتیجه، فساد را به اوج رساندند و دامنه آن را گستردند تا آن جا که تازیانه عذاب بر آنان فرو ریخت.

وظیفه و تکلیف ما این است که امام و جلودار زمان باشیم: ((وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا)) (2) و جلوتر از سنت ها و مرصادها و عذاب خدا، در برابر آنان بایستیم و زمین را بر ایشان تنگ کنیم و زمینه را از آنان بگیریم و مهره هایی بسازیم و در برابرشان نفوذ و آنان را از داخل منهدم کنیم و حرکت ها را شتاب دهیم. این، وظیفه ماست! اگر به این وظیفه گردن

1- سوره فجر، آیه14.
2- سوره فرقان، آیه74.

ننهادیم و یا تنها ماندیم و چون نوح علیه السلام پس از آن همه فریاد و چون موسی علیه السلام پس از آن همه آیات، به غربت نشستیم و کسی یارمان نشد، در جهان قانون مند و در راه، این عرابه طغیان گر که از راه بیرون زده، گرفتار دره ها و کوه ها خواهد شد. ماشینی که از جاده بیرون بزند، سنگ ها و دره های کنار جاده، او را درهم خواهند شکست.

باطل، حتماً رفتنی است: ((إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا))، (1) اما این مسئله ای نیست که ما به آن افتخار کنیم؛ چون کار ما آوردن حق و تحقق بخشیدن به آن است. این رسالت ماست؛ رسالتی که باید پیش از رفتن باطل، آن را بیاوریم؛ زیرا باطل رفتنی بود: ((إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)). (2)

4. آدمی، محدود است. با رسیدن به قدرت و غنا، مغرور، طغیان گر، متجاوز و فاسد می شود، در پوست خود نمی گنجد، از خود غافل می شود، از هدف و از نظام چشم می پوشد و دیگران را به اسارت می کشد.

ترس از تحول و افول نعمت ها و قدرت، او را در متن قدرت، هراس ناک و ضعیف می کند و در اوج اقتدار، به وسوسه و بدبینی و سخت گیری و بدرفتاری می کشاند.

کام یابی و کام رانی، غرور و طغیان، تجاوز و فساد، هراس و بدبینی، اسراف و افساد، خطی است که از فرزند ستم گر آدم تا تمامی فرعون ها و قارون ها ادامه دارد: ((إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى * أَن رَّآ هُ اسْتَغْنَى)) (3) انسان، حتی با خیال و اعتقاد به استغنا، طیغان گر است؛ مگر هنگامی که حدود و دیوارها را بشکند و به وسعت وجود خویش برسد و دیگر جمع و تفریق

1- سوره اسراء، آیه81.
2- علی صفایی حائری، درس هایی از انقلاب، ص19 - 20.
3- سوره علق، آیه 6 و 7.

نعمت ها و قدرت ها در او موجی نیاورد؛ نه غروری و نه حسرتی، نه لهو و لغوی و نه اسراف و فسادی.

محدودیت وجودی، با غرور و طغیان و فساد هم راه است و وسوسه، هراس، بدبینی و بدرفتاری را به دنبال دارد. این هم راه و دنباله محدودیت، وسعت تاریخ را سیاه و سرخ کرده است. کسانی که بار نعمت ها را به دوش کشیده و هدفی را باور نکرده اند و نظامی را نشناخته و حاکم و ناظر و مُهیمنی را ندیده اند، در این سیل نعمت غرق می شوند و غرق می کنند. نعمت و قدرت بدون این توجه و نظارت، مرداب مرگ خاموش است.

5. جهان غرب در دهه های اخیر، علاقه فراوانی به موضوع آخرالزمان و آینده نگری از خود نشان داده و در این راه، سرمایه گذاری های شگرفی کرده است. بی تردید، در هیچ دوره ای، نظریه پردازان و سیاست مداران غربی، به اندازه امروز، درباره آینده جهان، پایان تاریخ، ظهور مسیح، ضد مسیح (دجّال) و همه آن چه غرب و تمدن مادی را به خطر می اندازد، گفت وگو و براساس آن به تولید آثار فرهنگی و تدوین استراتژی ها و تنظیم سیاست های منطقه ای و بین المللی اقدام نکرده اند.

انتشار مجموعه گسترده ای از کتاب ها و مقالات با موضوعات یاد شده و تولید و توزیع گسترده فیلم های سینمایی با همین موضوع که بیشتر محصول کمپانی های امریکایی و صهیونیستی هستند، مانند آرماگدون، روز استقلال، طالع نحس، ترمیناتور، نوسترآداموس و... و تأسیس سایت های اطلاع رسانی در شبکه جهانی اینترنت، (1) از شمار روی کردهای آشکار عمومی غرب به موضوع آخرالزمان و آینده نگری است.

1- امروزه، بیش از پنجاه پایگاه اطلاع رسانی در شبکه جهانی اینترنت، وظیفه گفت وگو و تفسیر پیش گویی های نوسترآداموس را بر عهده دارند و نزدیک به 120 پایگاه نیز آرای عرضه شده درباره گذشته و آینده جهان در میان مردم را بحث و تجزیه و تحلیل می کنند.

این همه، آدمی را به این فکر می اندازد که طرحی در میان و نقشه ای در دست اجراست. این که سخنان نظریه پردازانی مانند هانتینگتون، تافلر، فوکویاما و... درباره «پایان تاریخ» و «جنگ تمدن ها»، به استراتژی سیاسی - نظامی سیاست مداران حاکم بر امریکا و انگلیس تبدیل شده، از واقعه ای مهم و جریانی پیوسته و سازمان یافته در لایه های پنهانی سیاست و فرهنگ و اقتصاد جهان استکبار حکایت می کند.

به راستی، چه رخ دادی در حال شکل گیری و یا چه وعده ای در حال تحقق است و نشانه های آن آشکار گشته که جهان غرب، تمامیت فرهنگ و تمدن خود را در خطر دیده و بی محابا و بدون هیچ ملاحظه ای، هرچند به قیمت از دست رفتن تمام حیثیت خود - به دلیل دمیدن در بوق دموکراسی در مناسبات سیاسی و فرهنگی - و ظهور و بروز انزجار جهانی و علی رغم مخالفت تمامی سازمان های جهانی، با سرعت تمام، به عراق هجوم می برد و گام در وادی خطرناک جنگ بین النهرین و بابل (عراق امروزی) می نهد؟

اینها و جز اینها ما را به این نتیجه می رساند که طراحان و عاملان امریکا و انگلیس و اسرائیل، با اطلاع کامل از منابع و اخبار و پیش گویی های منجمان و کاهنان به سبب آن چه آنان را تهدید می کند، استراتژی ویژه سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را طراحی کرده و مرحله به مرحله، آن را به اجرا در می آورند و در پی آن هستند تا با اتخاذ «استراتژی بازدارندگی»، پیش از واقعه بزرگ، ابتکار عمل را به دست گیرند و با کنترل اوضاع و پیش دستی، امکان ایجاد انحراف در سیر حوادث و تسلط یافتن بر اوضاع را حاصل آورند. (1)

1- نک: اسماعیل شفیعی سردستانی، «جهان امروز و پیش گویی های آخرالزمان»، روزنامه کیهان، 31 فروردین و 2 اردیبهشت 82 .

6. برخی با دیدن شکست ها و پیروزی ها، دچار یأس و غرور شده و اسیر غفلت می گردند و به ظاهر حیات عالم، دل مشغول می دارند و از عمق آن، غافل می مانند: ((یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غَافِلُونَ)). (1)

در حالی که خردمندان، اسیر لحظه ها نمی مانند و از حوادث، درس می گیرند و از شکست ها، در کوتاه مدت، درس پیروزی می آموزند و از ظاهر این جهان، با توجه به هدف مندی و قانون مندی و سنت حاکم بر آن، به باطن و عمق آن پی می برند و رفت وآمدها و آجال را در تاریخ می بینند و هیچ کدام از اینها را جدای از مشیت الهی نمی دانند: ((لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِن بَعْدُ)) (2) و ((وَتِلْکَ الْأَ یَّامُ نُدَاوِلُهَا بَیْنَ النَّاسِ)) (3) و به نصرت الهی دل خوش می دارند و از این همه به تنبّه و تذکّر و بیداری می رسند و از غفلت ها فاصله می گیرند.

7. قرآن، کتاب هدایت انسان است: ((هُدًی لِّلنَّاسِ)). (4) آن چه برای هدایت انسان، در قلمرو انسان و جامعه و هستی لازم است، بیان کرده و قانون مندها و سنّت های حاکم بر آنان را یادآور شده است. (5)

قرآن، کتابی زنده و همیشگی و برای همه زمان هاست، (6) و از روح (7) و هدایت های متعدد (8) از ظهر و بطن (مصداق های آشکار و پنهان) و تأویل

1- سوره روم، آیه7.
2- سوره روم، آیه4.
3- سوره آل عمران، آیه140.
4- سوره بقره، آیه185.
5- (وَنَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَانًا لِّکُلِّ شَیْءٍ((سوره نحل، آیه89)
6- قال الباقر علیه السلام: «یجری کما یجری الشمس والقمر.» (تفسیر برهان، ج1، ص19، روایت اول)
7- (أَوْحَیْنَا إِلَیکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا(، «روح»، در روایت، به فهم قرآن تفسیر شده است.
8- (هُدیً لِلنّاسِ(، (هُدیً لِلْمُؤمِنینَ(، (هُدیً لِلْمُتَّقین(، (هُدیً لِلْمُحْسِنین(.

و تنزیل هم برخوردار است. تنزیل، یعنی قرآن، درباره یک عده نازل شده و تأویل، یعنی عده ای که این آیه به آنان باز می گردد.

این معنا، از فرموده امام باقر علیه السلام، به دست می آید:

لو أنّ الآیه إذا نزلت فی قوم، ثمّ مات هؤلاء القوم، ماتت الآیه، لما بقی من القرآن شی ء، ولکنّ القرآن یجری أوّله علی آخره مادامت السماوات والأرض ولکلّ قوم آیه یتلوها هم من خیر أو شرّ. (1)

8. به شهادت تاریخ و نهج البلاغه، دو ابرقدرت روم و ایران، می دانستند که پیامبری از نسل اسماعیل در جزیزهالعرب ظهور خواهد کرد و بر آن جا مسلط خواهد شد. از این رو، به مقابله برخاستند تا چنین چیزی تحقق نیابد و یا در صورت تحقق، ناکام بماند.

مسعودی آورده است:

سبب این که شاپور ذوالاکتاف، عربان را شکنجه می داد، این بود که کاهنان و پیش گویان به او خبر داده بودند که پیامبری از عرب و از نسل اسماعیل، ظهور خواهد کرد و بر ایرانیان سلطه خواهد یافت. او به خیال خود، می خواست از ظهور چنین رسولی جلوگیری کند. (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام، در بخش هایی از خطبه قاصعه چنین می فرماید:

فاعتبروا بحال ولد إسماعیل و بنی إسحاق و بنی إسرائیل، علیهم السلام، فما أشدّ اعتدال الأحوال وأقرب اشتباه الأمثال !

1- تفسیر برهان، ج1، ص21،روایت هفتم. روایات فراوانی در بحارالأنوار، ج92، ص78 وجود دارد.
2- مروج الذهب، ج1، ص279-282 و ج2، ص29-30 و ص277.

تأمّلوا فی حال تشتّتهم و تفرّقهم لیالی کانت الأکاسره و القیاصره أرباباً لهم.. .

حضرت، این خطبه را پس از جنگ خوارج و پیش از جمع آوری نیرو برای برخورد نهایی با معاویه بیان کرد و جامعه مسلمانان آن روز را با آگاهی به تاریخ و با توجه به قانون ها و سنت های الهی، بیم داد و راه نمایی کرد و در پایان، از ویژگی های تربیتی و اخلاقی حکومت خویش، سخن به میان آورد.

حضرت می فرماید: «تأمّلوا أمرهم...» و در حالت تشتّت و تفرق، وضع آنان را ببینید؛ در شب هایی که کسراها و قیصرها بر آنان حکومت می کردند. کسرا و قیصر، اولاد اسماعیل و اسحاق را از سرزمین های سرسبز و دریای سرشار عراق کوچ می دادند و در کنار خارها و گردبادها به زندگی سخت می نشاندند.

پس سکونت اولاد اسماعیل و اسحاق در جریزه العرب، با هم آهنگی کسرا و قیصر و هم راهی آن دو شکل گرفته است. کسرا، از عرب های قحطانی و روم، از یهودیان آشوب گر و بی آرام وحشت داشت. پس این هردو باید از سرزمین های خود رانده شوند و با خارها و گردبادها، گره بخورند. نتیجه این سکونت قهرآمیز و این کوچ حساب شده، همین خواهد بود که زندگی سربار و زمین گیری را بر آنان تحمیل کنند. هنگامی که زندگی تولیدی و ثروت مند آنان بر باد رفت و آنان مسکین شدند، حکومت ها، رهایشان کردند و به خودشان واگذاشتند: «فترکوهم عاله مساکین.»

این تحلیل علی علیه السلام، با شواهد تاریخی هم خوانی دارد و به سؤال های سابق هم جواب می دهد که چرا یهود از صهیون و بئر فاران و بیت لحم و فلسطین جدا شده؟ و چرا اولاد ابراهیم علیه السلام از سرزمین آن حضرت و

بین النهرین و افق های سرسبز و دریای سرشار عراق تبعید شدند؟ و چرا حکومت ایران، از پارس و همدان و مغان دست شسته و به مدائن و تیسفون دل بسته است؟ و چرا شاپور، شانه های عرب را بسته و آنان را با مرگ و تبعید عذاب می کرده است؟

این همه، از طرح گسترده و کید پنهان حکایت دارد، کیدی که می خواهد زمینه رسالت را بردارد و رسول را پیش از تولد در عام الفیل، نابود کند و محور توحید و الفت و پایگاه امن و رزق عرب های وابسته و زمین گیر و مهجور را در میان آن سنگ های سخت و در میان آن دره های تنگ که از فقیرترین دره هاست و در میان گردبادها و خارهای سخت، درهم بریزد و پراکنده سازد.

اینها، حکایت از چنین جنایت ریشه دار و کید پنهان و طرح ستم گرانه ای دارد که باید فیل و فیل بانش شکسته شود و یهودش هجرت کند و ایران و رومش، همان طور که رسول نفرین کرده بود - هنگامی که از پاره شدن نامه اش برای کسرا خبر آورده بودند - پاره پاره و ممزق شوند که این برگ ها و ریشه ها این گونه با سجّیل و سنگ های رسوب یافته و کوچک، پاره پاره می شوند: ((فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ)).

لطافت، این است که صاحبان قدرت را با سنگ ریزه ها، و فیل را با پرنده های کوچک نابود کنند؛ لطافت، این است که فرعونی که موسی را از نیل گرفته، در نیل غرق شود و آنانی که برای پراکنده ساختن اولاد اسماعیل نقشه کشیده بودند، خودشان مانند برگ های پوسیده و موریانه خورده، پراکنده و نابود شوند و تحت فرمان کسانی قرار بگیرند که آنان را سزاوارِ فرمان برداری هم نمی شناختند و به دنبال شترها و بزها گره خورده بودند و اسیر گردباد و خارها ساخته بودند. (1)

1- نک: علی صفایی حائری، تطهیر با جاری قرآن، ص313.

9. ((أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیلِ...))، (1) ((لِإِیلاَفِ قُرَیْشٍ...)). (2)

این دو سوره، شاید دو طرفِ یک سکه باشند: یکی، از عمل خدا و فعل او می گوید و دیگری، غایت این فعل و نتیجه آن را گوش زد می کند.

در سوره فیل، از کیدی خبر می دهد که دو ابرقدرت در سر داشته اند. این کید چیست؟ این نقشه و این برنامه کدام است؟ اینان چه می خواستند که هم چون برگ های نیم خورده شدند؟

همان طور که اشاره شد، علی علیه السلام، در خطبه 192 (قاصعه)، در توضیح و تحلیل وضع جزیره و اوضاع بنی اسماعیل و بنی اسرائیل و این که

چرا اینان را به جزیره کوچاندند و اسرائیل را در آن جا کاشتند،

همان گونه که امروزه آنها را در میان کشورهای اسلامی کاشته اند، توضیح می دهد که دو ابرقدرت روم و ایران، چگونه برنامه داشتند

تا خود را از عرب ها و یهودیان خلاص کنند و این که بی جهت یهود را به مدینه سنگ قلاب نکردند؛ زیرا کیدها و نقشه ها در کار بود، وگرنه یهود در مدینه چه داشت؟ آیا صهیون و یا بیت لحم و یا بئر فاران در آن جا بود؟

فعل خداوند، در برابر کیدی است که به گفته مسعودی در مروج الذهب، از پیش طرحش را ریخته بودند و حتی حمله شاپور ذوالاکتاف و پراکنده کردن یهود و جمع کردنشان در مدینه و بت پرستی اولاد اسماعیل و فقر و جنگ و جهل جزیره نیز از همان کید بود. اینها نیز از خطبه قاصعه به دست می آید.

نمودار این کید در حمله به کعبه و شکستن وحدت مطرح می شود. همین است که سوره، به داستان کعبه اشاره دارد و عبدالمطلب می گوید: «للبیت ربّ یمنعک؛ خانه صاحب دارد.»

1- سوره فیل، آیه1.
2- سوره قریش، آیه1.

در برابر این کید که از تاریکی و ضلال برخاسته بود، تضلیل خدا (1) قرار داشت که دوباره آنان را به تاریکی بیندازد. کیدها، از ضلال و گُمی سر برمی گیرند: ((مَا کَیْدُ الْکَافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلَالٍ))؛ (2) کید، از این جا برمی خیزد و از این تاریکی بیرون می آید و خداوند، این کیدِ از تاریکی برخاسته را دوباره به تاریکی برمی گرداند. کسانی که نقشه می کشند، به سبب سیاهی و ظلمتی است که در آن قرار گرفته اند. در نتیجه، پس از این گُمی و بن بست و سیاهی، آنان را با پرنده ای کوچک خرد می کنند. آن صاحبان قدرت و نیروهای عظیم، این گونه با پرنده های کوچک، نابود می شوند. این، طبیعی است؛ چون کسانی که از مرز خود بیرون رفتند و از حدود فراتر آمدند، ناچار باید ضربه بخورند و تمام نیروهای هستی این سرکوبی را می توانند عهده دار شوند:

((لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)) (3)

((إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ)) (4)

آنان، با آن همه کید و برنامه و قدرت و نیرو، به این گونه، در سیاهی و تاریکی می مانند و مانند برگی نیم خورده، رها می شوند و آنان که قرار بود از میان بروند، به هم می رسند و الفت می گیرند. آنان که نه زمین بر ایشان می رویید و نه آسمان بر سرشان می بارید و نه راه امنی داشتند و نه انس و الفتی، به هم پیوسته می شوند و با آن که نقشه ها برای نابودی شان

1- تضلیل: «أی تصیر إلی ضلال. (أَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ(أی: ألم یجعل کیدهم فی تصیر إلی ضلال.»
2- سوره غافر، آیه25.
3- سوره فتح، آیه4.
4- سوره فجر، آیه14.

کشیده بودند که گرسنه بمانند و با ترس بمیرند، از همان گرسنگی به آنان غذا داد و از همان ترس به آنان ایمنی بخشید.

این همه، با نشانِ خدای بخشنده مهربان بود که می خواست تا قریش پراکنده را به الفت اجتماعی و اقتصادی برساند و در سفرهای زمستانی و تابستانی به هم نزدیکشان کند.

پس اگر بنا باشد در برابر طاغوت های فریب کار و در برابر این اربابان، ربّ و معبودی گزید، آن معبود چه کسی باشد جز همو که طاغوت ها را چون برگ نیم خورده کرد و پراکنده ها را به الفت رسانید؟ «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ». (1) با شکست فیل و هم راهان فیل و با شکست کید و طرح وسیع آنان، الفت اجتماعی و اقتصادی حاصل شده، ولی هدایت و دعوتی لازم است تا الفت اساسی را شکل بدهد و پراکنده ها را جمع کند و اینان را در برابر قدرت های حاکم بیاورد و محکومان را به حکومت برساند و ضعیف ها را پیشوایان قدرت بسازد.

آن چه این الفت نهایی را فراهم می سازد، شناخت و عشق و عبودیتی است که در مغز و قلب و وجود عارفِ عاشقِ عابد می نشیند و هوس های نهفته و جلوه های دنیا و وسوسه های پنهان و آشکار را مهار می کند. از این رو، دعوت نهایی، دعوت به عبودیت است.

پس باید عبد چنین ربّی بود و او را حاکم گرفت؛ ربّی که خوف و فقر آنان را تبدیل کرده است. نمی گوید: «آمن خوفهم»، بلکه می گوید: ((آمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ))؛ (2) یعنی، آنان را از ترس ایمنی بخشید و از گرسنگی به آنان غذا داد؛ همان که باعث ترس و گرسنگی شده بود، با تربیت پیامبر، به امن و سرشاری رسید.

1- سوره قریش، آیه3.
2- سوره قریش، آیه4.

اگر این مستضعفان به قدرت رسیدند و اگر این سایه های بی رمق، آفتاب را به دست گرفتند، پس باید به قدرتی دیگر، در دل این ضعف، ایمان و به محور امنی در این وسعت ترس و هراس، روی آورد و باید به غنای ریشه داری، هم راه این فقر گسترده تسلیم شد: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ». (1)

1- سوره قریش، آیه3.

((وَأوفُواْ بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ))؛ (1)

السلام علیک یا میثاق الله الذی أخذه و وکّده؛ (2)

من مستَودع العهد المأ خوذ علی العباد؛ (3)

اللّهمّ إنّی اُجدّد له فی صبیحه یومی هذا و ما عشت من أیّامی عهداً و عقداً و بیعةً له فی عنقی لا أحول عنها و لا أزول أبداً. (4)

1- «و به عهد الهی چون پیمان بستید، وفا کنید.» (سوره نحل، آیه91)

2- «سلام بر تو ای پیمان الهی که وفای به آن را خداوند از مردم گرفته و آن را محکم و مؤ کد گردانده است.» (مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف (زیارت آل یس)؛ احتجاج، ج2، ص492؛ بحارالأنوار، ج99، ص82)

3- «از جایگاه پیمانی که [از جانب خداوند] بر عهدهِ بندگان نهاده شده است.» (طبرسی، احتجاج، ج2، ص297، نامه به شیخ مفید)

4- « خدایا! من در این پگاه و صبح گاهان تمام عمرم، عهد و پیمان و بیعتی را که با حضرت دارم، تجدید کرده و هیچ گاه نه از آن سر باز زنم و نه از آن روی برمی تابم.» (مفاتیح الجنان، دعای عهد)

به یازده خم مِی، دست ما اگر نرسید

بده پیاله که یک خم هنوز سربسته است

یوم الله نهم ربیع الاول، سال روز آغاز امامت قائم آل محمد، خاتم الاوصیاء، بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و روز تجدید میثاق با آن امام هُمام و اهداف و آرمان های بلند اوست. (1)

روزی که در امتداد غدیر و بلکه خود غدیری دیگر است. (2)

شایسته است عاشقان مهدوی و منتظران منجی بشریت، در هر کجا به ویژه در کشورهای اسلامی و بالاخص در این مرز و بوم که شیعه خانه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، با مراسمی ویژه به پاس داشت این روز بزرگ و عیداللّه الاکبر همت گمارند.

باید در این روز با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود، تجدید پیمان کنند و بر

مفاد عهد خود که به آنها در روایات و دعاها به ویژه دعای عهد اشاره شده، مروری دوباره داشته باشند و به بازشناسی و بازخوانی حقوق

و تعهدات به آن امام نور و گنجینه عهد الهی و امید همه مستضعفان عالم بپردازند که به فرموده صادق آل محمد علیه السلام، این عهد خدای عزوجل است؛

1- هم چنان که جماعتی از ایرانیان (از قم و جبال) نخستین گروهی بودند که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام در جست وجوی امام زمان خود بر آمدند و به محضرش بار یافتند و بدین سان بیعت خود را اعلان نمودند. (کمال الدین، باب 43، ص476، روایت 26) و نیز پس از پیدایش خوارج، شیعیان علی علیه السلام با آن حضرت بیعتی دوباره کردند. (تاریخ طبری، ج4، ص326)

2- بحارالأنوار، ج 95، ص 354. به نظر می رسد روایت فوق گرچه از نظر سند و دلالت برخی فقره ها اشکال دارد، بعید نیست اصل آن در مورد عظمت و اهمیت روز نهم ربیع الاول سال روز آغاز امامت امام زمان عجل

الله تعالی فرجه الشریف باشد که متأسفانه دست جعل، چیزهایی را بر آن افزوده است. گرچه برای اهمیت این روز نیازی به این گونه روایات نیست.

حضرت در پاسخ یکی از یارانش در تفسیر آیه ((لَا یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَنِ عَهْداً))؛ (1) می فرماید:

من دان بولایه أمیرالمؤ منین والأئمّه من بعده فهو العهد عندالله؛ (2)

همانا عهد در نزد خداوند، پذیرش ولایت امیرالمؤ منین علیه السلام و امامان بعد از اوست.

در روایتی دیگر چنین می فرماید:

نحن عهدالله فمن وفی بعهدنا فقد وفی بعهد الله و من خفرها فقد خفر ذمّه الله و عهدَه؛ (3)

ما همان پیمان و عهد خداییم؛ هر کس به عهد ما وفا کند، به عهد الهی وفا کرده و هر کس این پیمان را بشکند، پیمان با خداوند را شکسته است.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز خود را چنین معرفی می کند:

من مستَودع العهد المأ خوذ علی العباد؛ (4)

از گنجینه و جایگاه پیمانی که [از جانب خداوند] بر عهده بندگان نهاده شده است.

در این جا به برخی پیمان های خود با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، هم چنین به زمینه ها و ریشه های آن (معرفت و محبت) و جایگاه و پی آمدهای آن (تبعیت و اطاعت) اشاره ای کوتاه خواهیم داشت و به ترتیب از معرفت، محبت، ولایت، عهد و اطاعت، گفت وگو خواهیم کرد - شاید بتوانیم با استعانت از ذات ربوبی (5) به انجام آنها موفق شویم:

1- سوره مریم، آیه87 .
2- تفسیر نورالثقلین، ج3، ص362.
3- اصول کافی، ج1، ص221 و نیز نک: بحارالأنوار، ج26، ص245.
4- احتجاج، ج2، ص497، نامه به شیخ مفید.

5- «و أعنّا على تأ دیه حقوقه الیه»، (مفاتیح الجنان، دعای ندبه)

الف) معرفت امام

شناخت امام، درک اضطرار به او، و آگاهی به حق ولایت اوست (عارفاً بحقه)؛ (1) زیرا امام از ما به ما و مصالحمان آگاه تر و نسبت به ما از ما مهربان تر است؛ چون آگاهی او شهودی و وجودی است و محبت او غریزی و محدود نیست، بلکه ربوبی و محیط است؛ امام از همه کشش های نفسانی آزاد است؛ او به راه های آسمان آگاه تر از راه های زمین است. تلفیق این آگاهی و آزادی، عصمت می شود و همین زیربنا، رمز پذیرش ولایت و سرپرستی آنها و تسلیم در برابر آنهاست:

إنّما کلّف الناس ثلاثه: معرفه الأئمّه والتسلیم لهم فیما ورد علیهم والردّ إلیهم فیما اختلفوا فیه؛ (2)

مردم به سه تکلیف مکلفند: معرفت امامان، تسلیم در برابر ایشان و واگذاری امور به ایشان در اموری که اختلاف پیش می آید.

ناآگاهی از حق ولایت امام و جهل در تشخیص و مصداق این چنین امامی، آثار زیان باری هم چون چشم پوشی از همه دست آوردهای وحی، مرگ جاهلی، گم راهی و هلاکت و... را در پی دارد:

من شکّ فی أربعه فقد کفر بجمیع ما أنزل الله عزّوجلّ، أحدها معرفه الإمام فی کلّ زمان و أوان بشخصه و نعته؛ (3)

کسی که در چهار چیز شک کند، به همه آن چه خداوند آن را نازل فرموده کافر شده است: یکی از آنها، شناختن امام در هر عصر و زمان است که شخص امام را با صفاتی که داراست بشناسد.

1- وسائل الشیعه، ج10، ص293، 294، 318 و 319. در زیارت جامعه نیز از خداوند چنین می خواهیم: «فبحقّهم الذی أوجبت لهم علیک أسئلک أن تدخلنی فی جمله العارفین بهم و بحقّهم.»
2- روایت از امام باقر علیه السلام است. وسائل الشیعه، ج27، ص67.
3- بحارالأنوار، ج69، ص135.

من مات و هو لایعرف إمام زمانه مات میته جاهلیّه؛ (1)

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

اللّهمّ عرّفنی حجّتک فإنّک إن لم تُعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی؛ (2)

بارالها! حجت خود را به من بشناسان وگرنه از دین خود گم راه خواهم شد.

السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلک؛ (3)

سلام بر تو ای راه خدا! که هر کس غیر آن را رود، هلاک می شود.

کسانی که اضطرار به ولی را این گونه احساس کرده اند، می توانند به محبت و ولایت و اطاعت امام برسند و از تقدم و تأ خّر نجات یابند، که: «المتقدّم لهم مارق والمتأ خّر عنهم زاهق» (4) و «فمعکم معکم لا مع غیرکم» (5) و از جان و مال خود در راه این حق عظیم و پیمان الهی بگذرند و هستی خود را فدای امام کنند: «الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام.» (6)

ب) محبت

محبت، ادامه معرفت است. (7) با درک اضطرار به امام و آگاهی از حق ولایت او، محبت امام در دل می نشیند و عشق به او که عشق به همه خوبی ها و زیبایی هاست، در قلب آدمی ریشه می گستراند.

1- بحارالأنوار، ج23، ص94.
2- بحارالأنوار، ج52، ص146؛ مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.
3- مفاتیح الجنان، دعای حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف. و این یعنی امام نه یک راه که تنها راه است.
4- مصباح المتهجد، ص361.
5- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.
6- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

7- «من عرفنی... أحبنّی» (مستدرک الوسائل، ج18، ص419)، «الحبَّ فرع المعرفه» (مستدرک الوسائل، ج12، ص168و بحارالأنوار، ج67، ص22)، «من عرف حقّنا و أحبّنا...» (بحارالأنوار، ج75، ص269)

بدون این معرفت، عشق را دوامی نیست. آن محبتی که اجر رسالت را شامل می شود، چنین عشقی است:

((قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى)). (1)

آن چه می تواند بر این محبت بیفزاید، درک این نکته است که این محبت یک طرفه نیست، بلکه دو سویه است. این گونه نیست که فقط من امام را دوست داشته باشم، بلکه او هم به من محبت دارد و حتی از من به من مهربان تر است؛ چون همان طور که اشاره شد، علاقه من به خودم غریزی است، ولی علاقه امام به من غریزی و محدود نیست که ربوبی و محیط است و بر اساس سعه وجودی و برخاسته از معرفت شهودی و وجودی اوست. همین است که امام صادق علیه السلام می فرماید:

والله! لأنا أرحم بکم منکم بأنفسکم...؛ (2)

به خدا سوگند! که من نسبت به شما از خود شما مهربان ترم.

آنها در شادی ما شاد و در اندوه ما اندوه ناکند. (3) یکی از یاران امام رضا علیه السلام از آن حضرت درخواست کرد که برای او و خانواده اش دعا کند. حضرت فرمود:

1- سوره شوری، آیه23.
2- بحارالأنوار، ج47، ص78.
3- امیرالمؤ منین علیه السلام می فرماید: «إنّا لنفرح لفرحکم، و نحزن لحزنکم...؛ ما، در شادمانی شما شاد و در اندوه شما، اندوه گین می شویم.» (بصائرالدرجات، ص260) امام رضا علیه السلام نیز می فرماید: «ما من أحد من شیعتنا یمرض إلاّ مرضنا لمرضه ولا أغتمّ إلاّ أغتمنا لغمّه، و لا یفرح إلاّ فرحنا لفرحه...؛ هیچ یک از شیعیان ما، مریض نمی شود، مگر این که ما نیز در بیماری آنان بیمار می شویم و محزون نمی شوند، مگر این که ما نیز در غم آنان محزون می شویم و شادمان نمی گردند، مگر این که ما نیز به دلیل شادی آنان شادمانیم، و هیچ یک از آنان، در مشرق و مغرب زمین از نظر ما دور نیستند...» (بحارالأنوار، ج65، ص168)

أولست أفعل؛ (1)

آیا چنین نمی کنم؟

امیرالمؤ منین علیه السلام نیز می فرماید:

ما برای شما دعا می کنیم و شما که دعا می کنید، ما

آمین می گوییم. (2)

سید بن طاووس نقل می کند سحرگاهی در سرداب مقدس بودم، ناگاه صدای مولایم را شنیدم که برای شیعیان خود چنین دعا می کرد:

اللّهمّ إنّ شیعتنا خلقت من شعاع أنوارنا و بقیّه طینتنا و قد فعلوا ذنوباً کثیرةً اتّکالاً علی حبّنا و ولایتنا، فإن کانت ذنوبهم بینک و بینهم فاصفح عنهم فقد رضینا و ما کان منها فیما بینهم فأصلح بینهم و قاصّ بها عن خمسنا و أدخلهم الجنّه و زحزحهم عن النّار و لا تجمع بینهم و بین أعدائنا فی سخطک؛ (3)

بارالها! شیعیان ما از شعاع نور و باقی مانده سرشت ما

خلق شده اند. آنها گناهان زیادی با اتّکای بر محبت به ما و ولایت ما انجام داده اند. اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با توست، از آنها بگذر که ما راضی شدیم و آن چه از گناهان آنها

در ارتباط با خودشان هست، خودت بین آنها را اصلاح کن و

با خمسی که حقّ ماست، از آنان در گذر و آنها را داخل بهشت گردان و از آتش جهنم نجات بده و با دشمنان ما در غضب خود جمع مفرما.

1- اصول کافی، ج1، ص219.
2- بصائرالدرجات، ص260.
3- بحارالأنوار، ج53، ص302؛ نجم الثاقب، ص455.

باری! بارقه چنین عشقی انسان را به طلب و دعا و اُنس و نجوای با امام می خواند و به تولّی و تبرّی می کشاند و او را وا می دارد که داعی باشد و دیگران را به امام دعوت کند و در این راه استقامت داشته باشد و از هیچ نهراسد.

ج) ولایت

با معرفت و محبت امام، به ولایت و سرپرستی او می رسیم. ولایت نه به معنای محبت که به معنای سرپرستی و تولیت در امور و امامت و پیشوایی است (1)؛ یعنی سرپرستی و حاکمیت امام بر فرد و جامعه، بر فکر و احساس و عمل فرد و خانه و مدرسه و همه جای زندگی و متن جامعه.

این ولایت رکن رکین، اساس دین، کلید و گشایش گر و راه نمای همه ابعاد دین است و آن قدر که به آن، دعوت و سفارش شده به هیچ یک از دیگر ابعاد و ارکان دین دعوت نشده است:

بنی الإسلام علی خمسه أشیاء: علی الصلوه والزکوه والحجّ والصوم والولایه. و لم یناد بشیءٍ کما نودی بالولایه. (2)

...الولایه أفضل لأنّها مفتاحهنّ والوالیّ هو الدلیل علیهنّ. (3)

این ولایت تنها در مالک ها و سلمان ها و مقدادها یافت می شود و در معاویه ها و احمد حنبل ها و جرج جرداق ها نشانی از آن نیست.

این ولایت تحمل آن سخت و سختی آفرین است و بدون عشق و ایمانی مبتلا و بلاکَش و یا شهود و آگاهی و تا آخر خط را دیدن، کسی را یارای به دوش کشیدن آن نیست که:

1- نک: چشمه در بستر (تحلیلی از زمان شناسی حضرت زهرا علیها السلام)، ص114 - 117.
2- اصول کافی، ج2، ص18.
3- اصول کافی، ج2، ص18.

انّ أمرنا صعب مستصعب لایحمله (یحتمله) إلّا ملک مقرّب، أو نبیّ مرسل، أو عبد مؤ من امتحن الله قلبه للإیمان. (1)

همین است که اگر کسی تمام شب ها به نماز بایستد، همه روزها روزه باشد، همه اموالش را صدقه بدهد و تمام عمر حج بگزارد، اما ولی زمانه خود را نشناسد و اعمالش را به سرپرستی و ولایت او انجام ندهد، از اعمالش هیچ بهره ای نمی برد و از اهل ایمان نخواهد بود. (2)

باید تنها ولایت و سرپرستی او را پذیرفت و از او خط گرفت:

رضیتک یا مولای إماماً و هادیاً و ولیّاً و مرشداً لا أبتغی بک بدلاً و لا أتّخذ من دونک ولیّاً؛ (3)

ای مولای من! به پیشوایی و هدایت و سرپرستی و راه بری تو راضی و خوشنودم و به جای تو احدی را نمی خواهم و جز تو کسی را ولی و سرپرست خود نخواهم گرفت.

این معنای از ولایت، نه نفی و مسخ انسان است و نه با هویت و انسانیت او در تعارض که با انتخاب انسان هم راه است؛ زیرا به آگاهی بیشتر و به رحمت واسع حق و محبت و عنایت او دست یافته است.

به راستی کسانی که هوس ها و رو یاهای خود را حاکم کرده اند و از پشتوانه های معرفت و محبت برخوردار نیستند و یا در کوره بلا و امتحان آب دیده نشده اند، تحمل ولایت و حاکمیت امام را ندارند.

در نجف آن وقت که قطعه ای بیش نبود و جز آب شور و وادی گرم چیزی نداشت و در آن وقت که جایگاه عابدها و از

1- بحارالأنوار، ج2، ص71.
2- «عن ابی جعفر علیه السلام قال: أما لو أنّ رجلاً قام لیله و صام نهاره و تصدّق بجمیع ماله و حجّ جمیع دهره و لم یعرف ولایه ولیّ الله فیوالیه و یکون جمیع أعماله بدلالته إلیه، ما کان له علی الله حقٌّ فی ثوابه ولا کان من أهل الإیمان.» (وسائل الشیعه، ج18، ص44)

3- مفاتيح الجنان، زيارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه الشريف.

دنیاگذشته ها و دست شسته ها بود، کسانی جمع بودند که از خود می پرسیدند: چه شده؟ با این که ما به اندازه یاوران امام هستیم و گوش به فرمانیم و به این گوشه گلیم انداخته ایم، امام خروج نمی کند و ظاهر نمی شود... !

این مسئله رفته رفته جا باز کرد و ذهن ها را به خود مشغول داشت و آنها را به جواب خواهی کشاند. لذا کسانی را از میان خود انتخاب کردند و از آنها هم یک نفر را بیرون کشیدند و برای حل داستان روانه کردند...؛ پس از پرسش، این گل سرسبد که از قلعه بیرون آمده و به وادی رسیده بود، به خواب یا مکاشفه دید که به شهری رسیده، که شهر امام است. اشک و شوق و التهابش به جایی رسید که خود را نمی شناخت. بی چاره نگران بود که مبادا راهش ندهند، ولی راهش دادند و اجازه خدمت خواست، بارش دادند و به امام رسید؛ با شورها و شکوه ها و زمزمه ها و شوق ها و از انتظارها گفتن و از دوست به دوست نالیدن و...؛ تفقدی دید و بشارت شنید که ظهور نزدیک است. در خانه ای منتظر ماند تا خبرش دهند و راه بیفتد.

در این خانه برایش همسری انتخاب کردند؛ همسری که دریا را می مانست و آبشار را و نسیم را و طوفان را؛ دریا در چشمش و آبشار در گیسوانش و نسیم در حرکاتش و طوفان در عشقش...؛ انس گرفت و هنوز کام نگرفته، صدای شیپورها بلند شد و بر در کوبیدند که خواجه کی به در آید...؛ با التهاب، سرخورده بر در ایستاد و شنید که احضارش می کنند. گفت: آمدم... هان آمدم... بروید که رسیدم...؛ به خانه درآمد که کام بگیرد و هنوز کام نگرفته بود و در آتش می سوخت که بر در کوبیدند که بر در دروازه ایم و آماده، برخیز... ! با زبان گره خورده گفت: بروید که گفتم می رسم و داخل شد و هنوز جز آتش و سوز چیزی نچشیده بود که دوباره به راهش انداختند و صدایش کردند. او خروشید

که: مگر امام، وقت شناس نیست...؟! گفتم بروید می آیم... . این بگفت و خود را میان وادی در کنار قلعه دید... و دیگر هیچ...! (1)

د) عهد

معرفت امام و محبت و ولایت او، زمینه ساز پیمان و بیعت با امام می شود؛ زیرا عشق و ولایت بدون عهده داری و مسئولیت پذیری، هوسی بیش نیست (که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل ها).

عهد، التزام خاص و نوعی تعهدپذیری در مقابل شخص یا کاری است. (2) باید خود را به وظایفی که نسبت به امام داریم، ملتزم سازیم و با او برای انجام دادن خواسته ها و آرمان هایش عهد ببندیم (عهداً) (3) و آن عهد را با اسباب و وسایلی محکم کنیم (عقداً) (4) و در نهایت با او بیعت کنیم و دست در دست او نهاده، دل و سر به او بسپاریم (بیعةً). (5)

عهد، عقد و بیعت، سه مرتبه از یک حقیقتند که در شدت و ضعف با یک دیگر تفاوت دارند. باید هر روز با بازخوانی و تجدید عهد، هم اراده و انگیزه خود را قوی کنیم و بیفزاییم و هم از غفلت ها و سستی ها جدا شویم و فاصله گیریم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤ منین علیه السلام نیز در بحران ها و مواقع حساس با یاران خود تجدید عهد می کردند! امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در عصر ظهور به دلیل وضعیت سختی که یارانش پیش رو دارند، از آنها چنین بیعت می گیرد:

1- مرحوم استاد آیه الله علی صفایی حائری، صراط، ص48. استاد برای داستان خود مأ خذی ذکر نمی کند، اما ما آن را در معدن الأسرار فاضل قزوینی، ج3، ص95 یافتیم. (نک: میر مهر، ص311)
2- «العهد هو إلتزام خاص فی مقابل شخص أو أ مرٍ.» (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم)
3- مفاتیح الجنان، دعای عهد.
4- مفاتیح الجنان، دعای عهد.
5- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

...مسلمانی را دشنام ندهند؛... حریمی را هتک نکنند؛ به خانه ای هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا و نقره و گندم و جو انباشت نکنند؛ مال یتیمان را نخورند؛... لباس خز و حریر (لباس های فاخر و اشرافی) نپوشند؛... در زندگی به اندک بسنده کنند،... امر به معروف و نهی از منکر، و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند. (1)

گفتنی است، کسانی می توانند در عصر ظهور به این عهدها عمل کنند که در عصر غیبت به عهد و پیمان های خود با امام علیه السلام - این گنجینه عهد الهی و خزانه و جایگاه پیمانی که خداوند بر عهده بندگانش نهاده است - عمل کرده باشند. اهمیت این پیمان ها در عصر غیبت تا آن جاست که در روایتی از حضرت سجّاد علیه السلام، همانا تنها راه نجات از فتنه ها شمرده

شده است:

یا أباخالد لتأ تینّ فتن کقطع اللیل المظلم لاینجو إلّا من أخذ الله میثاقه، اولئک مصابیح الهدی و ینابیع العلم ینجیهم الله من کلّ فتنه مظلمه...؛

ای اباخالد ! فتنه هایی هم چون شب تار فرا خواهد رسید. تنها کسانی از آن فتنه ها نجات خواهند یافت که خداوند از آنان پیمان

1- «عن امیرالمؤ منین علیه السلام: إنّه [القائم] یأ خذ البیعه عن أصحابه علی أن لایسرقوا، و لایزنوا، و لایسبّوا مسلماً، ولایقتلوا محرماً، ولایهتکوا حریماً محرماً، ولایهجموا منزلاً، ولایضربوا أحداً إلاّ بالحقّ، ولایکنزوا ذهباً ولا فضّه ولابرّاً ولاشعیراً، ولا یأ کلوا مال الیتیم، ولایشهدوا بما لایعلمون، ولایخربوا مسجداً، ولایشربوا مسکراً، ولایلبسوا الخزّ ولا الحریر، ولا یتمنطقوا بالذهب، ولا یقطعوا طریقاً، و لا یخیفوا سبیلاً، ولا یفسقوا بغلام، ولا یحبسوا طعاماً من برّ أو شعیر، و یرضون بالقلیل، و یشتمون علی الطیّب، و یکرهون النجاسه، و یأ مرون بالمعروف، وینهون عن المنکر، و یلبسون الخشن من الثیاب، و یتوسّدون التراب علی الخدود، و یجاهدون فی الله حقّ جهاده.» (منتخب الأثر، ص581)

گرفته باشد. آنان چراغ های هدایت و چشمه های علم هستند و خداوند آنها را از هر فتنه تاریکی نجات خواهد داد. (1)

عهدنامه

1. افزایش و تحکیم معرفت و محبت بیش تر و عمیق تر نسبت به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف:

((یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)) (2)

إعرف إمامک، فإنّک إذا عرفت لم یضرّک تقدّم هذا الأمر أو تأ خّر. (3)

2. بازکاوی و شناسایی وظایف و تکالیف خود نسبت به حضرت و عهد و پیمان بر انجام دادن آنها؛

یاد حضرت (ولاتُنسنا ذکره) (4) و حضور در مجالس و مکان های منتسب به آن حضرت و توسل به او و زیارتش (توجّه إلیه بالزّیاره) (5) و... . (6)

3. دعا برای فرج حضرت:

أکثروا الدّعاء بتعجیل الفرج فإنّ ذلک فرجکم. (7)

و چون عذاب بر بنی اسرائیل شدت گرفت و طولانی شد، آنان چهل روز، ضجه زدند و نالیدند، اشک ها ریختند و به درگاه خدا تضرع کردند،

1- منتخب الأثر، ص386.
2- سوره اسراء، آیه 71.
3- اصول کافی، ج1، ص371؛ بحارالأنوار، ج52، ص141. (روایت از امام صادق علیه السلام و با سند صحیح است)
4- مصباح المتهجد، ص411؛ صحیفه مهدیه، ص359.
5- بحارالأنوار، ج53، ص174. «با این زیارت، به سوی حضرت توجه نما !»
6- برای آگاهی بیشتر از دیگر وظایف نک: مکیال المکارم، ج2، ص48 - 123. گفتنی است که مرحوم مؤ لف تا هشتاد وظیفه برای منتظران برمی شمارد.

7- طبرسی، احتجاج، ج2، ص469.

تا آن که خداوند، موسی و هارون را برای خلاصی و نجات آنان فرستاد و آنان را از چنگال فرعون رهانید، در حالی که خداوند، به مدت صد و هفتاد سال، به آنان تخفیف داد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

هکذا أ نتم لو فعلتم لفرّج الله عنّا. فأمّا إذ لم تکونوا، فإنّ الأ مر ینتهی إلی منتهاه؛

اگر شما هم این گونه به درگاه خدا ضجه و ناله کنید و همانند آنان در این امر جدی و کوشا باشید، هر آینه خداوند، برای ما، فرج و گشایش خواهد داد و اگر این گونه نباشید، همانا، (امر) و مسئله فرج و حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، به سرحد نهایت خود، به تأ خیر خواهد افتاد، تا آن جا که خداوند مصلحت بداند و مشیت او تعلّق گیرد. (1)

4. تنها ولایت و سرپرستی او را پذیرفتن و دل و سر به او سپردن:

لا أبتغی بک بدلاً و لا أتّخذ من دونک ولیّاً؛ (2)

هیچ جای گزین و سرپرستی غیر تو نمی جویم و نمی خواهم.

او تنها سرپرست و مولای بی جای گزین است. باید نه دل که سر به او سپرد؛ که مقام امینی جز او نیست. (3)

5. دعوت به آن حضرت و تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار با بیان و قلم و هنر که با توجه به اهمیت مهدویت و روایات فراوانی که در این باره داریم و نیز روایات (احیای امر)، (4) ضرورت تبلیغ و ترویج

1- بحارالأنوار، ج52، ص132.
2- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف.
3- اشاره به زیارت امین الله: «السلام علیک یا امین الله فی أرضه و حجَّته علی عباده... .»
4- نک: اصول کافی، ج8 ، ص80 - 81 ؛ بحارالأنوار، ج1، ص202 و ج2، ص30 و 151؛ ج7، ص187 و ج74، ص223 و 351. (برای آگاهی از

توضیح و تحلیل این روایات نک: علی صفایی حائری، وارثان عاشورا، ص153- 250)

فرهنگ مهدویت کاملاً آشکار است. (1) روشن است که در انجام دادن این پیمان، وظیفه سنگینی بر دوش افراد و دولت و نهادها به ویژه حوزه ها، دانشگاه ها، مطبوعات، هنرمندان و صداوسیماست. (2)

6. دوری از گناهان و آراستگی به اخلاق نیکو:

من سرّه أن یکون من أصحاب القائم، فلینتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق و هو منتظر؛ (3)

کسی که دوست دارد از یاران قائم باشد، باید منتظر ظهور باشد و در همان حال از گناهان دوری کند و به اخلاق نیکو آراسته باشد.

فلیعمل کلّ امرء منکم بما یقرُب به من محبّتنا و لیتجنّب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا؛ (4)

پس باید هریک از شما کارهایی را انجام دهد که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک نماید و از آن چه موجب ناراحتی و ناخرسندی ما می شود، دوری گزینند.

7. بذل جان و مال در راه امام:

و هو عهدی إلیک و میثاقی لدیک... فابذل نفسی و مالی و ولدی و أهلی و جمیع ما خوّلنی ربّی بین یدیک والتصرُّف بین أمرک و نهیک؛ (5)

و آن عهد و پیمان من با توست... ؛ پس جان و مال و فرزندان و خویشان و هر آن چه پروردگارم به من داده، به پیش گاهت و در راه تو و اوامر و آرمان هایت، تقدیم می کنم.

1- درباره اهمیت مهدویت و ضرورت طرح آن نک: فصل نامه انتظار، ش6، سرمقاله.
2- نک: «مردم، نهادها و بزرگ داشت هفتهِ مهدویت» (سرمقاله)، فصل نامه انتظار، ش8 و9.
3- نعمانی، الغیبه، ص200؛ بحارالأنوار، ج52، ص140.
4- طبرسی، احتجاج، ج2، ص499، نامه به شیخ مفید.

5- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

8. انتظار:

أفضل أعمال اُمّتی إنتظار الفرج من الله عزّوجلّ؛ (1)

برترین اعمال امت من، انتظار فرج از جانب خدای بزرگ است.

انتظار، آماده باش و تحصیل آمادگی های لازم برای رسیدن به اهداف و خواسته های مورد نظر است. انتظار، تنها یک حالت روحی نیست، بلکه با توجه به روایاتی که آن را (افضل الاعمال) و یا (احب الاعمال) (2) می داند، یک حالت روحی جریان یافته و شکل گرفته ای است که از معرفت برخاسته و به اقدام و عمل می انجامد که بدون این جزء اخیر، حقیقت آن تحقق نمی یابد. همین است که می گوییم: انتظار آمادگی آدمی در سه بُعد شناخت، عاطفه و رفتار و تحولی در سه حوزه وجودی او: بینش و گرایش و عمل است.

9. اقتدا:

طوبی لمن أدرک قائم أهل بیتی و هو مقتد به قبل قیامه...؛ (3)

خوشا به حال کسی که قائم از اهل بیت مرا درک و قبل از قیامش به او اقتدا و تأ سی نماید... .

امام عجل الله تعالی فرجه الشریف الگو و مقتدای منتظران و سالکان است. باید مهدی زیست بود و از عدالت خواهی و بسط و گسترش آن گرفته تا خوراک و پوشاک (4) و سلوک فردی و اجتماعی و در تمام زندگی به او تأ سی کرد.

1- بحارالأنوار، ج52، ص128.
2- قال امیرالمؤ منین علیه السلام: «انتظروا الفرج ولا تیأ سوا من رَوح الله فإنّ أحبَّ الأعمال إلی الله عزّوجلّ إنتظار الفرج» (بحارالأنوار، ج52، ص123)
3- بحارالأنوار، ج52، ص130. (روایت از امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است) ترجمه ادامه روایت چنین است: «دوست او را دوست بدارد و از دشمن او بیزاری بجوید و دوست دار

امامان پیش از او باشد. ایشان هم راهان من و دوست داران و علاقه مندان به من و گرامی ترین افراد امّت و شریف ترین بندگان خدا نزد من هستند.» (و نیز نک: منتخب الأثر، ص447 و 646)
4- عن ابی عبدالله علیه السلام: «... فوالله ما لباسه إلاّ الغلیظ ولاطعامه إلاّ الجَشب؛ به خدا سوگند که لباس (قائم) جز پوشاکی درشت و خوراک او جز خوراکی سخت و بی خورش نیست.» (بحارالأنوار، ج52، ص354؛ منتخب الأثر، ص619 و 378)

10. زمینه سازی برای ظهور:

یخرج اُناس من المشرق فیوطّئون للمهدیّ یعنی سلطانه؛ (1)

گروهی از مشرق به پا می خیزند و زمینه ساز حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می شوند.

11. یاری و دفاع از حضرت:

در بخشی از دعای عهد چنین آمده است:

اللّهمّ اجعلنی من أنصاره (2) (نصرت و یاری او)

وأعوانه (3) (اعانت و یاوری او)

والذابیّن عنه (4) (دفاع و حمایت از او)

والمسارعین إلیه فی قضاء حوائجه (شتاب به سوی او در برآوردن حاجاتش)

والممتثلین لأوامره (اطاعت از دستورهایش)

والمحامین عنه (حمایت بی دریغ از او)

1- منتخب الأثر، ص375.
2- «عون: الظهیر علی الأ مر (مصباح و لسان) والفرق بین العون والنصره: أنّ النصره یلاحظ فیه التقویه فی قبال عدّوٍ أو مخالف والعون: یلاحظ فیه التقویه فی نفسه من دون نظر إلی غیره (فَأَعِینُونِی بِقُوَّهٍ((سوره کهف، آیه 95)، (وَأَعَانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ((سوره فرقان، آیه4)، (إِیَّاکَ نَعْبُدُ وإِیَّاکَ نَسْتَعِینُ((سوره فاتحه، آیه 5)، (تَعَاوَنُواْ عَلَی الْبرِّ وَالتَّقْوَی((سوره مائده، 2). (التحقیق فی کلمات القرآن)
3- همان.
4- «الذبّ: الطرد (التهذیب) الدفع والمنع (لسان). هوالدفع بعنوان الحمی أی الدفع فی صوره الحمایه.» (التحقیق فی کلمات القرآن)

والسابقین إلی إرادته (پیشی گرفتن به خواست و اراده اش)

والمستشهدین بین یدیه (شهادت در پیش گاه و حضور نازنینش).

12. پیروی از ولی فقیه:

و أمّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی رواه حدیثنا فإنَّهم حجّتی علیکم و أنا حجَّه الله علیکم؛

و اما در رخدادهای تازه، به راویان حدیث ما (فقها) رجوع کنید که ایشان حجت من بر شما و من حجت خدا بر شما هستم. (1)

اینها و جز اینها برخی از عهدهایی است که ما با امام خود داریم؛ عهدهایی که با انجام دادن آنها امید است چشممان به جمالش روشن شود و شاهد ظهور موفورالسرورش باشیم که حضرتش در نامه به شیخ مفید فرموده است:

ولو أنّ أشیاعنا وفَّقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخّر عنهم الیمن بلقائنا ولتعجّلت لهم السعاده بمُشاهدتنا؛

اگر شیعیان ما - که خداوند آنها را به طاعت و بندگی خویش موفق بدارد - در وفای عهد و پیمانی که بر عهده دارند، هم دل و متحد می شدند، سعادت دیدار ما به تأ خیر نمی افتاد و این توفیق زودتر نصیب آنان می شد. (2)

1- شیخ طوسی، الغیبه، ص291. (از توقیعات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) گفتنی است که این روایت در کمال الدین، ج2، ص484 و بحارالأنوار، ج53، ص181 به این صورت آمده است: «و أنا حجّه الله علیهم» و در احتجاج طبرسی، ج2، ص543 و وسائل الشیعه، ج18، ص101 «و أنا حجّه الله» آمده است، بدون «علیهم» و «علیکم».
2- طبرسی، احتجاج، ج2، ص498؛ بحارالأنوار، ج53، ص177.

در پایان، این هشدار قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز از یاد نبریم:

((فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...))؛ (1)

پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دل هایشان را سخت گردانیدیم...

إذا نقضوا العهد سلّط الله علیهم عدوّهم؛ (2)

هرگاه مردم عهدشکنی کنند، خداوند دشمنانشان را بر آنان مسلط گرداند.

ه) اطاعت

با معرفت و محبت و ولایت امام، به عهد و پیمان با او و آن گاه تبعیت و اطاعت او می رسیم. عهد و اطاعت، تجلی و نمود عشق و محبت است. هر کس عاشق تر، متعهدتر و مطیع تر:

((قُلْ إن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الله فَاتَّبِعُونِی...)) (3)

امام باقر علیه السلام به جابر می فرماید:

والله لاتنال ولایتنا إلّا بالعمل؛ (4)

به خدا قسم! تنها با عمل می توان به ولایت ما رسید.

در روایت دیگری از حضرتش سؤ ال شد: «ما حقّ الإمام علی الناس؛ حق امام بر مردم چیست؟» حضرت فرمود:

حقّه علیهم أن یسمعوا له و یطیعوا؛ (5)

1- سوره مائده، آیه13.
2- بحارالأنوار، ج97 ، ص46. (به نقل از: خلاصه میزان الحکمه، ج2، ص742)

3- سوره آل عمران، آیه31.
4- شیخ طوسی، الامالی، ص735.
5- اصول کافی، ج1، ص405.

حق امام بر مردم این است که سخنش را بشنوند و اطاعت کنند.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

قومٌ یزعمون أنّی إمامُهم والله ما أنا لهم بإمام لعنهم الله کلّما سترت ستراً هتکوه، أقول کذا و کذا، فیقولون إنّما یعنی کذا و کذا إنّما أنا إمام من أطاعنی؛ (1)

جماعتی گمان می کنند که من امام و پیشوای آنانم؛ در حالی که به خدا سوگند، من هرگز امام آنان نیستم. خدا آنان را لعنت کند! آن چه من آن را مخفی کردم، افشا کردند. [درست مخالف اعمال مرا انجام می دهند.] من می گویم چه و چه، آنها می گویند: مقصود این و این است. [گفته های مرا مطابق میل و هوای نفس خود تفسیر می کنند.] من فقط امام و رهبر آن کسی هستم که از من اطاعت و تبعیت کند.

همین است که در روایتی «حی علی خیرالعمل» به ولایت اهل بیت تفسیر شده است؛ (2) چون این چنین ولایتی به عمل منجر می شود و آن هم بهترین عمل. همین اطاعت و عمل رمز فرج و گشایش کارها، ظهور همه زیبایی ها و خوبی ها، عامل نصرت خدا و بهره مندی از همه مواهب و عنایات الهی، شرط محبوبیت در نزد خدا، دریافت امدادهای غیبی و دست یابی به بهشت لقا و حضور اوست.

1- بحارالأنوار، ج2، ص80.
2- بحارالأنوار، ج43، ص44.

اطاعت امام یعنی بر سر قرارها ایستادن و به عهد و پیمان ها عمل کردن؛ یعنی بازخوانی و مرور مستمر و همیشگی میثاق ها و گردن کشیدن و مراقبت مدام بر انجام دادن آنها.

اطاعت امام یعنی خود را وقف امام و خواسته های او کردن (رحم الله عبداً حبس نفسه علینا) (1) و همیشه و همه جا، یاور و مدافع حریم ولایت بودن و در جهت تحقق خواست ها و آرمان های او که همان خواسته های خداست، گام برداشتن.

اطاعت امام یعنی زمینه ظهور او را فراهم ساختن (من انتظر أمراً تهیّأ له) و (فیوطّئون للمهدیّ سلطانه)؛

اطاعت امام یعنی بسط عدالت و فرهنگ عدل پذیری در جامعه و نهادینه کردن آن؛

اطاعت امام یعنی تلاش در جهت اصلاح خود و جامعه؛

اطاعت امام یعنی حاکمیت ولایت معصوم در فکر و اندیشه، عاطفه و احساس و اقدام و عمل؛

اطاعت امام یعنی جلوه خواست امام در تمام امور زندگی از خانه و مدرسه گرفته تا کوچه و بازار؛

اطاعت امام یعنی برنامه ریزی راه بردی نظام در جهت انتظار و اهداف امام و قرار گرفتن همه نهادها در همین راستا؛

1- امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود که به دلیل طولانی شدن فرج لب به شکایت و اعتراض گشوده بود، چنین تذکر داد: «یا عبدالحمید أتری من حبس نفسه علی الله لایجعل الله له مَخرجاً؟ بلی والله لیجعلنّ الله له مخرجاً، رحم الله عبداً حبس نفسه علینا، رحم الله عبداً أحیا أمرنا؛ ای عبدالحمید! آیا گمان می کنی آن که خود را وقف خدا کرد و خود را برای او و تنها برای او قرار داد، خدا برای او در بن بست ها راهی نمی گذارد و او را رها می کند؟ آری! به خدا سوگند حتماً خداوند برای او راهی و گشایشی خواهد گذاشت. خدا رحمت کند بنده ای را که خودش را وقف

ما کند؛ خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیا کند!» (بحارالأنوار، ج52، ص126؛ اصول کافی، ج8 ، ص80 (با اندکی اختلاف). به گفته استاد مرحوم ما، طلاب حوزه های علمیه را که در راه احیای امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گام برمی دارند، می توان از بهترین مصادیق این «حبس نفس» و کسانی که خود را «وقف کرده اند» دانست. (نک: وارثان عاشورا، ص232)

اطاعت امام یعنی بسیج همه امکانات و به کارگیری تمام توان جامعه برای ایجاد شور و رغبت اجتماعی به ظهور و دولت کریمه و زمینه سازی آن.

اللّهمّ إنّا نرغب الیک فی دوله کریمه تُعزُّ بها الإسلام و أهله و تُذلّ بها النفاق و أهله و تجعلنا فیها من الدعاه إلی طاعتک والقاده إلی سبیلک و ترزقنا بها کرامه الدنیا والآخره... اللّهمّ انّا نشکو الیک فقد نبیّنا - صلواتک علیه و آله - و غیبه ولیّنا و کثره عدوّنا و قلّه عددنا و شدّه الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا. (1)

1- «خدایا! ما از تو امید داریم آن حکومت کریمی را که به سبب آن اسلام و مسلمانان را عزت بخشی و نفاق و اهل آن را ذلیل گردانی، برقرار سازی و ما را در آن، از دعوت کنندگان به طاعت خویش و از رهبران راه هدایتت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را به ما روزی فرمایی...خدایا! به تو شِکوه می کنیم از نبود پیامبرمان - که درود تو بر او و خاندانش باد - و غیبت ولیّ مان و فزونی دشمنان و کمی عددمان و [نیز از] زیادی فتنه ها و ناسازگاری زمانه.» (مفاتیح الجنان، دعای افتتاح، به نقل از حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف.)

السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر. (1)

فهو (المهدیّ) إمام تقیّ نقیّ بارّ مرضیّ هادٍ مهدیّ، أوّل العدل و آخره. (2)

توضح به (المهدیّ) معاقد الحقّ و مجهول العدل. (3)

یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً. (4)

1. عدالت، گم شده آدمی در تمامی قرون و اعصار و رسالت همه انبیا و اولیاست؛

عدالت گل واژه ای است که در عصر دود و باروت، هنوز هم هر شنونده ای را مسحور و هر بیننده ای را مبهوت می کند؛

1- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف.
2- کمال الدین، ج1، ص499 - 506؛ بحارالأنوار، ج52، ص310.
3- مفاتیح الجنان، دعای امام رضا علیه السلام برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.
4- در منابع و مصادر شیعه و اهل سنت نزدیک به 130 حدیث، دلالت بر این دارد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین را پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است از عدل و داد آکنده می سازد. (نک: منتخب الأثر، ص478)

عدالت، حقیقتی است که همه انسان ها در زلال فطرت خود با آن آشنایند و بسیاری جان خود را بر سر آن گذاشته اند.

2. عدالت در دو عرصه نظری و عملی نیازمند پژوهش و بررسی جدی است: در عرصه نظری از ماهیت، (1) مبانی، ابعاد، شاخص ها، آثار، موانع، راه کارها و... باید گفت وگو کرد و در بُعد عملی، باید به شیوه های اجرا و نمونه ها و مصادیق آن پرداخت، همان که امروزه به شهادت آمار و ارقام و آن چه خود شاهدیم، سخت به آن محتاجیم. (2)

معاون اجتماعی وزیر کشور گفت:

براساس مطالعه انجام شده در سطح ملی، احساس بی عدالتی نزد 63 درصد افراد جامعه وجود دارد و 84 درصد افراد در سطحی بالا معتقدند که در جامعه ما ثروت مندان هر روز ثروت مندتر و فقرا هر روز فقیرتر می شوند. (3)

آیا می دانید، بسیاری از دختران و زنان که در خیابان های بالای شهر پرسه می زنند و مشتری می جویند، وقتی شب به نیمه می رسد، راهی محله های فقیرنشین جنوب شهر می شوند و برخلاف آن چه ظاهرشان نشان می دهد، به اتاق محقری از خانه قدیمی باز می گردند که بقیه اتاق های آن در اجاره خانواده های مستمند دیگری نظیر آنهاست!

1- عدل، برابری بازده با داده و هم آهنگی تکلیف با طاقت و امکان است که در واقع، معنای این آیه است: (لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَیهَا [یا] إِلَّا وُسْعَهَا(؛ تکلیف برابر با وسعت و برابر با داده است. (إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ(دستور خدا هم آهنگ با طاقت و امکان، و داده اوست و خدا دستور می دهد که این گونه برخورد و رابطه برقرار نمایید. بیش از توان و طاقت، مطالبه نداشته باشید که در روایت است: تمامی تکالیف پایین تر از حد طاقت هستند. (علی صفایی، از جامعه دینی تا حکومت دینی)
2- امام صادق علیه السلام می فرماید: «ثلاثه أشیاء یحتاج الناس طرّاً إلیها: الأمن والعدل والخصب؛ سه چیز است که همه انسان ها نیازمند آنند: امنیت، عدالت و رفاه و فراوانی.»
3- روزنامه توسعه، دوره جدید، ش900.

در گزارشی مستند و تصویری که تازگی تهیه شده، صحنه های دل خراش فراوانی از این دست را به وضوح می توان دید، از جمله:

□... قصاب یکی از محله های شمال شهر که حدوداً پنجاه ساله است، با کنجکاوی به شاگردش می گوید که برو ببین این خانم چه می خواهد که بیرون مغازه ایستاده و نمی رود. آن خانم میان سال در حالی که چهره خود را با گوشه چادرش پوشانده بود، از توصیه پزشک به مصرف گوشت برای چهار فرزند کوچک

و بی سرپرست خود خبر می دهد و در مقابل آن... اگر هنوز

اشک به چشم هایتان نیامده، خاک بر چشم خود بپاشید...

قصاب جوان مرد، به همسرش زنگ می زند و از او می خواهد هم راه زن مستمند به خانه وی مراجعه کند تا ضمن کشف صحت و سقم ماجرا، در صورت واقعی بودن آن چه زن مستمند گفته است، برای او چاره ای بیندیشد... و ماجرا همان گونه بود که زن مستمند گفته بود.

در فلان نقطه شمال شهر، آن گونه که در روزنامه ها آگهی شده بود، فلان خانه هزار متری به قیمت دو میلیارد تومان آماده فروش است. تردید نکنید که این خانه ها از راه دزدی، غارت اموال عمومی به دست آمده و چه بسیار خانواده ها که در پی انباشت این گونه ثروت ها به خاک سیاه نشسته اند و... . (1)

□ غروب یکی از روزهای گرم تابستان است. بر پیشانی شهر عطش زده و خسته و غبار گرفته، در منطقه لواسان تهران، جشنی برپاست. هر چند دقیقه یک بار، اتومبیل آخرین سیستمی مقابل یکی از باغ های مجلل این منطقه توقف می کند. دو نگهبان با لباس مخصوص درها را باز و ضمن عرض ادب، راننده را به سمت پارکینگ اختصاصی هدایت می کنند. پشت در آهنی که به

1- سرمقاله روزنامه کیهان، سال شصت و سوم، ش18036.

تصاویری از شاه نامه منقش است، باغ - پارتی آقای «میم» با حضور میهمانان رنگ و جلایی می گیرد. سراسر خیابان های مشجر باغ دو هکتاری چراغانی شده است. بر سرستون های سنگی منقش به تصاویر باستانی که به فاصله پنج تا هفت متر از یک دیگر در خیابان ها ساخته شده اند، سبدهای بزرگ گل لب ریز از گل های فانتزی فصل نظیر لی لیوم، لیسین توسن، آلوستومریا و مگنولیا گذاشته اند. حد فاصل ستون ها، مشعل هایی، با شعله های همیشه روشن قرار دارد. قالی های گسترده بر سنگ فرش های منحصر به فرد، راه نمای میهمانان به سوی عمارت اصلی باغ، واقع در میدان بزرگ و در حصار بیدهای بلند مجنون و افراهای سر به فلک کشیده است. ساختمان مرمرین در روشنایی چراغ های رنگارنگ، چون الماسی درشت می درخشد، اما لطافت و خنکای فضای

باغ، میزهای غرق در گل و تزیینات خاص با میوه های فصل که لب ریز از انواع نوشیدنی، بستنی و پیش غذاهای مخصوص عصرانه است، میهمانان را پس از تعویض لباس به خود می خواند. میهمانی تا پاسی از شب ادامه دارد. میهمانان تا زمان شام از استخرهای بزرگ در چهارگوشه باغ استفاده می کنند. قصه میز شام هم خود شنیدنی است.

چهار میز عمود بر هم برای غذاهای ایرانی، یک میز زاویه دار برای غذاهای فرنگی و چهار میز عمود بر هم برای نوشیدنی، سالاد و دسر پس از غذا برپا می شود. در هر چهار گوشه منقل بزرگی برای پخت جوجه کباب گذاشته می شود. فهرست غذاهای سفارش داده شده شامل 36 نوع غذای ایرانی و هفده نوع غذای خارجی، دوازده نوع سالاد و پانزده نوع دسر است.

وظیفه تزیین باغ، تهیه و سرو غذا و تأمین کادر پذیرایی کننده، به عهده یکی از مؤسسات خدمات مجالس بزرگ در تهران بوده است. طی تماسی با یکی از شعبه های این دفتر، قیمت برخی از

انواع غذاهای روی میز به شرح زیر اعلام شد: بره درسته فری 65 هزار تومان، بوقلمون درسته چهل هزار تومان، ماهی سفید دریایی پانزده هزار تومان، ماهی شیر درسته فری 35 هزار تومان، ماهی قزل آلا چهارده هزار تومان، تاج گوشت سی هزار تومان، شاه میگو 35 هزار تومان، سینی میگو 35 هزار تومان، جوجه پاچینی پانزده هزار تومان.

پس از کمی جست وجو درمی یابیم که این میهمانی کذایی به مناسبت موفقیت آقای «میم» در گرفتن مجوز تأسیس یک شرکت بازرگانی در کشور کانادا برپا شده و حدود 24 میلیون تومان هزینه دربرداشته است. (1)

رئیس سازمان بهزیستی تهران گفت: به دلیل فقدان برنامه ریزی صحیح، با آمار سی الی پنجاه درصدی بی کارانی مواجهیم که نتیجه آن یازده میلیون فقیر هستند و مشکل نان شب دارند. (2)

3. به شهادت روایات و ادعیه فراوان و برخی داستان های معتبر، مهدویت و عدالت قرین یک دیگر و دو روی یک سکه اند. مهدی یعنی عدالت و عدالت همه جانبه و فراگیر یعنی مهدی.

مهدی یعنی حاکمی معصوم و عادل در پهنه گیتی؛ یعنی آخرین پناه انسان در جهانی پر از ظلم؛ یعنی تنها راه؛ یعنی عنوان صحیفه عدالت:

یأوی إلی المهدیّ اُمّته کما تأوی النحل إلی یعسوبها و یسیطر

العدل حتّی یکون الناس علی مثل أمرهم الأوّل، لایوقظ نائماً ولا یهریق دماً؛ (3)

1- روزنامه کیهان، 29/4/1381.
2- هفته نامه عبرت های عاشورا، ش18، شهریور 1383.
3- منتخب الأثر، ص478.

امت اسلامی به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهر می ورزند و به سویش پناه می برند، آن چنان که زنبوران عسل به سوی ملکه خود پناه می برند. عدالت را در پهنه گیتی می گستراند و صفا و صمیمیت صدر اسلام را به آنها باز می گرداند. خفته ای را بیدار نمی کند (یعنی کسی مزاحم آسایش کسی نمی شود) و خونی را [به ناحق] نمی ریزد.

یفرّج الله بالمهدیّ عن الأُمّه، یملأ قلوب عباده عباده و یسعهم عدله، به یمحق الله الکذب و یذهب الزمان الکلب، و یخرج ذلّ الرقّ من أعناقکم؛ (1)

خداوند به وسیله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امت را از گرفتاری می رهاند؛ دل های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد. خداوند به وسیله او دروغ و دروغ گویی را نابود می سازد؛ روح درندگی و ستیزه جویی را از بین می برد و ذلّت بردگی را از گردن آنها بر می دارد.

هوالشمس الطالعه من مغربها، یظهر عند الرکن والمقام، فیطهّر الأرض و یضع میزان العدل فلا یظلم أحدٌ أحداً؛ (2)

او همان خورشیدی است که از مغرب طلوع خواهد کرد؛ در میان رکن و مقام ظاهر می شود و میزان عدالت را می گسترد؛ دیگر کسی به کسی ستم نمی کند.

یعطف الهوی علی الهدی إذا عطفوا الهدی علی الهوی، و یعطف الرأی علی القرآن إذا عطفوا القرآن علی الرأی ...فیریکم کیف یکون عدل السیره، ویحیی میّت الکتاب والسنّه؛ (3)

1- شیخ طوسی، الغیبه، ص114؛ بحارالأنوار، ج51، ص75.
2- الزام الناصب، ص180.
3- صبحی صالح، نهج البلاغه، ص195.

هنگامی که دیگران هوای نفس را بر هدایت مقدّم بدارند، او امیال نفسانی را به هدایت برمی گرداند و هنگامی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسیر کنند، او آراء و افکار را به قرآن بازگرداند و به مردم نشان می دهد که چه نیکو می توان به عدالت رفتار نمود. او تعالیم فراموش شده قرآن و سنت را زنده می سازد.

إذا قام قائم أهل البیت، قسّم بالسویّه و عدل فی الرعیّه، فمن أطاعه فقد أطاع الله، و من عصاه فقد عصی الله؛ (1)

چون مهدی ما اهل بیت قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم کند و عدالت را در میان مردم اجرا می کند. هر کس از او اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده و هر کس او را نافرمانی کند، خدای را نافرمانی کرده است.

یحکم بین أهل التوراه بالتوراه، و بین أهل الإنجیل بالإنجیل،

و بین أهل الزبور بالزّبور، و بین أهل القرآن بالقرآن و یجمع إلیه أموال الدنیا من بطن الأرض و ظهرها، فیقول للناس: تعالوا

إلی ما قطعتم فیه الأرحام، و سفکتم فیه الدم الحرام و رکبتم فیه

ما حرّم الله عزّوجلّ، فیعطی شیئاً لم یعطه أحد کان قبله،

و یملأ الأرض عدلاً و قسطاً و نوراً، کما مُلئت ظلماً و جوراً

و شرّاً؛ (2)

در میان اهل تورات با تورات، در میان اهل انجیل با انجیل، در میان اهل زبور با زبور، و در میان اهل قرآن با قرآن داوری می کند. ثروت های روی زمین و گنج های درون آن از تمام نقاط جهان به سوی او گرد می آیند. آن گاه خطاب به مردم می فرماید: بیایید، این همان متاع دنیاست که برای آن با خویشاوندان قطع رحم کردید؛

1- نعمانی، الغیبه، ص124؛ بحارالأنوار، ج51، ص29 و ج52، ص351.
2- بحارالأنوار، ج51، ص29 و ج52، ص351؛ منتخب الأثر، ص310.

خون های حرام ریختید؛ به حریم گناهان وارد شده، مرتکب محرّمات الهی شدید. این ثروت ها را کلان کلان در اختیار مردم قرار می دهند که چنین رقم های درشت در تاریخ بخشش های جهان بی سابقه خواهد بود. زمین را پر از عدل و داد و نور کند، آن چنانکه مملو از جور و ستم و شرّ شده باشد.

أوّل ما یُظهر القائم من العدل أن ینادی منادیه: أن یسلّم صاحب النافله لصاحب الفریضه الحجرالأسود والطواف؛ (1)

نخستین چیزی که از عدالت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر می شود، این است که منادی اعلام می کند، آنان که طواف مستحبی می کنند، «مطاف» (محل طواف) و «حجرالاسود» را برای کسانی که طواف واجب انجام می دهند، خالی کنند.

یفرّق المهدیّ أصحابه فی جمیع البلدان و یأمرهم بالعدل والإحسان و یجعلهم حکّاماً فی الأقالیم و یأمرهم بعمران المُدُن؛ (2)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یارانش را در همه شهرها پراکنده می کند و به آنها دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمان روایان کشورهای جهان گرداند و به آنها فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند.

یحییها بالقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف فیعدل فیها، فیحیی الأرض بعد موتها

بالظلم؛ (3)

خداوند آن را به وسیله قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده می کند؛ پس عدالت را در آن به اجرا در می آورد و زمین را زنده می سازد پس از آن که به وسیله ستم مرده باشد.

1- بحارالأنوار، ج52، ص374.
2- الامام المهدی، ص271.
3- شیخ طوسی، الغیبه، ص120؛ الامام المهدی، ص57.

إذا قام حکم بالعدل و ارتفع فی أیّامه الجور و أمنت به السبل و أخرجت الأرض برکاتها و ردّ کلّ حقّ إلی أهله و لم یبق أهل دین حتّی یظهروا الإسلام و یعترفوا بالإیمان؛ (1)

مهدی چون قیام کند، به عدالت داوری می کند و در زمان او ستم ریشه کن و راه ها امن می گردد و زمین برکت های خود را ظاهر می کند و هر حقّی به صاحب حق بر می گردد و پیرو هیچ آیینی نمی ماند، جز این که به اسلام می گرود و به آن ایمان می آورد.

□ یکی از دانش مندان آرزوی زیارت حضرت بقیهالله

- ارواحنافداه - را داشت و از بی توفیقی خود، ناراحت بود. مدت ها ریاضت کشید و آن چنان که در میان طلاب حوزه نجف مشهور است، شب های چهارشنبه به مسجد سهله می رفت و به عبادت می پرداخت تا شاید توفیق دیدار آن محبوب عاشقان نصیبش گردد.

مدت ها کوشید ولی به نتیجه نرسید. سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد. چلّه ها نشست و ریاضت ها کشید، اما باز هم نتیجه ای نگرفت. ولی شب بیداری های فراوان و مناجات های سحرگاهان، صفای باطنی در او ایجاد کرده بود. گاهی نوری بر دلش می تابید و حقایقی را می دید و دقایقی را می شنید. روزی در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: دیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تو ممکن نیست، مگر آن که به فلان شهر سفر کنی. به عشق دیدار، رنج این مسافرت توان فرسا را بر خود هموار کرد و پس از چند روز به آن شهر رسید. در آن جا نیز چلّه گرفت و به ریاضت مشغول شد. روز سی وهفتم و یا سی وهشتم به او گفتند: الان حضرت بقیهالله - ارواحنافداه - در بازار آهن گران، در مغازه پیرمرد قفل سازی نشسته اند؛ هم اکنون برخیز و

1- منتخب الأثر، ص308؛ بحارالأنوار، ج52، ص338.

به خدمت حضرت شرف یاب شو! با اشتیاق از جا برخاست. به دکان پیرمرد رفت. وقتی رسید، دید حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن جا نشسته اند و با پیرمرد گرم گرفته اند و سخنان محبت آمیز می گویند. همین که سلام کرد، حضرت پاسخ فرمودند و اشاره به سکوت کردند.

در این حال، دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده، عصازنان آمد و با دست لرزان، قفلی را نشان داد و گفت: «اگر ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم.» پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد و دید بی عیب و سالم است، گفت: خواهرم! این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد؛ زیرا پول کلید آن، بیش از ده دینار نیست. شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من بدهید، من کلید این قفل را می سازم و ده شاهی، قیمت آن خواهد بود!

پیرزن گفت: نه، به آن نیازی ندارم. شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، شما را دعا می کنم.

پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمانی و من هم مسلمان. چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم؟ این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد. من اگر بخواهم منفعت ببرم، به هفت شاهی می خرم، زیرا در معامله دو عباسی، بیش از یک شاهی منفعت بردن، بی انصافی است. اگر می خواهی بفروشی، من هفت شاهی می خرم و باز تکرار می کنم: قیمت واقعی آن دو عباسی است، چون من کاسب هستم و باید نفعی ببرم، یک شاهی ارزان تر می خرم!

شاید پیرزن باور نمی کرد که این مرد درست می گوید. ناراحت شده بود و با خود می گفت: من خودم می گویم هیچ کس به این مبلغ راضی نشده است. التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند و قبول نکردند؛ زیرا مقصود من با ده دینار (دو شاهی) انجام نمی گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است.

پیرمرد هفت شاهی به آن زن داد و قفل را خرید. همین که پیرزن رفت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن مرد دانشمند فرمودند: آقای عزیز! دیدی و این منظره را تماشا کردی! این طور شوید تا ما به سراغ شما بیاییم. چلّه نشینی لازم نیست؛ به جفر متوسّل شدن سودی ندارد؛ عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم! از همه این شهر، من این پیرمرد را انتخاب کرده ام؛ زیرا این مرد، دین دار است و خدا را می شناسد؛ این هم امتحانی که داد. از اول بازار، این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را نیازمند دیدند، همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتّی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید. هفته ای بر او نمی گذرد، مگر آن که من به سراغ او می آیم و از او دل جویی و احوال پرسی می کنم (1)).

4. مهدویت استمرار حرکت پیامبران و امامان و اهداف آن، همان اهداف انبیا و اولیای الهی است.

مهدی ادامه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام... و مهدویت استمرار نبوت و امامت است.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف علی زمانه و حجت دوران است. در روایت است که سیره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان سیره محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است:

یسیر فیهم بسیره رسول الله و یعمل بینهم بعمله؛ (2)

[مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] در میان آنها به سیره رسول خدا عمل می کند و راه و روش او را انجام می دهد.

یسیر بسیره رسول الله و لا یعیش إلّا عیش امیرالمؤمنین؛ (3)

1- کیمیای محبت، ص41. (به نقل از: سرمایه سخن، ج1، ص611)
2- روایت از امام صادق علیه السلام است. شیخ مفید، الارشاد، ص391.
3- روایت از امام صادق علیه السلام است. شیخ طوسی، الغیبه، ص277.

[مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] از سیره جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می کند و شیوه زندگی اش هم چون امیرمؤمنان علیه السلام است.

المهدی یقفوا أَثری لا یخطیء؛ (1)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روش من (پیامبر) را دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود.

امام صادق علیه السلام در مورد سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین فرمود:

یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، یهدم ماکان قبله، کما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امر الجاهلیه و یستأنف الإسلام جدیداً؛ (2)

سیره آن حضرت، سیره رسول خداست؛ امور خرافی و سنت های جاهلی را منهدم و اسلام را به شکل نو عرضه می کند.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام چنین روایت می کند:

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به همان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند تا اسلام پیروز شود. پرسیدم سیره رسول خدا چگونه بود؟

فرمود: آن چه را در جاهلیت بود باطل و مردم را به عدالت دعوت نمود. حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز آن چه را که در دوره صلح و زمان غیبت رایج بود باطل و آنها را به عدالت دعوت می کند. (3)

أشبه الناس بی خَلقاً و خُلقاً؛ (4)

مهدی شبیه ترین افراد به من از جهت ظاهر و خُلق و خوی است.

1- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. منتخب الأثر، ص491.
2- بحارالانوار، ج52، ص352.
3- الشموس المضیئه، ص172.
4- معجم احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ج1، ص258.

سنّته سنّتی یقیم الناس علی ملّتی و شریعتی...؛ (1)

شیوه او شیوه من است و مردم را به دین و آیین من وا می دارد.

إنّ قائمنا أهل البیت إذا قام لبس ثیاب علیّ علیه السلام و سار بسیره علیّ علیه السلام؛ (2)

قائم ما اهل بیت هنگامی که قیام کند، هم چون علی علیه السلام لباس خواهد پوشید و به سیره او عمل خواهد کرد.

إنّه متّبع لامبتدع و إنّه معصومٌ فی حکمه؛ (3)

او تابع سنت من است و هرگز بدعت گزار نیست. او در داوری های خود از لغزش و اشتباه مصون است.

یعمل بسنّتی و یکون عطائه هنیئاً و ینزل بیت المقدّس؛ (4)

به سنت من رفتار می کند و عطایایش گواراست و در بیت المقدس فرود می آید.

یدعوا الناس إلی کتاب الله و سنّه نبیّه والولایه لعلیّ بن أبی طالب والبرائه من عدوّه؛ (5)

او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند.

أبطل [رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم] ما کان فی الجاهلیّه، واستقبل الناس بالعدل و کذلک القائم؛ (6)

1- معجم احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ج1، ص23، ح138؛ کمال الدین، ج2، ص411.
2- بحارالأنوار، ج40، ص336؛ اصول کافی، ج1، ص411.
3- اسعاف الراغبین، ص145.

4- كشف الغمه، ج3، ص262، بحارالأنوار، ج51، ص82.
5- الزام الناصب، ص177.
6- بحارالأنوار، ج52، ص382.

[پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم] نشانه های جاهلیت را از بین برد و با عدالت در میان مردم رفتار نمود، قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین خواهد کرد.

آن چه از عدالت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سیره عادلانه آن حضرت گفته اند، روایت و آن چه از سیره محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و دیگر امامان به دست ما رسیده، تحقق آن است. باید روایت را با درایت درآمیخت و با نمونه های محقق، ادعاها را فهم کرد و از تلاقی آنها «نورٌ علی نور» را به ارمغان آورد. ما به جای بحث از ماهیت عدالت و مبانی، اهداف، ابعاد، شاخص ها، آثار و... که در جای دیگر به آنها پرداخته ایم، در این جا از نمودها و نمونه های آن در سیره رسول صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام سخن می گوییم و به جای کاوش در مباحث نظری در جست وجوی نمونه های عملی آن هستیم. این گونه بحث کردن، علاوه بر کاربردی بودن، دست مایه ای برای فهم بهتر بحث های نظری است.

عدالت نبوی

سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهترین سیره هاست؛ زیرا آن حضرت برترین میزان و بالاترین معیار سنجش است و همه چیز را باید با سیره و روش آن حضرت سنجید.

به بیان سفیان بن عیینه: (1)

إنّ رسول الله هو المیزان الأکبر و علیه تعرض الأشیاء علی خلقه و سیرته و هدیه، فما وافقها فهو الحقّ و ما خالفها فهو الباطل؛ (2)

1- ابو محمّد سفیان بن عیینه بن ابی عمران هلالی، از علما و زهاد کوفی است که بزرگان و رجالیون اهل سنت وی را توثیق کرده و حدیث و روایت او را صحیح دانسته اند.
2- تذکره السامع، ص2. (به نقل از: دل شاد تهرانی، سیره نبوی (سیره مدیریتی).

به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میزان اکبر است و همه چیز را باید با خلق و سیره و روش و راه و رسم او سنجید و بدان عرضه نمود، که اگر با آن موافق بود، حق و چنان چه با آن مخالف بود، باطل است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان مختصری، حضرتش را چنین معرفی می کند:

سیرته القصد، و سنّته الرشد و کلامه الفصل و حکمه العدل؛ (1)

سیره و مشی او میانه روی، سنتش رشد، گفتارش جدا کننده و فرمان و حکمش عدل بود.

پیامبر خود عدل مجسم و آیینه تمام نمای آن است و در تمام حیاتش، تأکید فراوانی بر عدالت دارد:

العدل میزان الله فی الأرض فمن أخذه قاده إلی الجنّه و من ترکه ساقه إلی النّار؛ (2)

عدل، میزان خدا در زمین است؛ هر کس آن را دریابد، او را به بهشت ره بری می کند و هر کس آن را رها نماید، به جهنم سوقش می دهد.

«وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ»؛ (3)

چون سخن گویید پس به عدالت سخن گویید. (4)

و اما المنجیات فالعدل فی الرضا والغضب؛ (5)

از عوامل رهایی انسان از هلاکت، عدالت در رضایت مندی و خشم ناکی است.

1- نهج البلاغه، خطبه 94.
2- مستدرک الوسائل، ج11، ص317.
3- سوره انعام، آیه152.

4- پیامبر رحمت، ص107.
5- تحف العقول، ص10.

إذا حکمتم فاعدلوا؛ (1)

وقتی داوری می کنید به عدل رفتار نمایید.

العدل جُنَّه واقیه و جَنَّه باقیه؛ (2)

عدل سپر نگه دارنده و بهشت پایدار است.

عدل ساعه خیر من عباده سبعین سنه قیام لیلها و صیام نهارها و جور ساعه فی حکم أشدّ عندالله من معاصی ستّین سنه؛ (3)

یک ساعت عدالت ورزیدن، بهتر از عبادت یک ساله ای است که شب هایش به قیام و روزهایش به روزه بگذرد و ساعتی جور در حکومت، در نزد خداوند بدتر از گناهان شصت ساله است.

إنّ الله تعالی یحبّ أن تعدلوا بین أولادکم حتّی فی القُبل؛ (4)

خداوند دوست دارد در میان فرزندان خود حتی در بوسیدن عدالت بورزید.

إن شئتم أنبأتکم عن الإماره (و ماهی) أوّلها ملامه و ثانیها ندامه و ثالثها عذاب یوم القیامه إلّا من عدل؛ (5)

اگر بخواهید شما را از امارت و رهبری باخبر سازم؛ اولش ملامت است و دومش ندامت و سومش عذاب روز قیامت، مگر آن کس که عدالت ورزد.

أحب الناس یوم القیامه و أقربهم إلی الله مجلساً إمام عادل و إن أبغض الناس إلی الله و أشدّهم عذاباً إمام جائر؛ (6)

1- نهج الفصاحه، ص192.
2- بحارالأنوار، ج74، ص165.
3- بحارالأنوار، ج 72، ص 352.
4- نهج الفصاحه، ص306.
5- نهج الفصاحه، ص265.
6- بحارالأنوار، ج72، ص351.

محبوب ترین و نزدیک ترین افراد در روز قیامت به خداوند، رهبر عادل و منفورترین و گرفتارترین افراد در نزد خداوند رهبر ظالم است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجهالوداع در تساوی انسان ها چنین فرمود:

یا أیّها الناس إنّ ربّکم واحد و إنّ أباکم واحد کلّکم من آدم و آدم من تراب... لا فضل لعربیّ علی عجمیّ إلّا بالتقوی؛ (1)

و در آغاز همین خطبه چنین می گوید:

أیّها الناس: الناس فی الإسلام سواء، الناس طفّ الصاع؛ (2)

ای مردم، انسان ها در اسلام یک سان هستند و پیمانه برابرند [کسی را بر کسی افزونی نیست].

و در بیان دیگر می فرماید:

النّاس کأسنان المشط؛ (3)

مردم چونان دانه های شانه با هم برابرند.

1. پس از فتح مکه، زنی از قبیله بنی مخزوم دزدی کرد. قریش در صدد برآمدند که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت کنند. گفتند: چه کسی در این باره با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن می گوید؟ چون حضرت را می شناختند، گفتند: چه کسی جز اسامه که مورد علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، جرأت این کار را دارد؟ پس اسامه را شفیع قرار دادند و او درباره آن زن با پیامبر صحبت کرد. آن حضرت سخت خشم ناک شد تا جایی که رنگ چهره اش

1- تحف العقول، ص33.
2- تحف العقول، ص33.
3- نهج الفصاحه، ص789.

برافروخت. به اسامه فرمود: «آیا درباره حدی از حدود الهی شفاعت می کنی؟» اسامه پشیمان شد و تقاضای بخشش کرد. چون شب شد پیامبر برخاست و خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

فإنّما هلک الذین من قبلکم إنّهم کانوا إذا سرق فیهم الشریف ترکوه و إذا سرق فیهم الضعیف أقاموا علیه الحدّ و أنّی و الّذی نفسی بیده لو أنّ فاطمه بنت محمّد سرقت لقطعت یدها؛ (1)

همانا پیشینیان شما هلاک شدند، زیرا اگر فردی بزرگ از ایشان دزدی می کرد، رهایش می کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می کرد، بر وی حد جاری می کردند؛ سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر فاطمه، دختر محمد، نیز دزدی کرده بود، دست او را می بریدم.

آن گاه قانون را درباره آن زن بنی مخزوم اجرا کرد.

2. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ام سلمه» همسر پیامبر کنیزی داشت که از اموال قبیله ای دزدی کرد. او را برای اجرای قانون نزد پیامبر آوردند. ام سلمه با آن حضرت سخن گفت و شفاعت کرد. پیامبر به وی فرمود:

یا أمّ سلمه، هذا حدّ من حدود الله عزّوجلّ، لا یُضیّع؛ (2)

ای ام سلمه، این حدی از حدود خداوند است که ضایع نمی گردد.

آن گاه دست آن کنیز را برید.

3. در غزوه بدر، پس از آن که سپاه اسلام بر سر چاه های بدر موضع گرفت، پیامبر به مرتب کردن صف ها مشغول شد. سواد بن غزیه، جلوتر

1- صحیح مسلم، ج11، ص187.
2- اصول کافی، ج 7، ص 254؛ وسائل الشیعه، ج 18، ص 332 - 333.

از صف ایستاده بود. پیامبر با چوبه تیری که در دست داشت، به شکم او زد و فرمود: «ای سواد! در صف و ردیف بایست!» سواد گفت: «ای رسول خدا، به دردم آوردی! تو را سوگند می دهم به کسی که تو را به حق و عدل برانگیخته است که قصاص مرا بازدهی!» پیامبر شکم خود را برهنه کرد و فرمود: «قصاص کن!» سواد پیامبر را در آغوش گرفت و بر سینه آن حضرت بوسه زد. پیامبر فرمود: «چرا چنین کردی؟» گفت:

«ای رسول خدا، اوضاع چنین است که می بینی و کاری این گونه فرارسیده است؛ ترسیدم که کشته شوم، خواستم که آخرین عهد من با شما چنین باشد که شما را در آغوش گیرم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره

او دعا کرد. (1) برخی شبیه این ماجرا را در آخرین روزهای زندگی پیامبر نقل کرده اند. (2)

4. امیرمؤمنان علیه السلام در نامه ای به معاویه، درباره عدالت پیامبر می فرماید:

و کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم إذا أحمرّ البأس و أحجم الناس، قدَّم أهل بیته فوقی بهم أصحابه حرَّ السُّیوف و الأسنَّه؛ (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون کارزار سخت می شد و مردم پای پس می نهادند، اهل بیت خود را پیشاپیش لشکر قرار می داد و به وسیله آنها یارانش را از سوزش نیزه ها و شمشیرها حفظ می کرد.

5. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصایای خود به ابن مسعود فرمود:

یابن مسعود، أنصف النّاس من نفسک؛ (4)

ای فرزند مسعود، از جانب حق با مردم به انصاف عمل کن.

1- سیره ابن هشام، ج2، ص266 - 267.
2- نک: بحارالأنوار، ج22، ص508 - 509؛

3- نهج البلاغه، نامه 9.
4- بحارالأنوار، ج74، ص109.

6. از خانه یکی از مسلمانان مدینه سرقتی شد. در این مورد، دو نفر مورد تهمت قرار گرفتند: یکی مسلمان و دیگری یهودی؛ و هر دو را دست گیر کردند و به محضر پیامبر آوردند.

مسلمانان ترسیدند که اگر ثابت شود مسلمان سرقت کرده، آبرویی برای آنها در مدینه و نزد یهود باقی نمی ماند. خدمت پیامبر رسیدند و گفتند: آبروی مسلمانان در خطر است. سعی شود که مسلمان تبرئه شود! اما پیامبر قضاوت به ناحق را برای اسلام و مکتب آبروریزی می دانست. گفتند یهودیان تاکنون به ما ظلم ها کرده اند و بر فرض که در این مورد به یک یهودی ظلم شود، در برابر آن همه ظلم چیزی نیست! پیامبر فرمود: حساب قضاوت و عدالت از حساب ناراحتی های قبلی جداست. سرانجام پیامبر دو نفر متهم را بررسی کردند و بر خلاف میل مسلمانان، یهودی تبرئه شد. (1)

7. گروهی از کنار مجلس پیامبر می گذشتند. افراد بی بضاعت و فقیری نظیر عمار و بلال را در آن مجلس دیدند و با تعجب به پیامبر عرض کردند: «آیا تو به همین افراد گمنام قناعت کرده ای؟ هر چه زودتر آنها را از کنار خود دور کن تا زمینه ای برای گرایش ما باشد!»

صاحب تفسیر المنار بعد از نقل ماجرا، می گوید: عمر، کمی به این پیش نهاد مستکبران قریش تمایل نشان داد و به پیامبر گفت برای آزمایش، مدتی این افراد فقیر را از خود طرد کنید تا ببینیم آیا زمینه ای برای گرایش این مستکبران پیدا می شود یا نه؟ آیا آنها در پیش نهاد خود صداقت دارند یا نه؟

آیه نازل شد و به پیامبر چنین هشدار داد:

1- محسن قرائتی، اصول عقاید، ص116.

((وَلَا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاهِ وَالْعَشِیُّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ...))؛ (1)

کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند از خود دور مکن.

سپس در پایان آیه می فرماید: اگر این مؤمنان را از خود طرد کنی از ظالمان خواهی بود.

8. پیامبر هنگامی که با مردم سخن می گفت، نگاه های خود را عادلانه میان اصحاب تقسیم می کرد. (2)

9. پیامبر گرامی اسلام با لباس معمولی میان مردم رفت وآمد می کرد؛ به طوری که گاهی یک فرد ناشناس که وارد مسجد می شد، ایشان را نمی شناخت و پس از آن که مدتی در قیافه ها نگاه می کرد، آخر کار می پرسید: «أیکم رسول الله؟ کدام یک از شما پیامبر هستید؟» و هنگام نشستن با اصحاب، دایره وار می نشست؛ به طوری که بالا و پایین برای جلسه مطرح نبود. آری، این هم رنگی و سادگی و بی آلایشی از ویژگی های مکتب انبیاست.

10. عایشه می گوید: پیامبر هیچ یک از زنان را بر دیگری ترجیح نمی داد و با همه با تساوی رفتار می کرد. هر روز به همه سر می زد و احوال پرسی می کرد. ولی خفتن در اتاق هریک نوبتی بود. اگر می خواست نوبتی را جابه جا کند، از همسر مزبور اجازه می گرفت. سپس می گوید: من نوبت خود را به دیگری ندادم.

11. علی بن ابراهیم نقل می کند:

1- سوره انعام، آیه52.

2- وسائل الشیعه، ج8 ، ص499.

چون گنج قلعه خیبر به تصرف پیغمبر درآمد، زنان او مقداری از آن گنج ها را مطالبه نمودند؛ پیغمبر فرمود: «آنها را بین مسلمانان تقسیم نموده ام.» ایشان غضب ناک گفتند: «گمان می کنی اگر ما را طلاق بدهی، هم شأن ما از خویشان برای ما پیدا نخواهد شد؟» پس پیغمبر به فرمان الهی از همه کناره گیری کرد و پس از آن که از عادت ماهانه پاک شدند، به موجب آیه 28 سوره احزاب، آنها را بین دنیا و خدا مخیر نمود. ام سلمه بلند شد، پیغمبر را در آغوش گرفته، بوسید و گفت: «من خدا و پیغمبر را اختیار نمودم.» آن گاه بقیه نیز چنین کردند. (1)

12. هنگام تقسیم غنایم جنگ بدر، آن گاه که سعد بن ابی وقاص به تقسیم بر اساس مساوات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتراض می کند، آن حضرت جواب دندان شکنی به او می دهد:

قال سعد بن ابی وقّاص: یا رسول الله! أتعطی فارس القوم الّذی یحمیهم مثل ما تعطی الضعیف؟

فقال النبیّ صلی الله علیه و آله و سلم: ثکلتک أمّک و هل تنصرون إلّا بضعفائکم؛ (2)

سعد گفت: آیا سواران و فرمان دهان و سرداران را با ضعیفان و افراد عادی برابر می دانی؟

پیامبر فرمود: مادرت برایت بگرید! آیا جز به وسیله ضعیفان پیروز شدید؟

13. انس بن مالک می گوید:

ده سال به رسول صلی الله علیه و آله و سلم خدمت کردم؛ همه کارهای من چنان که منتهی و مراد ایشان بود، انجام نمی شد. با وجود آن، هرگز از سر

1- تفسیر قمی، ج2، ص192، در تفسیر آیه 28 سوره احزاب.
2- بحارالأنوار، ج96، ص214.

ضجرت، با من کلمه ای نگفت و در کاری که نمی کردم، علت را جویا نمی شد. (1)

14. عایشه گوید:

رسول صلی الله علیه و آله و سلم هرگز دست بر هیچ کس نزده است الاّ در کارزار کفار. (2)

15. آن گاه که ضعفای جامعه و پابرهنگان و محرومان، اطراف حضرت را گرفته بودند و اشراف و بزرگان مکه بر طرد آنان اصرار می ورزیدند و محرومان از این امر نگران بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها این گونه نوید داد:

معکم المحیا و معکم الممات؛

در زندگانی و مرگ با شما خواهم بود. (3)

16. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

فإنّی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول فی غیر موطن لن تقدّس أمَّه لایؤخذ للضعیف فیها حقُّه من القویّ غیرمتتعتعٍ؛ (4)

من بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را شنیدم: ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت و بدون لکنت زبان نگیرد، هرگز روی سعادت را نمی بیند.

عدالت علوی

السلام علیک یا .... میزان قسط الله.... و العدل الوفیّ... فأنت عین غیبه و میزان قسطه. (5)

1- نهایه المسئول فی روایه الرسول، ترجمه و انشای عبدالسلام بن علی الابرقوهی، ج1، ص336. (به نقل از: نظریه عدالت، ص189)

2- نهایه المسئول فی روایه الرسول، ترجمه و انشای عبدالسلام بن علی الابرقوهی، ج1، ص 339.
3- الدرالمنثور، ج5، ص380. (به نقل از: نظریه عدالت، ص190)
4- نهج البلاغه، نامه53.
5- بحارالأنوار، ج97، ص348.

امام علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشوای حق طلبان و عدالت خواهان و برترین نمونه در اجرای عدالت است تا آن جا که او را شهید راه عدالت می دانند: «قُتل علی فی محراب عبادته لشده عدله.» (1) در اندیشه امام علی علیه السلام، مقصد و هدف حکومت، برپایی حق و عدالت در میان مردمان است. ابن عباس گوید: در «ذی قار» بر أمیرمؤمنان علیه السلام وارد شدم. آن حضرت مشغول پینه زدن کفش خود بود. چون مرا دید، فرمود: «قیمت این کفش چند است؟» گفتم بهایی ندارد. فرمود:

والله لهی أحبُّ إلی من إمرتکم، إلّا أن أقیم حقّاً أو أدفع باطلاً؛ (2)

به خدا سوگند! این کفش نزد من از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر آن که حقی را برپا دارم یا باطلی را دفع کنم.

اللّهمّ إنّک تعلم أنَّه لم یکن الّذی کان منّا منافسه فی سلطان، و لا التماس شیء من فضول الحُطام، و لکن لِنَرد المعالم من دینک، و نُظهر الإصلاح فی بلادک، فیأمن المظلومون من عبادک، و تقام المعطّله من حدودک؛ (3)

پروردگارا، تو می دانی آن چه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم، و نه برای این که از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم؛ بلکه به دلیل این بود که نشانه های از بین رفته دینت را باز گردانیم و اصلاح را در شهرهایت آشکار سازیم، تا بندگان ستم دیده ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده، بار دیگر عملی گردد.

1- جرج جرداق مسیحی، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، ج1، ص62 و 63.
2- نهج البلاغه، خطبه 33.
3- نهج البلاغه، خطبه 131.

امیرمؤمنان علیه السلام هدف تشکیل حکومت را در برپایی حق و عدل منحصر می داند. می فرماید این امر موجب برپا شدن نشانه های دین و ظهور دین داری، اصلاح کارها، فراهم شدن امنیت و آسایش ستم دیدگان و عملی شدن قوانین الهی است.

اداره امور جز با برپا داشتن عدالت به سامان نمی رسد و آن چه سبب قوام و بقای حکومت ها و دولت ها می شود، همین است. این حقیقت به صورت های گوناگون در کلام نورانی پیشوایان عصمت و طهارت علیهم السلام آمده است. از جمله امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

العدل نظام الإمره؛ (1)

عدل نظام بخش حکومت است.

العدل قوام الرعیّه؛ (2)

عدل نگه دارنده مردم است.

العدل قوام البریّه؛ (3)

عدالت جان مایه زندگی است.

العدل سائسٌ عام؛ (4)

عدالت، قانونی همگانی و عمومی است.

العدل یضع الأمور مواضعها؛ (5)

عدل همه چیز را در جای خود قرار می دهد.

1- غرر الحکم، ص339.
2- غرر الحکم، ص339.
3- غرر الحکم، ص339.
4- نهج البلاغه، حکمت 437.

5- نهج البلاغه، حکمت 437.

ما حصّن الدول بمثل العدل؛ (1)

هیچ چیز چون عدل، دولت ها را محکم نداشته است.

إعدل تدم لک القدره؛ (2)

دادگر باش؛ قدرت برایت پایدار می ماند.

فی العدل الإقتداء بسنّه الله و ثبات الدول؛ (3)

اجرای عدالت، اقتدا به سنت خدا و سبب پابرجا بودن دولت هاست.

بالسیره العادله یقهر المناوی؛ (4)

با سیرت عادله دشمنان مقهور می شوند.

من عمل بالعدل حصّن الله ملکه، إعدل تملک، إعدل تحکم، لن تحصّن الدول بمثل استعمال العدل فیها، دوله العادل من الواجبات، ثبات الملک فی العدل، الطاعه جنّه الرعیّه والعدل جنّه الدول، ثبات الدول بإقامه سنن العدل، فی العدل الإقتداء بسنّه الله و ثبات الدول، من عدل فی سلطانه إستغنی عن أعوانه، العدل قوام البریّه، حسن العدل نظام البریّه، العدل أقوی أساسٍ، العدل أفضل السیاستین، کفی بالعدل سائساً، ملاک السیاسه العدل، خیرٍ السیاسات العدل، لا ریاسه کالعدل فی السیاسه، جمال السیاسه العدل فی الإمره والعفو مع القدره، الرعیّه لایصلحها إلّا العدل، إجعل الدین کهفک والعدل سیفک تنج من کلّ سوء و تظفر علی

1- غررالحکم، ص340.
2- غررالحکم، ص340.
3- غررالحکم، ص340.
4- غررالحکم، ص446.

كلّ عدوّ، قلوب الرعيّه خزائن راعيها، فما أودعها من عدل أو جور وجده، ما عمّرت البلدان بمثل العدل، عدل السلطان خير من خصب الزمان، بالعدل تتضاعف البركات، من عدل تمكّن، من عدل فی البلاد نشر الله علیه الرحمه، من عمل بالعدل فی من دونه رزق العدل ممّن فوقه، شیئان لایوزن ثوابهما: العفو و العدل، لیس ثواب عندالله سبحانه أعظم من ثواب السلطان العادل. (1)

1. علی بن ابی رافع می گوید: من خزانه دار بیت المال و کاتب علی بن ابی طالب علیه السلام بودم. روزی دختر امام، کسی را نزد من فرستاد و گردن بندی عاریه گرفت تا در روز عید قربان از آن استفاده کند. وقتی امیرمؤمنان علیه السلام فهمید، مرا نزد خود خواست و با خشم و ناراحتی فرمود: «آیا به مسلمانان خیانت می کنی؟ مبادا دوباره چنین کاری بکنی که مجازات خواهی شد. سوگند می خورم اگر دخترم گردن بند را بدون شرط امانت و ضمانت گرفته بود، دستش را به جرم دزدی قطع می کردم و او نخستین زن هاشمی بود که به این جرم دستش قطع می شد.» چون این موضوع به گوش دختر علی علیه السلام رسید، به پدر گفت: «ای أمیرمؤمنان، من دختر شما و پاره تنتان هستم. چه کسی سزاوارتر از من به استفاده از آن گردن بند است؟» امیرمؤمنان فرمود: «دختر علی بن ابی طالب، هوای نفس تو را از راه حق خارج نسازد! آیا همه زنان مهاجر در این عید، چنین زینتی دارند؟» (2)

2. روزی فردی یهودی، برضد علی علیه السلام اقامه دعوا کرد و کار به محکمه کشید و عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب علیه السلام را برای اقامه دلیل

1- به نقل از: محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص315 - 320.

2- مناقب آل ابی طالب، ج2، ص108؛ تهذیب الاحکام، ج10، ص151.

به محکمه دعوت کرد. در آن جا، او علی علیه السلام را با کنیه ابوالحسن خواند. حضرت از این شیوه بیان و خطاب، رنگش متغیر شد. پس از پایان محکمه، خلیفه به علی گفت: گویا از این که با یک یهودی در محکمه حاضر شدی تا اقامه دلیل کنی، ناراحت شدی. حضرت فرمود:

كلّا إنّما سائنی إنّک كنّيتنی و لم تساو بينی و بين خصمی! و المسلم واليهودیّ أمام الحقّ سواء؛ (1)

هرگز! ناراحتی من از این بود که مرا با کنیه یاد کردی [و بر او ترجیح دادی] و میان من و مدعی، مساوات را رعایت نکردی؛ حال آن که در پیشگاه حق و عدالت و از نظر قانون، مسلمان و یهودی یک سانند.

3. روزی زره حضرت گم شد و (به گفته شعبی) حضرت زره خویش را در دست مردی نصرانی دید. او را برای اقامه دعوا نزد شریح قاضی برد. وقتی به محکمه رسیدند، شریح قصد داشت به احترام حضرت از جای برخیزد، اما امام به او اشاره کرد که در جای خود بنشین و خود در کنار شریح نشست و فرمود: «ای شریح، اگر طرف دعوای من مسلمان بود، حتماً در کنار او می نشستم، اما وی نصرانی است و از پیامبر شنیدم که هرگاه شما و نصرانی در یک مسیر قرار گرفتید، به صورتی که به آنان ستم نشود، بر آنها سخت بگیرید و کوچکشان بشمارید، همان طور که خداوند آنان را کوچک شمرده است. این زره من است که نه آن را فروخته ام و نه به کسی بخشیده ام.» شریح به نصرانی گفت: «أمیرمؤمنان چه می گوید؟» نصرانی گفت: «این زره از آن خود من است، ولی امیرمؤمنان را نیز دروغ گو نمی دانم.» شریح به علی علیه السلام گفت: «ای امیرمؤمنان، آیا برای ادعای خویش دلیل و شاهدی داری؟» حضرت

1- باقر شریف قرشی، النظام السیاسی فی الاسلام، ص210.

فرمود: «نه!» پس شریح به نفع نصرانی حکم کرد. پس از پایان داوری، نصرانی و علی علیه السلام از محکمه بیرون آمدند و نصرانی به آهستگی اندکی از محکمه دور شد، ولی بازگشت و گفت: «من شهادت می دهم که این نوع داوری، از احکام پیامبران است که امیرمؤمنان هم راه من، نزد قاضی حاضر شود و قاضی بر ضد او حکم صادر کند.» پس شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد و عرض کرد: «ای امیرمؤمنان، به خدا سوگند! این زره از آن توست و من آن را هنگامی که به جنگ صفین می رفتی و از روی شترت افتاد، برداشتم.» حضرت به او فرمود: «چون مسلمان شدی، زره را به تو بخشیدم.» (1)

4. از دیگر نمونه های عینی عدالت علی علیه السلام که نخستین بار در تاریخ اسلام و در حکومت وی پدید آمد، تأسیس «بیت القصص» یا به تعبیر امروزی «صندوق شکایات» بود. حضرت برای رسیدگی به مشکلات مردم و آگاهی از تظلمات جامعه و گسترش عدالت، آن را پی افکند تا اگر فردی نخواست یا نتوانست به صورت شفاهی، مشکلات و تظلمات خویش را بیان کند، بنویسد و در آن صندوق بیندازد تا بدین وسیله، به گوش مسئولان و فرمان داران برسد و در کمترین مدت، به شکایت های آنها رسیدگی شود. نیازمندان نیز برای این که شرم سار نشوند، نیازهای خود را می نوشتند و در بیت القصص می انداختند. (2)

5. أميرالمؤمنين علیه السلام فرمود:

اما آن چه درباره کردار و سیره ما در عدالت گفتی [بدان که] خدای عزوجل می فرماید:

1- الغارات، ج1، ص124 - 125؛ تاریخ مدینه دمشق، ج42، ص487؛ تاریخ الخلفاء، ص217.
2- الاوائل، ص142؛ العقد الفرید، ج1، ص203؛ ابن ابی الحدیدی، شرح نهج البلاغه، ج17، ص87 ؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج1، ص44.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاء فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»؛ (1)

هر کس کار شایسته ای کند، به نفع خویش کرده و هر کس بد کند، بر ضد خود اوست و پروردگارت به بندگان ستم نمی کند.

و من از این که مبادا در انجام دادن آن چه گفتی کوتاهی کرده باشم، بیشتر ترسانم، اما این که گفتی حق بر آنان سنگین بوده است و به این سبب از ما جدا شده اند، خداوند به خوبی آگاه است که آنها به سبب ستمی از ما جدا نشده اند و پس از این جدایی، به عدالتی پناه نبرده اند، بلکه فقط در جست وجوی دنیایی بوده اند که از آنها جدا می شود و به یقین، روز قیامت از ایشان پرسیده خواهد شد که آیا برای دنیا چنین کرده اند یا برای خدا؟ و اما آن چه درباره بخشیدن اموال و جلب رجال گفتی، سیره ما چنین نیست که به کسی از درآمد عمومی، چیزی بیش از حقش دهیم و خداوند بزرگ و منزه که سخنش حق است، فرموده:

((کَم مِّن فِئَهٍ قَلِيلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِيرَهً بِإِذْنِ اللّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ))؛ (2)

چه بسا گروه اندکی که به اجازه خدا بر گروه بسیاری پیروز شوند و خداوند با شکیبایان است.

و بی گمان، خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تنها برانگیخت و پس از اندکی، بر تعداد یارانش افزود و گروهی را پس از زبونی، عزت بخشید. اگر خداوند اراده کرده باشد که ما این امر را سرپرستی کنیم، دشواری آن را بر ما آسان کند و ناهمواری هایش را هموار سازد و من از رأی و

1- سوره فصلت، آیه 46.
2- سوره بقره، آیه 249.

پیش نهاد تو، تنها آن چیزی را می پذیرم که باعث رضای خداوند و خواست او باشد. تو (ای مالک) از امین ترین و خیرخواه ترین مردم نزد من و از معتمدترین ایشان در نظر من هستی. (1)

6. امیرمؤمنان در نامه ای به اسود بن قطبه فرمان دار و رییس سپاه حلوان چنین نوشت:

أمّا بعد، فإنّ الوالیّ إذا اختلف هواه منعه ذلک کثیراً من العدل؛ فلیکن أمر الناس عندک فی الحقّ سواء؛ فإنّه لیس فی الجور عوض من العدل، فاجتنب ما تنکر أمثاله و ابتذل نفسک فیما افترض الله علیک، راجیاً ثوابه، و متخوّفاً عقابه. واعلم أنّ الدنیا دار بلیّه لم یفرغ صاحبها فیها قطّ ساعه إلّا کانت فرغته علیه حرسه یوم القیامه، و أنّه لن یغنیک عن الحقّ شئٌ أبداً؛ و من الحقّ علیک حفظ نفسک، و الإحتساب علی الرعیّه بجهدک، فإنّ الّذی یصل إلیک من ذلک أفضل من الّذی یصل بک والسلام؛

اما بعد، هرگاه میل و خواست زمام دار [نسبت به همه] یک سان نباشد، این روش اغلب او را از عدالت باز می دارد. پس باید کار مردم (خویش و بیگانه، بالادست و زیردست، توان گر و ناتوان) در حق، نزد تو یک سان باشد؛ زیرا هیچ گاه ستم جانشین عدالت نخواهد شد. پس از آن چه برای خویش نمی پسندی، اجتناب کن و نفس خود را در برابر آن چه خداوند بر تو واجب کرده است، به امید پاداش و ترس از کیفرش، به خضوع و تسلیم وادار و بدان که دنیا سرای آزمایشی است که هرکس ساعتی در آن بیاساید و دست از تلاش بردارد، همین ساعت آسودگی، موجب حسرت و پشیمانی او در قیامت خواهد شد؛ و هرگز هیچ چیز تو را از حق

1- الغارات، ج1، ص71 - 73؛ شرح ابن ابی الحدید، ج2، ص197 - 198.

بی نیاز نگرداند و از جمله حق ها که بر توست، این است که نفس خود را نگاه بان باشی و به اندازه توانت در کار مردم کوشش نمایی؛ زیرا سود و پاداشی که از این راه (از خدا) به تو می رسد، بیشتر از سودی است که به وسیله تو (به مردم) می رسد. والسلام.

7. پس از آن که عمر بن خطاب به دست ابولؤلؤ کشته شد و پسرش عبیدالله به خون خواهی پدر شمشیر کشید و حرمت ها را درید و هرمزان ایرانی را که مسلمان بود، کشت و دختر خردسال ابولؤلؤ و سپس جفینه نصرانی که سعدبن ابی وقاص او را به مدینه دعوت کرده بود و در حمایت و پناه وی قرار داشت، به قتل رساند. مردم به پا خاستند و شمشیر از کف عبیدالله خارج کردند و سعد ابی وقاص او را در خانه خود محبوس کرد تا خلیفه بعد تکلیف او را معین سازد. عبیدالله می گفت: به خدا سوگند! بسیاری از بزرگان مهاجر و انصار را که در ریختن خون پدرم شرکت داشته اند، خواهم کشت! او تصور می کرد بسیاری در توطئه قتل پدرش نقش داشته اند.

عبیدالله سه روز در خانه سعد زندانی بود تا آن که مردم با عثمان بیعت کردند و عبیدالله را نزد او بردند. عثمان برای تصمیم گیری درباره او نظر خواست و گفت: «با این مرد که پرده حرمت اسلام را دریده، چه باید کرد؟» علی علیه السلام فرمود: «باید او را به سبب قتلی که مرتکب شده، قصاص کنی و او را بکشی.» برخی مخالفت کردند و گفتند دیروز عمر را کشته اند، امروز می خواهید پسرش را به قتل برسانید؟ عمرو بن عاص گفت: این واقعه در زمانی رخ داده است که تو هنوز زمام امور مسلمانان را به دست نگرفته بودی تا حق حکم کردن داشته باشی. در آن روز، مسلمانان خلیفه نداشته اند، پس خون مقتول هدر است! عثمان گفت: اکنون من زمام دار مسلمانان هستم و چون هرمزان وارث و خون خواهی

ندارد و من وارث و خون خواه او هستم، از خون عبیدالله می گذرم و دیه هرمزان را از دارایی خود می پردازم. علی علیه السلام فرمود: او حرمت های الهی را دریده و تو نمی توانی از او بگذری و باید کشته شود. عثمان حق و عدل را زیر پا گذاشت و عبیدالله را رها کرد. علی علیه السلام به عبیدالله گفت: ای فاسق، اگر روزی بر تو دست یابم به جرم خونی که ریخته ای، تو را خواهم کشت. آن حضرت در زمان خلافت در صدد برآمد که حق و عدل را درباره عبیدالله اجرا کند. او از ترس جان به شام گریخت و به معاویه پیوست و در جنگ صفین به دست سپاهیان أمیرمؤمنان علیه السلام کشته شد. (1)

ابن اثیر یادآور می شود که برخی علما گفته اند عثمان زمام داری خود را با ستم گری آغاز کرد و هنوز خلافت خود را شروع نکرده بود که حدی از حدود خدا را تعطیل کرد و زیر پا گذاشت. (2)

8. نقل کرده اند که نجاشی از شخصیت های بزرگ و از شاعران امیرمؤمنان علیه السلام، در ماه مبارک رمضان شراب نوشید و امام علیه السلام بدون هیچ ملاحظه ای او را مجازات کرد و اضافه بر حد شرب خمر، بیست تازیانه دیگر نیز بر او جاری کرد و در پاسخ به این اعتراض که چرا بیست تازیانه اضافه زدی، فرمود: «چون در ماه رمضان جرأت عصیان خدا را کردی و حرمت این ماه را شکستی، این اضافه بر آن است.» (3) این رفتار امام علیه السلام (اجرای حق و عدل به تساوی بر همگان و فرق نگذاشتن میان دوستان و نزدیکان و هواداران خود با دیگران) بر بسیاری گران آمد و

1- الطبقات الکبری، ج3، ص355 - 356؛ تاریخ طبری، ج 4، ص239؛ الکامل فی التاریخ، ج3، ص75 - 76.
2- اسد الغابه، ج3، ص424.
3- اصول کافی، ج7، ص216؛ وسائل الشیعه، ج18، ص474 - 475.

برآشفتند و کسانی از قبایل یمن که با آن حضرت بودند، به خشم آمدند و از میان ایشان طارق بن عبدالله که از خصوصی ترین دوستان نجاشی بود، نزد امام علیه السلام آمد و معترضانه گفت: ای امیرمؤمنان، ما ندیده بودیم که سرکشان و فرمان برداران و اهل تفرقه و اهل جماعت، از زمام داران عادل و سرچشمه های فضیلت یک سان کیفر ببینند، تا آن گاه که رفتار تو را با برادرم حارث دیدم. تو سینه های ما را از خشم انباشتی و کارهای ما را پریشان ساختی و ما را به راهی کشاندی که هرکس رهرو آن باشد، سرانجامش دوزخ است.» امام علیه السلام در پاسخ او فرمود:

((وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ))، (1) یا أخا بنی نهد هل هو إلّا رجل من المسلمین إنتهک حرمةً من حرمه [حرم] الله فأقمنا علیه حدّها زکاةً له و تطهیراً. یا أخا بنی نهد إنَّه من أتی حدّاً فألیم کان کفّارته یا أخا بنی نهد إنّ الله تعالی یقول: ((وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى))؛ (2) و (3)

«به درستی که آن گران است مگر برای خاشعان.» ای برادر نهدی، آیا او یکی از مسلمانان نیست که حرمت حکم خدا را رعایت نکرده و پرده دری کرده و ما نیز حدی را که کفاره گناه اوست، بر او جاری کردیم؟ خدای متعالی می فرماید: «دشمنی گروهی، وادارتان نکند که عدالت را رعایت نکنید. عدالت ورزید که به تقوا نزدیک تر است.

9. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که مردی به منزل امیرمؤمنان علیه السلام آمد و چند روز در آن جا اقامت کرد. آن گاه مرافعه ای را نزد آن حضرت

1- سوره بقره، آیه45.
2- سوره مائده، آیه8.
3- بحارالأنوار، ج41، ص9 - 10.

مطرح کرد که در آن چند روز مطرح نکرده بود. حضرت فرمود: آیا تو طرف نزاع هستی؟ گفت: «آری»؛ فرمود: «از نزد ما برو! زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده است که طرف نزاع را میهمانی کنند، مگر این که طرف دیگر نیز هم راه او باشد.» (1)

10. حضرت علی علیه السلام کارهای نمایندگان خود را زیر نظر می گرفت و بازرس های آشکار و مخفی بر آنها می گمارد. به علاوه خود مردم در کمال آزادی حق داشتند ایرادهای نمایندگان را به امام برسانند. شخصی از نماینده امام در فارس، شکایت کرد که این نماینده، میان خویشاوندان خود با سایر مسلمانان فرق می گذارد و به آنها سهم بیشتری می دهد. آن مظهر عدالت، به نماینده خود هشدار داد و در نامه ای نوشت: نباید میان تو و بستگانت و سایر مسلمانان ذره ای فرق باشد. (2)

11. هنگامی که به امیرمؤمنان علی علیه السلام ایراد می گرفتند که چرا اموال را به طور مساوی تقسیم می کند، فرمود:

لو کان المال لی لسوَّیتُ بینهم فکیف و إنَّما المال مال الله؛ (3)

اگر این اموال ملک شخصی خودم بود به طور یک سان تقسیم می کردم تا چه رسد که اینها مال خدا و مربوط به همه مردم است. بنابراین، همه مردم در آن حق دارند.

12.گروهی از مصلحت اندیشان خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند

و گفتند:

فضل الأشراف من العرب و قریش علی الموالیّ و العجم و من نخاف علیه من النّاس و فراره إلی معاویه؛ (4)

1- اصول کافی، ج7، ص413؛ من لایحضره الفقیه، ج3، ص14.
2- عبده، نهج البلاغه، ج3، ص76.
3- نهج البلاغه، خطبه 126.
4- بحارالأنوار، ص108. (به نقل از: محسن قرائتی، اصول عقاید، ص113)

شما به افراد سرشناس عرب و قریش سهم بیشتری بدهید و بدین وسیله آنان را دور خود جمع کنید؛ زیرا اگر سهم آنان را بر بردگان و غیرعرب ترجیح ندهی، ممکن است یا دست به کارشکنی بزنند و یا از نزد شما فرار کنند و به معاویه بپیوندند.

امام فرمود:

آیا بیت المال را صرف جذب افراد کنم؟ آیا باج بدهم؟ به راستی کسی که با پول طرف دار ما شود، با پول بیشتری که از سوی دیگر بگیرد، مخالف ما خواهد شد؛ ما باید عدالت و مکتب را حفظ کنیم و به جذب افراد از طریق تهدید یا تطمیع، نظر نداشته باشیم. من هرگز هیچ کس را بر دیگری ترجیح نمی دهم. هرکه خواست بماند و هر کس خواست برود.

13. مقداری از اموال عمومی را خدمت حضرت علی علیه السلام آوردند و مردم برای گرفتن آن هجوم آوردند و امام برای آن که حیف و میلی پیش نیاید، دیواری از طناب دور اموال کشید و به مردم فرمود: «از ما فاصله بگیرید، و از آن طناب جلوتر نیایید. سپس خود امام وارد شد و تمام اموال را میان اموال نمایندگان قبایل آن روز تقسیم نمود. در پایان کار، نگاه امام به نانی افتاد که در یکی از ظرف ها باقی مانده بود. دستور داد این نان را نیز هم چون تمام بیت المال به هفت قسمت تقسیم نمایند و به هر طایفه سهمی بدهند.» (1)

14. دو کودک دو نوع خط نوشتند و نزد امام حسن علیه السلام آوردند تا میان آن دو خط قضاوت کند. در این جا هر انسان معمولی مسئله را با دید سطحی نگاه می کند؛ زیرا اولاً مورد قضاوت خط است؛ ثانیاً طرفین قضیه

1- بحارالأنوار، ج41، ص136.

دو کودک هستند. اما کم یا زیاد، کودک یا بزرگ، هرچه هست قضاوت است؛ از این رو حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام هشدار دادند که مواظب قضاوت باشد؛ زیرا هرچه امروز قضاوت کند، باید فردای قیامت در پیش گاه عدل الهی پاسخ گو باشد:

اُنظر کیف تحکم فإنَّ هذا حکم والله سائلک عنه یوم القیامه. (1)

15. عقیل برادر حضرت علی علیه السلام با اطفال رنگ پریده و گرسنه، خدمت برادرش أمیرالمؤمنین علیه السلام رسید و تقاضای سهم بیشتری از بیت المال کرد. طبیعی است که هر برادری با دیدن کودکان گرسنه برادر خود، تحت تأثیر قرار گیرد، ولی امام علیه السلام با قاطعیت جواب منفی داد و برای آن که فلسفه جواب منفی خود را به برادر بفهماند، آهن گداخته ای به بدن عقیل نزدیک کرد و فرمود: «همان گونه که تو از نزدیک شدن به این آهن می ترسی، من هم از عذاب قیامت می ترسم.» (2)

16. معمولاً افراد سرشناس و مشهور برای خرید اجناس یا خود به بازار می روند و یا اگر کسی را بفرستند، آن فرد به فروشنده اعلام می کند که جنس را برای فلان شخصیت می خواهد تا هم جنس بهتری بخرد و هم ارزان تر حساب کند. در مواردی این عمل ممکن است از رشوه یا سوء استفاده از مقام سر درآورد و سبب شود تا در بازار مسلمانان، تبعیضاتی صورت گیرد که بهترین جنس را گروهی با قیمت مناسب استفاده کنند و افراد گم نام اجناس متوسط را با قیمت بیشتری مصرف کنند؛ اما حضرت علی علیه السلام سعی می کرد یا خود از افرادی که او را نمی شناختند، جنس بخرد و یا اگر کسی را به بازار می فرستاد،

1- مجمع البیان، ج3، ص64.
2- صبحی صالح، نهج البلاغه، ص347.

تلاش می کرد، فروشنده متوجه نشود که آن شخص برای چه کسی خریداری می کند. (1)

17. أمیرمؤمنان علیه السلام بیت المال را تقسیم می کرد، طفلی از نوه های امام آمد، چیزی برداشت و رفت. در این جا هر پدری ممکن است مسئله را نادیده بگیرد، ولی امام سراسیمه به دنبال طفل دوید و آن را از دستش گرفت و به بیت المال برگردانید. مردم به حضرت گفتند این طفل هم سهمی دارد. امام فرمود: «هرگز! بلکه تنها پدرش سهمی دارد، آن هم به قدر سهم هر مسلمان عادی. هرگاه آن را گرفت، به هرقدر که لازم بداند به آن طفل خواهد داد.» (2)

البته این نوع سخت گیری برای بیت المال بود. اما در بخشیدن اموال شخصی، سخاوت امام در حدی بود که حتی معاویه می گفت: «اگر حضرت علی دو اتاق داشته باشد، یکی پر از کاه و دیگری پر از طلا، برای او بخشیدن هر دو یک سان است.»

18. حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر که نماینده امام در مصر بود، چنین نوشت:

وآس بینهم فی اللَّحظه و النَّظره؛ (3)

در تمام ملاحظات و نگاه های خود، مساوات را مراعات کن!

19. حضرت علی علیه السلام در بخش نامه ای به نمایندگان خود چنین نوشت: «ادّقوا أقلامکم؛ و قاربوا بین سطورکم»، «نوک قلم خود را تیز کنید و در نوشتن میان سطرها فاصله زیاد نگذارید»، «و احذفوا من فضولکم؛

1- محسن قرائتی، اصول عقاید، ص119.
2- باقر شریف القریشی، حیاه الامام الحسن، ج1، ص388.
3- صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه 27، ص383.

وحرف های اضافه را حذف کنید»، «واقصد المعانی؛ و (به جای عبارت پردازی) به بیان مطلب بسنده کنید»، «و إیّاکم و الإکثار؛ و از پرنویسی و مصرف اضافی کاغذ خودداری کنید»، «فإنَّ أموال المسلمین لا تحتمل الإضرار؛ چون این کاغذها از بیت المال است و بیت المال تحمل ضرر را ندارد.» (1)

حضرت علی علیه السلام در خطبه 224 بیان جالبی درباره اهمیت عدالت و فرار از ظلم دارند:

به خدا سوگند! اگر اقالیم هفت گانه (2) را به من دهند تا خدا را معصیت کنم در این که پوست جوی از دهان مورچه بگیرم، حاضر نیستم. به خدا سوگند! اگر شب تا صبح به روی تیغ های تیز مرا بغلطانند، برای من بهتر است از این که در پیش گاه خدا و رسول گرامی او از ستم کاران محسوب شوم.

20. طلحه و زبیر به محضر امام امیرالمؤمنین رسیدند و گفتند: «عمر سهم ما را از دیگران بیشتر می داد» یعنی شما هم سهم بیشتری به ما بدهید. حضرت فرمود: «پیامبر چه به شما می داد؟» ساکت شدند و آن وقت فرمود: «آیا پیامبر اسلام بین مسلمانان، مساوی تقسیم نمی کرد؟» گفتند: «آری!» امام فرمود: «آیا من راه پیامبر را انتخاب کنم یا روش عمر را؟» گفتند: «البته راه پیامبر را» امام فرمود: «پس چرا شما انتظار سهم بیشتری دارید؟» گفتند: «برای این که ما هم سابقه بیشتری در اسلام آوردن داریم و هم نزدیکی ما به پیامبر بیشتر است و هم بیشتر در سختی ها و مشکلات شرکت کرده ایم!» امام فرمود: «من در هر سه

1- بحارالأنوار، ج41، ص105.

2- همان گونه که امروز کره زمین را به چند قاره تقسیم نموده اند، در سابق مناطق مسکونی کره را به هفت اقلیم تعبیر می کردند.

موضوع بر شما مقدم هستم؛ زیرا هم قبل از شما به پیامبر ایمان آورده ام و هم داماد و پسر عموی او هستم و هم از شما در جنگ ها بیشتر شمشیر کشیده ام، لکن به خدا سوگند، با این همه امتیازات، سهم من که رییس حکومت اسلامی هستم با سهم این کارگر که در این گوشه کار می کند، یک سان است.» (1)

21. حضرت علی علیه السلام در کوفه، مرکز حکومت خود، مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: «ای مردم کوفه! اگر دیدید که من از شهر شما بیرون رفتم به غیر از آن وضعی که قبلاً داشتم، مثلاً لباس و خوراک من یا مرکب و غلام من عوض شده و در مدت حکومتم زندگی مرفهی برای خود درست کرده ام، بدانید که در حکومت، به شما خیانت کرده ام:

کان علیّ علیه السلام یقول یا أهل الکوفه إذا أنا خرجتُ من عندکم بغیر راحلتی و رحلی و غلامی فلانٍ فأنا خائن... . (2)

22. در زمان حکومت عمر، شخصی از حضرت علی علیه السلام نزد قاضی وقت شکایت کرد. دو طرف نزاع در دادگاه حاضر شدند. قاضی که باید در گفتار و حتی در نگاه کردن و نام بردن میان دو نفر یک سان عمل کند، در این جا میان امام و دیگری، در نام بردن فرق گذاشت و نام امام را محترمانه و با کنیه، ولی دیگری را با اسم ساده اش صدا زد. امام عصبانی شد و دادگاه را ترک کرد و فرمود: «قاضی عادل نباید میان دو طرف دعوا فرق بگذارد؛ تو در نام بردن میان ما فرق گذاشتی و مرا با احترام خاصی خطاب کردی؛ این دادگاه اسلامی نیست.» (3)

1- بحارالأنوار، ج41، ص116.
2- بحارالأنوار، ج41، ص137.
3- صوت العداله الانسانیه. (به نقل از: مرتضی مطهری، داستان راستان)

23. حضرت علی علیه السلام پس از ضربت خوردن، در وصیت خود به دو فرزند عزیزش، امام حسن و امام حسین علیه السلام، در ضمن ره نمودهایش می فرماید: «لا تقتلنّ بی إلّا قاتلی...» سپس می فرماید: به دلیل شهادت من، دست به قتل عام نزنید، بلکه تنها همان قاتل من، ابن ملجم را بکشید. «فاضربوه ضربه بضربه؛ او یک ضربت به من زد، شما هم یک ضربت به او بزنید.» (1) آری، امیرمؤمنان علی علیه السلام در خون خود می غلتد، ولی از مدار عدالت بیرون نمی زند.

24. حضرت علی علیه السلام در مدتی که چند همسر داشت، حتی اگر می خواست وضو بگیرد، در خانه زنی که نوبت او نبود وضو نمی گرفت. (2)

25. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إنَّ للأَقصی مثل الَّذی للأدنی؛ (3)

برای دورترین نقاط کشور باید همان قدر تقسیم شود که برای نزدیک ترین نقاط تقسیم می شود.

بودجه مملکت باید به طور یک سان صرف تمام مردم بشود و نباید کسانی که به مرکز حکومت نزدیک ترند، از سهم بیشتری بهره مند شوند.

26. زنی که مرتکب فحشا شده بود، به دادگاه حضرت علی علیه السلام احضار شد. امام پس از بررسی کامل، دستور داد حکم خدا اجرا شود. قنبر که از یاران حضرت بود، مسئول اجرای حکم شد، ولی از شدت عصبانیت، سه ضربه شلاق افزود. همین که امام از ماجرا مطلع شد، شلاق را از او گرفت و همان سه ضربه اضافی را به او زد. (4)

1- صبحی صالح، نهج البلاغه، ص422.
2- محسن قرائتی، اصول عقاید، ص136.
3- صبحی صالح، نهج البلاغه، ص438.
4- محسن قرائتی، اصول عقاید، ص110 - 137.

27. سوده، دختر عماره همدانی، نزد حضرت آمد تا از کارکرد کارگزار امام در شهر خود گزارش دهد. در این هنگام، امام در حال نماز گزاردن بود که نماز را کوتاه کرد و از سوده پرسید: «حاجتی داری؟» سوده در مورد کارگزار اداره خراج و مالیات گزارش داد.

امام علیه السلام از این گزارش، بسیار اندوه گین و چشمانش اشک بار شد و رو به آسمان عرض کرد:

اللّهمّ أنت الشاهد علیَّ و علیهم و إنّی لم آمرهم بظلم خلقک؛

بار خدایا، تو بر من و آنان گواهی. من آنان را بر ستم به آفریده های تو فرمان نداده ام.

پس قطعه پوستی را بیرون آورد و بر آن، ابتدا این آیه شریفه را نوشت: ((قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ))؛ (1) و آن گاه افزود:

هرگاه نامه مرا خواندی، از آن چه در دست توست، از جهت کارگزاری ما [زکات و مالیات] نگه داری کن، تا از سوی ما کسی به نزد تو آید و آن را بگیرد. (2)

28. ابن هرمه، کارگزار امیرالمؤمنین علیه السلام در اهواز، به دلیل خیانتی که انجام داده بود، به شدت کیفر شد. امام به رفاعه بن شداد، قاضی اهواز نوشت:

زمانی که نامه ام را خواندی، ابن هرمه را از بازار برکنار کن و در برابر مردم، قرارش ده! او را به زندان بیافکن و خیانت وی را اعلان کن... ! در روز جمعه، او را از زندان بیرون آور؛ 35 ضربه شلاق بر او بزن و در بازارها بگردان! هرکسی شاهدی آورد و سوگند یاد کرد که مالی از او گرفته، از محل درآمد ابن هرمه، برابر

1- سوره یونس، آیه 57.
2- نهج السعاده، ج4، ص144.

آن چه گواهی داده شده، بپرداز! آن گاه او را به زندان بازگردان، در حالی که سرزنش شده باشد. پایش را به بند کن... و نگذار کسی بر او وارد شود که به وی دفاع بیاموزد و به او امید نجات بدهد. اگر به تو خبر رسید که کسی به او چیزی یاد داده که به مسلمانی زیان می رساند، او را شلاق بزن و به زندانش بیفکن، تا از کار خود توبه کند... حقوق این خائن را قطع کن! (1)

29. هنگامی که عثمان کشته شد و بین امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معاویه جنگ درگرفت عبیدالله بن حر جعفی، به دلیل محبتی که معاویه به عثمان داشت، به او پیوست و در جنگ صفین به هم راهی مالک بن مسمع در سپاه معاویه حضور یافت و پس از آن، در شام، نزد معاویه اقامت گزید، در حالی که همسرش در کوفه زندگی می کرد. چون ترک خانه عبیدالله طولانی شد، برادر عبیدالله، همسر او را به عقد مردی در آورد که نامش عکرمه بن الخبیص بود.

زمانی که خبر این ازدواج به عبیدالله رسید، از شام بازگشت و از عکرمه نزد علی علیه السلام شکایت نمود. حضرت به او فرمود: «دشمن ما را بر ما غلبه دادی و خیانت کردی.» عبیدالله گفت: «آیا بودن من در رکاب دشمنان تو، تو را از قضاوت عادلانه باز می دارد؟» حضرت فرمود: «نه! آن گاه داستانش را برای حضرت بازگو کرد. حضرت همسرش را در حالی که حامله بود، به او برگرداند و چون باردار بود، او را پیش شخص مورد اعتمادی گذاشت تا وضع حمل نمود. پس از وضع حمل، فرزند را به عکرمه داد و زن را به عبیدالله بازگرداند. عبیدالله به شام مراجعت کرد و در آن جا ماندگار شد تا علی علیه السلام به شهادت رسید. (2)

1- نهج السعاده، ج5، ص36.
2- الکامل فی التاریخ، ج3. (به نقل از: موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج4، ص225)

30. علی بن ربیعه می گوید: جعده بن هبیره (پسر أم هانی، خواهر علی علیه السلام) به محضر امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان! دو نفر نزد شما می آیند: یکی از آنها شما را از جان و مال و خانواده خود بیشتر دوست دارد، ولی دیگری آن قدر شما را دشمن می دارد که اگر قدرت پیدا کند، حتماً شما را می کشد. پس آیا شما به نفع این قاتل خود (اگر حق با او باشد) و به ضرر دوستت قضاوت می کنی؟»

راوی می گوید: همین که آن حضرت این کلام را از جعده شنید، با کف دست به سینه او زد و گفت: «این چیزی است که اگر برای من پیش آید، به سرای رضای خدا به حق حکم خواهم کرد.» (1)

31. زُهَری گوید: روزی نزد عمر بن عبدالعزیز بودم که شخصی نامه ای از جانب یکی از کارگزاران او به نزدش آورد. آن کارگزار در نامه خود نوشته بود که شهر نیازمند آبادانی و اصلاح است. در این هنگام، من به عمر بن عبدالعزیز گفتم: یکی از کارگزاران علی بن ابی طالب علیه السلام نامه ای با همین مضمون به آن حضرت نوشت. حضرت علیه السلام در جواب نامه چنین نوشت:

أمّا بعد فحّصنها بالعدل و نقّ طرقها من الجور؛

اما بعد... با عدالت و جلوگیری از ظلم به اصلاح شهر همت گمار.

عمر بن عبدالعزیز هم همین جواب را به کارگزار خود نوشت. (2)

32. ما أصبح بالکوفه أحد إلّا ناعماً، إنّ أدناهم منزله لیأکل البُرَّ و یجلس فی الظّلّ و یشرب من ماء الفرات؛ (3)

1- تاریخ دمشق، ج42، ص488. (به نقل از: موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج4، ص277)
2- تاریخ یعقوبی، ج2، ص306. (به نقل از: موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج4، ص277)
3- بحارالأنوار، ج40، ص327.

ص:197

امروز هیچ کس در کوفه نیست که زندگی او سامانی نیافته باشد. پایین ترین افراد نان گندم می خورند و خانه دارند و از بهترین آب آشامیدنی استفاده می کنند.

انقلاب ما «انفجاری عظیم»، (1) «اعجاز بزرگ قرن»، (2) «مائده بزرگ آسمانی»، (3) «نصرت اعجازآمیز اسلام بر کفر»، (4) «تحف خدای تبارک و تعالی از عالم بالا» (5) و «جرقه و بارق الهی» (6) است.

انقلاب ما «اسلامی»، (7) «شکوه مند»، (8) «بزرگ»، (9) «بی نظیر»، (10) «نمونه»، (11) «منحصر به فرد»، (12) «متکی به معنویات و خدا»، (13) «بدون اتکا به شرق و

1- صحیفه امام، ج15، ص62.
2- صحیفه امام، ج14، ص77.
3- صحیفه امام، ج14، ص77.
4- صحیفه امام، ج12، ص146.
5- صحیفه امام، ج6، ص230.
6- صحیفه امام، ج15، ص62.
7- صحیفه امام، ج11، ص521.
8- صحیفه امام، ج16، ص55.
9- صحیفه امام، ج11، ص323.
10- صحیفه امام، ج11، ص145.
11- صحیفه امام، ج10، ص422.
12- صحیفه امام، ج15، ص329.
13- صحیفه امام، ج15، ص307.

غرب»، [(1)] «الگویی برای ملت های در بند» [(2)] و «در اوج قله عزت و شرافت، مشعل دار هدایت نسل های تشنه» [(3)] است.

انقلاب ما «انقلاب زاغه نشینان و حاشیه نشینان و محرومان»، [(4)] «جوشنده از متن ملت»، [(5)] «برخاسته از فطرت مردم»، [(6)] «بهترین و بزرگ ترین انقلاب ها»، [(7)] «با کمترین ضایعه و بزرگ ترین دست آورد» [(8)] و «ضرب هایی بر پیکر جهان خواران بین المللی» [(9)] است.

انقلاب ما «معجزه بزرگ و مصداقی از نصرت الهی»، [(10)] «استثنایی»، [(11)] «مترقی ترین»، [(12)] «شکننده حریم دروغین قدرت ها و قلدرها»، [(13)] «عامل خودباوری»، [(14)] «و شخصیت و عزت ملت ایران»، [(15)] «منشاء تحول عظیم در دنیا» [(16)] و «زنده کننده دنیای اسلام» [(17)] است.

1- صحیفه امام، ج19، ص54.
2- صحیفه امام، ج17، ص330.
3- صحیفه امام، ج20، ص196.
4- صحیفه امام، ج17، ص425.
5- صحیفه امام، ج4، ص257.
6- صحیفه امام، ج5، ص81.
7- صحیفه امام، ج14، ص54.
8- صحیفه امام، ج12، ص146.
9- صحیفه امام، ج9، ص239.
10- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 28/8/82.
11- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 20/11/68.
12- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 12/11/68.
13- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 19/11/69.
14- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 24/11/82.
15- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 19/11/69.
16- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 19/11/69.
17- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 24/11/82.

انقلاب ما «چشم امید میلیون ها مسلمان و غیرمسلمان»، (1) «آغازگر حاکمیت ارزش های معنوی»، (2) «باعث افتخار مسلمانان»، (3) «با خدمات غیرقابل احصاء» (4) و «عامل هویت ما» (5) است.

انقلاب ما «متکی به اعتقاد دینی و ایمان اسلامی»، (6) «توجه دهنده دل های مردم به خدا»، (7) «محصول قرن ها تلاش مخلصانه علمای شیعی و حضورشان در صحنه های حساس» (8) و «دست آورد خون شهیدان» (9) است.

انقلاب ما، بارش رحمت خاصه الهی در فصل عطش ناک تاریخ و فروغ خورشید مهدوی در عصر انجماد و فسردن است.

انقلاب ما، طلایه دار عصری است که به نام خدا شکل گرفته و بنیاد همه مکتب ها و ایسم های غیرالهی را، از اومانیسم گرفته تا سکولاریسم و لیبرالیسم، درهم ریخته است.

انقلاب ما، همه مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر

جهان را به چالش کشیده و آغازگر گفتمانی جدید در عرصه فرهنگ و سیاست است.

انقلاب ما، زنگ بیدارباشی است برای تحول بزرگی که جهان، قرن ها در انتظار تحقق آن است؛ تحول بزرگی که به حاکمیت کفر و استکبار پایان می دهد و بساط ظلم و بی عدالتی را از پهنه گیتی برمی چیند.

1- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 12/11/68.
2- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 17/11/69.
3- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 19/11/69.
4- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 19/11/69.
5- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 27/5/82 .
6- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 22/7/82 .
7- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 19/11/69.
8- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 25/9/82 .

9- از فرمایش های مقام معظم رهبری، 18/11/69.

انقلاب ما با تکیه بر عنصر رهبری، نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در میان نظام های شرق و غرب، جبهه دیگری را گشوده و راه سوم و الگوی جدیدی را فراروی انسان معاصر نهاده است.

انقلاب ما به گفته معمار کبیر انقلاب، امام راحل، و برخی شنیده های موثق، از الطاف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است:

این من نبودم که به واسطه من پیروزی را به دست آوردید. خدای تبارک و تعالی در سایه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ما را پیروز کرد... . چه شد که پس از مدت کمی این تحول پیدا شد؟ سابق، همه چیز ما را می بردند و ما نفس نمی کشیدیم. سابق جوان های ما را در زندان زجر می دادند و اعدام می کردند و ما قدرت حرکت نداشتیم. سابق چپاول گران همه چیز ما را چپاول می کردند و ما نفس نمی کشیدیم. چه شد که این ملت همچو متحول شد؟ جز عنایت خدا چه بود؟! ... این دست غیبی بود که این تحول را پیش آورد. (1)

این حقیقتی است که باید اعتراف کرد، قلعه محکمی بود که احتمال فتح آن نمی شد. ملت با نداشتن هیچ ابزار و ساز و سلاح در مملکت، بر ابرقدرت ها و ابرقدرت شیطانی که تا دندان مسلح بودند غلبه کرد. ولکن این من نبودم که این غلبه را نصیب شما کردم. این خدای تبارک و تعالی بوده... یک کشور سی و چند میلیونی با این اختلاف گروه ها، با اختلاف آمال و آرزوها، با اختلاف فهم و شعور، آنها همه مجتمع شدند و همه با هم، دست به دست هم دادند و یک مطلب را خواستند؛ این نیست الا این که دست غیبی در کار است. خدای تبارک و تعالی به وسیله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این تحول را در زندگی مردم پدید آورد. (2)

1- صحیفه امام، ج7، ص9.
2- صحیفه امام، ج7، ص54 و 55.

مرحوم حجه الاسلام سیدمحمد کوثری رحمه الله نقل می نماید:

یک روز من در منزل آقای آیه الله فاضل لنکرانی، از استادان حوزه علمیه قم بودم و یکی از فضلای مشهد آن جا بودند.

ایشان به نقل از یکی از دوستانشان نقل کردند که در نجف اشرف در خدمت امام بودیم و صحبت از ایران به میان آمد. من گفتم این چه فرمایش هایی است که در مورد بیرون کردن شاه از ایران می فرمایید؟ یک مستأجر را نمی شود از خانه بیرون کرد، آن وقت شما می خواهید شاه را از مملکت بیرون کنید؟ امام سکوت کردند. من فکر کردم شاید عرض مرا نشنیده اند. سخنم را تکرار کردم.

امام برآشفتند و فرمودند: «فلانی چه می گویی؟ مگر حضرت بقیهالله - صلوات الله علیه - به من - نستجیربالله - خلاف می فرماید! شاه باید برود!

و همان هم شد و شاه از مملکت بیرون رفت. می بینم که ایشان چنین پیوندی با حضرت بقیهالله عجل الله تعالی فرجه الشریف داشتند. (1)

22 بهمن 57 یوم الله بود. واقعاً ما در معرض کشته شدن بودیم. فقط ندای ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به داد ما رسید. فردی که الان زنده است، به دبیرستان علوی (خدمت امام امت) پیام برد و گفت: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید: در خانه نمانید. اگر ماندید، کشته می شوید. لذا امام خیلی محکم فرمود: در خانه نمانید. آقای طالقانی به امام عرض کرد: آقا! مردم را درو می کنند. اینها عصبانی هستند، آخرِ کارشان است.

امام فرمود: باید بیرون بریزند. ایشان (آقای طالقانی) خیلی اصرار کرد. امام فرمود: اگر پیام از جای دیگری باشد، باز [بر] سر حرف

1- پا به پای آفتاب، ج5، ص171.

خود ایستاده اید؟ (آقای طالقانی) گفت: چَشم، تسلیم هستم. لذا 22 بهمن یوم الله است. (1) و (2)

انقلاب ما، هم چنان که از الطاف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، به شهادت دست آوردهای عظیم آن و این که «آفتاب آمد دلیل آفتاب»، زمینه ساز حکومت آن حضرت و به قیام او نیز متصل خواهد بود، ان شاءالله! علاوه بر آن چه ما خود شاهد آنیم، برخی از روایات و سخنان امام راحل و مقام معظم رهبری و دیگر بزرگان نیز گواه این حقیقت روشن است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

یخرج ناس من المشرق فیوطّئون للمهدی سلطانه؛ (3)

مردمی از شرق قیام می کنند و زمینه را برای حرکت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم می سازند.

1- آیت الله خزعلی، درس تفسیر قرآن، مرکز تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم، 23/11/1379.

2- آقای مرتضایی فرد نقل می کند: «روز 22 بهمن که امام اذن دادند مردم در خیابان ها بریزند، چون ما حکومت نظامی نداریم، این جریان را به مرحوم آیت الله طالقانی اطلاع دادند. در آن جا من در خدمت ایشان بودم. آیت الله طالقانی از منزلشان به امام در مدرسه علوی تلفن زد و مدت نیم تا یک ساعت با امام صحبت کرد. برادران بیرون از اتاق بودند، فقط می دیدند که آیت الله طالقانی مرتب به امام عرض می کند: آقا، شما ایران نبودید، این نظام پلید است، به صغیر و کبیر ما رحم نمی کند، شما حکمتان را پس بگیرید. برادران یک وقت متوجه شدند که آقای طالقانی گوشی را زمین گذاشته و به حالت تأثر در گوشه اتاق نشست. بعد از لحظاتی خدمت ایشان رفتند و با این تصور که احیاناً امام به ایشان تندی کرده اند، گفتند: آقا، چرا شما دخالت می کنید؟! و از این قبیل حرف ها و با اصرار از آیت الله طالقانی جریان را سؤال کردند. ایشان گفتند: هرچه به امام عرض کردم حرف مرا رد کردند و وقتی دیدند من قانع نمی شوم فرمودند: آقای طالقانی، شاید این حکم از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. این را که از امام شنیدم، دست من لرزید و با

امام خداحافظی کردم؛ زیرا دیگر قادر نبودم سخنی بگویم.» برداشت هایی از سیره امام خمینی(، ج3، ص158.
3- سنن ابن ماجه، ج2، ص1368، ب 34، ح4088؛ کنز العمال، ح38657؛ الزام الناصب، ج2، ص14.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

کأنّی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحقّ فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه فإذا رأوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیطعون ما سألوه فلا یقبلونه حتّی یقوموا و لا یدفعونها إلّا إلی صاحبکم، قتلاهم شهداء أما إنّی لو أدرکت ذلک لا ستبقیت نفسی لصاحب هذا الأمر؛ (1)

گویا می بینم مردمی در شرق قیام کرده، حق را طلب می کنند، ولی به آنان نمی دهند. دوباره حق را می طلبند، به آنان داده نمی شود. وقتی اوضاع را چنین دیدند شمشیرهای خود را بر شانه ها می گذارند، پس آن گاه حاضر می شوند که حق آنان را بدهند، اما آنان دیگر قبول نمی کنند تا این که قیام می کنند و (حکومت تشکیل می دهند و) آن (حکومت) را جز به صاحب شما (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) تحویل نمی دهند. کشته های آنها شهید به شمار می روند. آگاه باشید! اگر من آن زمان را درک کنم، خود را برای صاحب این امر نگاه می دارم.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

ستخلو کوفه من المؤمنین، و یأزر عنها العلم کما تأزر الحیه فی جحرها ثمّ یظهر العلم ببلدٍ یقال لها قم، و تصیر معدناً للعلم والفضل حتّی لا یبقی فی الأرض مستضعفٌ فی الدّین حتّی المخدّرات فی الحجال و ذلک عند قرب ظهور قائمنا، فیجعل الله قم و أهله قائمین مقام الحجّه و لو لا ذلک لساخت الأرض بأهلها و لم یبق فی الأرض حجه، فیفیض العلم منه إلی سائر البلاد فی

1- کتاب الغیبه، ص145.

المشرق والمغرب فیتم حجّه الله علی الخلق، حتّی لایبقی أحدٌ علی الأرض لم یبلغ إلیه الدین والعلم، ثمّ یظهر القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ (1)

به زودی کوفه از مؤمنان خالی می شود، و علم از آن می گریزد و پنهان می شود، آن گونه که مار در سوراخش پنهان می گردد. سپس علم در شهری به نام قم ظاهر می گردد و شهر قم کانون علم و فضل می شود، و چنان دنیا را به حقایق آشنا می سازد که بر روی زمین مستضعفی در دین باقی نماند، حتی زنان در پرده، و چنین زمانی نزدیک ظهور قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است. سپس خداوند قم و اهل آن را قائم مقام حجت خدا قرار می دهد، که اگر چنین نشود زمین اهل خودش را فرو می برد و حجتی باقی نمی ماند. آن گاه علم (علوم اسلامی) از قم به تمام دنیا می رسد و مشرق و مغرب عالم را فرا می گیرد و حجت خدا بر خلق تمام می گردد؛ زیرا در تمام زمین کسی باقی نمی ماند که دین و علم به او ابلاغ نشده باشد. آن گاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر می شود.

«انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام به پرچم داری حضرت حجت - ارواحنا فدا - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.» (2)

«امیدوارم که این انقلاب، یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور بقیه الله - ارواحنا له الفداء - باشد.» (3)

«ان شاءالله اسلام را آن طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم... و مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر - ارواحنا له الفداء.» (4)

1- منتخب الأثر، ص443؛ بحارالأنوار، ج57، ص213.
2- صحیفه نور، ج21، ص327، 2/1/68.
3- صحیفه امام، ج16، ص131.
4- صحیفه امام، ج15، ص170.

«امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیهالله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود.» (1)

«دست عنایت خدای تبارک و تعالی بر سر این ملت کشیده شده است و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علایم ظهور بقیه الله - ارواحنا فداه - است.» (2)

«من امیدوارم که ما به مطلوب حقیقی برسیم و متصل بشود این نهضت، به نهضت بزرگ اسلامی و آن نهضت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.» (3)

«ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستم گران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران، خاتمه می دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می کنیم.» (4)

«همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور - ان شاءالله - تهیه شود.» (5)

«با اتّکال به خدای تبارک و تعالی و پشتیبانی صاحب این کشور، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این مقصد را به آخر برسانید و خواهید رسانید.» (6)

1- صحیفه امام، ج15، ص62.
2- صحیفه امام، ج16، ص130.
3- صحیفه امام، ج16، ص132.
4- صحیفه امام، ج20، ص132.
5- صحیفه امام، ج7، ص255.
6- صحیفه امام، ج14، ص330، 10/2/60.

«خداوند همه ما را از این قیدهای شیطانی رها فرماید تا بتوانیم این امانت الهی [جمهوری اسلامی] را به سرمنزل مقصود برسانیم و به صاحب امانت، حضرت مهدی موعود - ارواحنا لمقدمه الفداء - رد کنیم.» (1)

ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می بینیم؛ و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک تر می نماید. گویی جهان مهیا می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.» (2)

«سلام بر ملت بزرگ ایران که با فداکاری و ایثار و شهادت، راه ظهورش را هموار می کنند!» (3)

«من امیدوارم که این کشور با همین قدرت که تا این جا آمده است و با همین تعهد و با همین بیداری که از اوّل قیام کرده است و تا این جا رسانده است، باقی باشد این نهضت و این انقلاب و قیام تا صاحب اصلی - ان شاءالله - بیاید و ما و شما و ملت ما، امانت را به او تسلیم کنیم.» (4)

«بارالها ! ... عاجزانه از مقام مقدس تو می خواهیم... ملت عزیز ایران را در پیش برد جمهوری اسلامی و سرکوب منحرفان و مخالفان با اسلام و پیروان آن مصمم تر فرمایی، تا این انقلاب را به انقلاب جهانی مهدی موعود - ارواحنافداه - ادامه دهند.» (5)

1- صحیفه امام، ج18، ص472، 7/3/63.
2- صحیفه امام، ج17، ص480، 15/3/62.
3- صحیفه امام، ج21، ص325، 2/1/68.
4- صحیفه امام، ج15، ص230، 3/9/60.
5- صحیفه امام، ج17، ص484.

روز نوزدهم بهمن 57، انبوهی از سربازان نیروی هوایی با هم آهنگی قبلی در خیابان ایران جمع شدند و لباس های نظامی خود را که درون ساک های شان بود، به مدرسه رفاه بردند و آنها را پوشیدند تا با لباس فرم نظامی به دیدار امام برسند. در این هنگام شخصی خودش را به من معرفی و اصرار کرد که از مراسم عکس بگیرد. ما هم موافقت کردیم مشروط بر آن که از پشت سر نیروها عکس بگیرد. پس از آمادگی افراد، امام از پنجره مدرسه ظاهر شد و عده ای اشک می ریختند؛ عده ای صلوات می فرستادند که ناگهان برادر نورشاهی، فرمان از جلو نظام و خبردار داد که همه یک صدا فریاد زدند:

ما همه سرباز توایم خمینی

گوش به فرمان توایم خمینی

عکس تاریخی هم در همان لحظه گرفته شد و روزنامه کیهان آن روز عکس را چاپ کرد و رژیم را به دست پاچگی واداشت.

امام در آن روز فرمود: «درود بر شما سربازان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ... ! از امروز در خدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و در خدمت قرآن کریم هستید... .» (1)

«ما به زمان ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - این محبوب حقیقی انسان ها نزدیک شده ایم؛ زیرا معرفت ها پیش رفت کرده است.» (2)

«اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت های مسلمان به عهد مهدی موعود - ارواحنا فداه و عجل الله فرجه - به وسیله ملت ایران برداشته شده است.» (3)

«انقلاب ما در راه آن هدفی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تأمین آن هدف مبعوث می شود و ظاهر می شود، یک مقدمه لازم و یک گام بزرگ بوده است. ما اگر این گام بزرگ را بر نمی داشتیم، یقیناً ظهور ولی عصر

- صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف - به عقب می افتاد.

1- صحیفه امام، ج6، ص101؛ ابراهیم رستمی، حدیث نور، ص33-34.
2- مقام معظم رهبری، 3/9/1378.
3- مقام معظم رهبری، 30/11/1370.

شما مردم ایران و شما مادران شهید داده و پدران داغ دار و افرادی که در طول این مبارزه زحمت کشیدید، بدانید و شما ای امام بزرگوار امت! بدانید - که بهتر از ما می دانید - شما موجب پیش رفت حرکت انسانیت به سوی سرمنزل تاریخ و موجب تسریع در ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شدید. شما یک قدم این بار را به منزل نزدیک تر کردید.» (1)

آیه الله خرازی می گوید: «یکی از دوستان به نقل از عده ای از دوستان موثقش فرمود: ما در حدود سال های 42 و 43 که امام قدس سره در تبعید بودند، خدمت مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ عباس تهرانی رسیدیم و در مورد امام قدس سره با ایشان صحبت کردیم. ایشان فرمودند: آیت الله خمینی به وطن باز می گردد و پیش از برگشتن، شاه را از مملکت بیرون می کند و پس از برگشتن خود، حکومت اسلامی تشکیل می دهد و بالاخره حکومت او به قیام حضرت مهدی - ارواحنا فداه - متصل می شود.» (2)

مرحوم حجه الاسلام محمد دشتی می گوید: «در روزهای بسیار سخت و اندوه باری که حضرت امام خمینی قدس سره از عراق بیرون رفتند و کویت با اقامت امام موافقت نکرد و همه عاشقان نگران بودند که امام به کجا می رود و چرا یک میلیارد مسلمان آن چنان وابسته و خودفروخته اند که قدرت پناه دادن به یک رهبر اسلامی را ندارند، یکی از علمای عارف و اهل بصیرت و مکاشفه به منزل قبلی امام، خدمت آیت الله پسندیده رحمه الله، برادر بزرگ امام، آمد و فرمود: «نگران نباشید! آسیبی به آقای خمینی نمی رسد و ایشان وارد ایران شده، حکومت اسلامی تشکیل می دهد و تا سال ها آن را شخصاً اداره می فرماید و پس از ایشان تا سال ها، ایرانیان حکومت اسلامی را تداوم می دهند؛ آن گاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهند کرد.» (3)

1- مقام معظم رهبری، 6/4/1359.
2- آیه الله سیدمحسن خرازی، روزنه هایی از عالم غیب، ص254.
3- محمد دشتی، آینده و آینده سازان، ص105.

آقای علی محمد بشارتی، وزیر پیشین کشور، چنین نقل می کرد: «در تابستان سال 1358، هنگامی که مسئول اطلاعات سپاه بودم، گزارشی داشتیم که آقای ... در مشهد گفته است: من بالاخره علیه امام اعلام جنگ می کنم. من خدمت امام رسیدم و ضمن ارائه گزارش، خبر مذکور را هم گفتم. ایشان سرش پایین بود و گوش می داد. این جمله را که گفتم سر بلند کرد و فرمود: اینها چه می گویند! پیروزی ما را خدا تضمین کرده است. ما موفق می شویم؛ در این جا حکومت اسلامی تشکیل می دهیم و پرچم را به صاحب پرچم می سپاریم. پرسیدم: خودتان؟

امام سکوت کردند و جواب ندادند.» (1)

آیت الله سیداحمد نجفی از قول پدر زن خود، آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی، داستان ملاقات مرحوم امام راحل را با مرحوم آیت الله قاضی (استاد اخلاق و عرفان بزرگانی مانند علامه طباطبایی، آیت الله میلانی و آیت الله بهجت) به طور مفصل نقل می کند و در قسمتی از آن اشاره ای دارد به این که مرحوم قاضی پس از مدتی سکوت طولانی، از یکی از شاگردان خود می خواهد که کتابی را از کتاب خانه بردارد و آن را باز کند و بخواند. در آن کتاب شگفت که به اقرار آن شاگرد، پیش تر از آن در آن کتاب خانه نبوده و بعدها هم هرگز دیده نشده، تمام حوادثی که در آینده بر امام راحل و کشور ایران خواهد گذشت، در قالب حکایتی آورده شده بود. در بخشی از آن حکایت چنین آمده است: «... این عالم [امام خمینی ره] به مملکت خود وارد شد و آن سلطان فرار کرد و در خارج از مملکت خود از دنیا رفت و زمام آن مملکت به دست آن عالم جلیل القدر افتاد و به تدریج به مدینه فاضله ای تبدیل شد و دیگر فساد تا ظهور حضرت بقیهالله به آن راه نخواهد یافت.» (2)

1- محمدی ری شهری، کیمیای محبت، ص72.
2- غلام علی رجایی، برداشت هایی از سیره امام خمینی قدس سره، ص147- 149؛ در کتاب دریای عرفان در احوال آیه الله سیدعلی قاضی قدس سره، ص106، نیز به این داستان اشاره شده است.

ص:212

آقای عسکراولادی در خاطرات خود از امام راحل می گوید:

«اسفندماه سال 41 بود. آن شب ساعت ده و نیم، هرچند وقت ملاقات گذشته بود، اجازه فرمودند که به خدمتشان برسم. از تهران تا قم مرا تعقیب کرده بودند. مرا می گرفتند مهم نبود، نام و هویت چهل نفر از دوستان مبارزم در کشوی میزم بود. وانگهی، همسرم که بیمار بود، از من خبری نداشت. حضرت امام قدس سره از ماجرا که آگاه شدند، فرمودند: عجب! پس شما نمی دانید ما به کجا می خواهیم برویم؟ مقداری از وجوهات را که پیش من بود، تقدیم کردم. چند تا نامه هم از دانش جویان داخل و خارج رسیده بود که چندتایش را من خواندم و چندتایش را هم خودشان خواندند. بعد فرمودند: ببینید! به رغم گله گزاری برخی از آقایان که می گویند مردم حاضر در صحنه نیستند، این جوانان ما را زرق و برق فرنگ نگرفته، اینها به فکر اسلام عزیز هستند... باید این را به آقایان گفت. درباره تعدادی از نامه ها هم که از اداره های دولتی و ارتشی ها رسیده بود، فرمودند: هرکدام از اینها را اگر بگیرند، بین سه تا ده سال محکوم می کنند. باید به آقایان گفت که مردم هستند و خطرپذیرند و مجاهده می کنند. عرض کردم: وقتی محمدرضای خائن از قم برگشت، دستور داد که برای شما کیفرخواست صادر کردند... اینها می خواهند شما را دست گیر کنند! فرمودند: ثمّ ماذا... که چه؟

عرض کردم: زبانم لال، ممکن است برای شما اعدام را در نظر بگیرند!

فرمودند: عجب! من فکر می کنم ده تا مثل من توی قم باید آماده شهادت باشیم تا ماسک از چهره کریه او کنار زده شود! شما از بابت من یکی ناراحتید؟ ... اگر من را گرفتند، داد بزنید! اگر محاکمه کردند، فریاد بزنید! اگر خون من لایق شهادت باشد، بزرگ ترین سرمایه برای شماست. از سرمایه می ترسید؟

بعد در حالی که هیجان زده شده بودم، فرمودند: از این جا که رفتید، به برادرانمان بگویید حداقل مبارزه ما سی سال است. هر کس می تواند، بماند و هر کس نمی تواند، در کناری باشد و وظایفی که می تواند، انجام دهد!

بعد فرمودند: «خیال نکنید که بعد از سی سال، ایران را اسلامی کرده ایم یا دنیای اسلام را نجات داده ایم. خیال نکنید که ما در ظرف سی سال همه مان زنده می مانیم... ممکن است که ما در درگیری با کفار بین المللی بکشیم و کشته شویم.

بعد از آن مکثی کردند و فرمودند: شما بدانید که مبارزه ما سه مرحله دارد: اول، اسلامی کردن ایران؛ دوم، اسلامی شدن کشورهای اسلامی؛ سوم، اسلامی شدن جهان. آن روز است که به مولا عرض می کنیم: مولا ! جهان منتظر قدوم مبارک شماست.» (1)

1- بازنویسی بخشی از سخن رانی آقای عسکراولادی در مدرسه حقانی قم در تاریخ 15/11/83 که به رؤیت ایشان رسید و مورد تأیید قرار گرفت. از اینها که بگذریم، چه بسا تصور شود که از پیش گویی های شاه نعمت الله ولی نیز می توان برای ادعای پیوستن این انقلاب به ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بهره گرفت. (نک: ناظم الاسلام کرمانی، علائم ظهور، ص86 -94، مقاله 5؛ سیدسلیمان تنکابنی، جهان در آستانه ظهور، ص32- 45؛ محمد دشتی، آینده و آینده سازان، ص172) گذشته از این که این اشعار در طول چند قرن دست خوش تحریف و تصحیف و کسر و اضافه فراوان گردیده و به کلی مسخ شده است؛ زیرا برخی از فرق و احزاب بنا به امیال و اغراض خصوصی از دخل و تصرف ناروا در قصیده مزبور خودداری نکرده اند، تا آن جا که بازشناختن ابیات اصلی و تشخیص صحیح از سقیم و سره از ناسره در این قصیده کاری بس دشوار است. (به نقل از دکتر حمید فرزام، تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت اللّه ولی، ص375) بنابر کهن ترین نسخه در تطبیق آنها بر این انقلاب تردید جدی وجود دارد. (برای بررسی بیشتر نک: تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت اللّه ولی، ص372 - 382) گذشته از اشعار و پیش گویی های شاه نعمت الله ولی، برخی دیگر برای پیش گویی این انقلاب و ادامه آن تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به اشعار سید احمدعلی خسروی (متوفای 1381شمسی) که به ادعای خودش با کمک علم جفر در اوائل حکومت محمدرضا پهلوی سروده و یا رباعی های خواجه نصیر طوسی و سلطان الغ بیگ توسل جسته اند. (نک: سیدسلیمان تنکابنی، جهان در آستانه ظهور، ص29 - 35) اما از آن جا که در آنها به سال ظهور تصریح و برای آن وقت

خاصی معین شده است، از آوردن آنها خودداری شد؛ زیرا این گونه اشعار مخالف روایاتی است که با صراحت دستور به تکذیب کسانی داده که برای ظهور تعیین وقت می کنند، «کذب الوقّاتون». (بحارالأنوار، ج53، ص181)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یخرج ناس من المشرق فیوطّئون للمهدیّ یعنی سلطانه. (1)

[عن أمیرالمؤمنین علیه السلام] : ثمّ تخرج [رایه] من خراسان ... یهزمون أصحاب السفیانیّ حتّی ینزل بیت المقدّس توطئ للمهدیّ سلطانه. (2)

جامعه مهدوی، افق آینده انقلاب ماست و دولت ما، دولت زمینه ساز.

1- «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مردمی از مشرق زمین قیام می کنند و برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه سازی می کنند. (یعنی زمینه حکومت و سلطنت آن حضرت را فراهم می سازند.» سنن ابن ماجه، ج2، ص 1368، روایت 4088؛ عقدالدرر، ص125؛ الحاوی للفتاوی، ج2، ص60؛ بحارالأنوار، ج51، ص87، (هذا حدیث حسن صحیح روته الثقات و الأثبات أخرجه الحافظ أبوعبدالله بن ماجه القزوینی فی سننه).

2- «نعیم بن حمّاد از محمد بن حنفیه [از امیرالمؤمنین علیه السلام] نقل می کند: پرچمی از خراسان (ایران) بیرون می آید، [حاملان این پرچم] اصحاب سفیانی را شکست می دهند تا این که به بیت المقدس می رسند و زمینه حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می سازند.» (الملاحم والفتن، باب72، ص52)

دولت زمینه ساز باید به لحاظ مبانی، رسالت، اهداف، راه بردها، سیاست ها، ساختار، کارگزاران و راه کارها، هم افق و هم سو با دولت کریمه مهدوی باشد و دکترین ظهور را اساس کار خود قرار دهد. استخراج و تدوین این همه، کاری گروهی و بر عهده نخبگان حوزوی و دانشگاهی و برنامه ریزان راه بردی و استراتژیست های نظام است.

به عنوان پیش درآمدی بر این کار سترگ و ضروری، نکاتی چند و نمونه ای عرضه می شود:

1. با توجه به اهداف و سیره امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او و دولت کریمه حضرت در عصر ظهور، می توان اهداف، راه بردها، سیاست ها و راه کارها را به دست آورد و در برخورد با حوادث و رخ دادهای جهانی و تعارض ها و تزاحم های پیش آمده، با تکیه بر منابع غنی شیعه و اجتهاد پویای آن، اولویت ها را در نظر گرفت.

2. دولت زمینه ساز باید برای گسترش و تعمیق فرهنگ مهدوی در سطح داخلی و جهانی (کشورهای شیعی، اسلامی، غرب و خاور دور) برنامه ریزی کند و بداند که موفقیت هریک در گرو دیگری است و بدون موفقیت یکی، موفقیت دیگری را نمی توان چشم داشت.

3. هم چنان که اشاره شد، اساس کار دولت زمینه ساز، دکترین ظهور است. که به آن و به اهداف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حضرت، در شماره آینده خواهیم پرداخت (ان شاءالله). در این جا، به برخی معیارها و شاخص های مدیران و کارگزاران دولت زمینه ساز می پردازیم:

1. بینش عمیق نسبت به حق تعالی و اطاعت او

رجال عرفوا الله حقّ معرفته و هم أنصار المهدیّ فی آخرالزمان؛ (1)

1- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. کشف الغمه، ج2، ص478؛ منتخب الاثر، ص611.

مردانی که خدا را آن چنان که باید، شناخته اند، یاوران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمانند.

رجال کأنّ قلوبهم زبر الحدید لایشوبها شکّ فی ذات الله أشدّ من الحجر؛ (1)

آنان مردانی اند که گویا دل هایشان پاره های آهن است و از سنگ سخت ترند و هیچ تردیدی در ذات خداوند ندارند.

فهم الذین وحّدوا الله حقّ توحیده؛ (2)

آنان به وحدانیت خداوند، آن چنان که حق وحدانیت اوست، اعتقاد دارند.

هم [أصحاب المهدیّ عجل الله تعالی فرجه الشریف] هم الذین قال الله فیهم ((...یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ))؛ (3)

یاران مهدی کسانی هستند که خداوند در وصف آنان چنین فرموده است: ...خداوند دوست دار ایشان است و ایشان نیز دوست دار خداوندند.

مجدّون فی طاعه الله؛ (4)

در راه اطاعت خدا پرتلاشند.

رجال الهیّون؛ (5)

آنان مردانی خدایی اند.

1- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص308.
2- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. یوم الخلاص، ص234. (به نقل از: بشاره الاسلام، ص220)
3- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص370.
4- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. یوم الخلاص، ص233. (به نقل از: بشاره الاسلام، ص9)

5- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. یوم الخلاص، ص226. (به نقل از: بشاره الاسلام، ص297)

2. معرفت، محبت و اطاعت امام علیه السلام

القائلین بإمامته؛ (1)

معتقد به امامت او هستند.

یتمسّحون بسرج الإمام یطلبون بذلک البرکه؛ (2)

برای تبرک بر زین اسب امام، دست می کشند.

هم أطوع من الأمه لسیّدها؛ (3)

اطاعت آنان از امام، از فرمان برداری کنیز در برابر مولایش بیشتر است.

مجدّون فی طاعته؛ (4)

در راه اطاعت او، از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند.

بهم ینصر الله إمام الحقّ؛ (5)

خداوند به وسیله ایشان، رهبر حق (مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یاری می کند.

إنّ الله تبارک و تعالی أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفه ماصارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده؛ (6)

خداوند تبارک و تعالی آن قدر به آنان از عقل و فهم و بینش، ارزانی داشته که غیبت امام در نزد آنها به مانند مشاهده و دیدار اوست.

1- روایت از امام سجاد علیه السلام است. احتجاج طبرسی، ج2، ص317.
2- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص308.
3- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص308.
4- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. کمال الدین، ج1، ص268.

5- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص308.
6- روایت از امام سجاد علیه السلام است. کمال الدین، ص320.

طوبی للصابرین فی غیبته، طوبی للمقیمین علی محجّتهم؛ (1)

خوشا به حال صابران در غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خوشا به حال آنان که بر راه اهل بیت ثابت قدم می مانند.

طوبی للصابرین فی غیبته، طوبی للمقیمین فی محبّته؛ (2)

خوشا به حال صابران در غیبت او، خوشا به حال دوست داران او.

3. فنا در امام و آرمان های او

فأبذل نفسی و مالی و ولدی و أهلی و جمیع ما خوّلنی ربّی بین یدیک و التصرف بین أمرک و نهیک؛ (3)

[مولای من !] جان، مال، فرزندان، خویشان و هر آن چه را خداوند بر من ارزانی داشته، به پیش گاهت نثار می کنم و همه را در اختیار امر و نهی تو می گذارم.

یحفّون به و یقونه بأنفسهم فی الحروب و یکفّونه ما یرید؛ (4)

یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف او را در میان می گیرند و در جنگ ها با جان خویش از او حمایت و حفاظت می کنند و هرچه بخواهد از جان و دل انجام می دهند.

رحم الله من حبس نفسه علینا رحم الله عبداً أحیا أمرنا؛ (5)

خدا رحمت کند کسی که خود را وقف ما کند، خدا رحمت کند کسی را که امر [ولایت] ما را زنده کند.

1- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. بحارالأنوار، ج52، ص143. (به نقل از: کفایه الأثر، ص56)
2- ینابیع الموده، ج3، ص101.
3- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ مصباح کفعمی، ص495؛ بحارالأنوار، ج99، ص118.

4- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. الملاحم و الفتن، ص52.
5- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص126.

... الذین سلَوا عن الأهل و الأولاد، وجفوا الوطن، و عطّلوا الوثیر من المهاد، ورفضوا تجاراتهم، و أضرّوا بمعایشهم، و فُقدوا فی أندیتهم بغیر غیبه عن مصرهم، و خالفوا البعید ممّن عاضدهم علی أمرهم، و قَلُوا القریب ممّن صدّهم عن جهتهم، فائتلفوا بعد التدابر و التقاطع فی دهرهم، و قطعوا الأسباب المتّصله بعاجل حُطام الدّنیا؛ (1)

... آنان (یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) کسانی هستند که از

خانواده و فرزندانشان دست کشیدند، و وطن را ترک کردند،

و از بستر و خواب آرام گذشتند، و تجارت ها و بازرگانی

خود را رها کردند، و به کسب و کار خویش ضرر و زیان

وارد کردند، و بدون پنهان شدن از شهرشان در مجالس و

محافل مهمشان پیدایشان نشد، و با افرادی که نسبتی نداشتند، برای کمک و یاری رساندن در کارشان، رابطه دوستی

برقرار کردند، و نزدیکانی را که سدّ راهشان می شدند،

کنار گذاشتند، و پس از آن همه اختلاف و دشمنی و قطع

رابطه در روزگارشان، گروهی تشکیل دادند، و همه وسیله هایی

را که به خار و خاشاک زودگذر دنیا بسته شده بود، از بیخ و بن برکندند.

أما إنّی لو أدرکت ذلک لأبقیت نفسی لصاحب هذا الأمر؛ (2)

آگاه باشید که اگر من در آن زمان حضور داشتم، وجودم را وقف صاحب این امر می کردم.

1- دعای قنوت امام عسکری علیه السلام. صحیفه مهدیه، ص168؛ بحارالأنوار، ج82، ص223؛ مصباح المتهجد، ص161.

2- روایت از امام صادق علیه السلام است. نعمانی، الغیبه، ص273؛ بحارالأنوار، ج52، ص243.

4. سجایای اخلاقی

سیره امام:

یشیر بالتقی و یعمل بالهدی؛ (1)

تقوا را پیشه خود می سازد (دعوت به تقوا می کند) و با بصیرت و هدایت، گام بر می دارد.

یحذو فیها علی مثال الصالحین؛ (2)

او به گونه نیکان رفتار می نماید.

الولیّ الناصح؛ (3)

سرپرست خیرخواه.

اگر سیره امام چنین است، پس یاران او باید این چنین باشند.

سیره یاران:

... وانتخبت لذلک الوقت عباداً لی امتحنتُ قلوبهم للإیمان وحشوتُها بالورع و الإخلاص والیقین و التقوی والخشوع والصدق و الحلم و الصبر والوقار والتقی والزهد...؛ (4)

... و برای این زمان (ظهور) بندگانی را برگزیدم که دل هاشان را به ایمان آزمودم و آنان را از ورع، اخلاص، یقین، پارسایی، خشوع، راستی، صبر، شکیبایی و وقار، پرهیز و زهد، سرشار کردم.

من سرّه أن یکون من أصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر؛ (5)

1- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص269.
2- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. نهج البلاغه، خطبه 150.

3- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ طبرسی، احتجاج، ج2، ص494.
4- بحارالأنوار، ج52، ص384. (سید بن طاووس به نقل از صحف ادریس)
5- روایت از امام صادق علیه السلام است. نعمانی، الغیبه، ص200؛ بحارالأنوار، ج52، ص140.

هرکس می خواهد از یاوران حضرت قائم باشد، باید انتظار کشد، و در همین حال، خود را به تقوا و سجایای اخلاقی بیاراید.

فلیعمل کلّ امرء منکم بما یقرب به من محبّتنا؛ (1)

هریک از شما آن کاری را بکند که انجام آن، او را به ما نزدیک می کند.

5. ساده زیست و مردمی

سیره امام:

و یشترط علی نفسه أن یمشی حیث یمشون و یلبس کما یلبسون و یرکب کما یرکبون و یکون من حیث یریدون و یرضی بالقلیل... و لایأخذ حاجباً و لابوّابا؛ (2)

او نیز در حق خود تعهد می کند که از راه آنان برود، جامه ای چون جامه آنان بپوشد، مرکبی چون مرکب آنان سوار شود، آن گونه که مردم می خواهند باشد و به کم قانع شود و برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند.

لایضع حجراً علی حجرٍ؛ (3)

سنگی روی سنگ نگذارد. (از متاع دنیا چیزی برنگیرد.)

فوالله ما لباسه إلّا الغلیظ و لا طعامه إلّا الجشب؛ (4)

به خدا سوگند که لباس او (مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) جز پوشاکی درشت، و خوراک او جز غذایی سخت و بی خورش، نیست.

1- روایت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. طبرسی، احتجاج، ج2، ص599.
2- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. منتخب الاثر، ص469.
3- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. الملاحم والفتن، ص108.

4- روایت از امام صادق علیه السلام است. نعمانی، الغیبه، ص122؛ بحارالأنوار، ج52، ص354.

صاحب هذا الأمر يتردّد بينهم و يمشی فی أسواقهم و يطأ فرشهم؛ (1)

صاحب این امر در میان آنان راه می رود، در بازارهایشان گام برمی دارد و به خانه های آنان پا می گذارد.

سیره یاران:

إنّه يأخذ البيعه عن أصحابه أن لايكنزوا ذهباً و لا فضّه و لابرّاً و لاشعيراً و يلبسون الخشن من الثياب؛ (2)

او از یارانش بیعت می گیرد که طلا و نقره ای نیندوزند و گندم و جویی ذخیره نکنند و لباس خشن بپوشند... .

امام صادق علیه السلام در بیان آیه ((مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِن نَّصِيبٍ)) (3) « کسی که کِشت آخرت بخواهد، برای وی در کِشته اش می افزاییم، و کسی که کِشت این دنیا را بخواهد به او از آن می دهیم و [لی] در آخرت او را نصیبی نیست.» فرمود:

ليس له فی دوله الحقّ مع القائم نصيب؛ (4)

در دولت حق حضرت قائم هیچ بهره ای نخواهد داشت.

6. عدالت خواهی

سیره امام:

يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛ (5)

1- بحارالأنوار، ج52، ص84؛ بحارالأنوار، ج51، ص108.
2- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. منتخب الاثر، ص570.
3- سوره شوری، آیه20.
4- اصول کافی، ج1، ص435؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج5، ص396.

5- روایت از امام صادق علیه السلام است. شیخ طوسی، الغیبه، ص52.

زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، هم چنان که پر از ظلم و بیداد شده است.

فیریکم کیف عدل السیره؛ (1)

پس (مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه (در حکومت) چگونه است.

سیره یاران:

اللّهمّ واملأ بهم کلّ اُفق من الآفاق و قطرٍ من الأقطار قسطاً و عدلاً و مرحمه و فضلاً!؛ (2)

بار الها! به وسیله ایشان (یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) تمام افق های هستی و تمام گوشه ها و اقطار جهان را پر از داد و عدل و مهربانی و احسان خود گردان!

7. جهادگری و شهادت طلبی

یدعون بالشهاده و یتمنّون أن یقتلوا فی سبیل الله؛ (3)

برای شهادت دعا می کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را دارند.

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه ((یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ)) (4) فرمود:

هم أصحاب القائم؛ (5)

آنان یاران امام قائمند.

1- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. نهج البلاغه، خطبه 138.
2- دعای قنوت امام حسن عسکری علیه السلام. مصباح المتهجد، ص161؛ صحیفه مهدیه، ص168-169.
3- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص308.

4- سوره مائده، آیه54.
5- منتخب الاثر، ص475.

وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ما شاؤوا؛ (1)

(یاران حضرت) سلاح را بر شانه های خود می نهند و در نتیجه آن چه می خواستند، به ایشان داده شود.

و یجاهدون فی الله حقّ جهاده؛ (2)

و در راه خدا به جهادی شایسته دست یازند.

8 . شجاعت

کلّهم لیوثٌ قد خرجوا من غاباتهم لو أنّهم همّوا بإزاله الجبال لأزالوها عن مواضعها؛ (3)

همه شیرانی اند که از بیشه ها خارج شده اند و اگر اراده کنند، کوه ها را از جا برمی کنند.

جُعلت قلوبهم کزبر الحدید؛ (4)

دل های شان، چون پاره های آهن شده است.

فإنَّ الرجل منهم یُعطی قوّه أربعین رجلاً؛ (5)

به هر کدامشان، نیروی چهل مرد داده شده است.

9. قاطعیت

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه ((یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ مَن یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکَافِرِینَ

1- روایت از امام صادق علیه السلام است. نعمانی، الغیبه، ج50، باب 14؛ بحارالأنوار، ج52، ص243.
2- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. منتخب الاثر، ص580.

3- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. یوم الخلاص، ص224. (به نقل از: بشاره الاسلام، ص220)
4- روایت از امام سجاد علیه السلام است. یوم الخلاص، ص228. (به نقل از: بشاره الاسلام، ص24)
5- روایت از امام سجاد علیه السلام است. یوم الخلاص، ص228. (به نقل از: بشاره الاسلام، ص24)

يُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَهَ لَآئِمٍ)) [(1)] «... آنان از سرزنش هیچ ملامت کننده ای هراس ندارند.» فرمود:

هم أصحاب القائم؛ [(2)]

آنان یاوران قائمند.

10. ادای حقوق امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

وأعنّا علی تأدیه حقوقه إلیه؛ [(3)]

خداوندا، ما را در ادای حقوق او یاری فرما!

أنّه من اتّقی ربّه... و أخرج ممّا علیه إلی مستحقّیه کان آمناً فی الفتنه المبطله؛

همانا هرکس تقوای پروردگارش را پیشه کند... و از حقوق شرعیه ای (خمس و زکات) که بر عهده دارد، به مستحقان بپردازد، از فتنه های باطل کننده (دین و دنیا) در امان خواهد بود.

إنّ الرضا علیه السلام کان یأمر بالدعاء لصاحب الأمر؛ [(4)]

امام رضا علیه السلام همواره به دعا برای صاحب الامر، امر می فرمود.

قوّنا علی متابعته و أداء حقّه؛ [(5)]

ما را قدرت بر پیروی و ادای حق آن حضرت ارزانی بفرما!

و انتظر الفرج صباحاً و مساءً؛ [(6)]

1- سوره مائده، آیه54.
2- منتخب الاثر، ص475.
3- روایت از امام صادق علیه السلام است. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
4- به نقل از یونس بن عبدالرحمان. بحارالأنوار، ج92، ص330.

5- صحیفه مهدیه، ص318. (به نقل از: اقبال الأعمال، ص448)
6- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحار، ج52، ص133.

صبح و شام در انتظار فرج و ظهور باش.

أکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فإنّ ذلک فرجکم؛ (1)

برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، همانا این کار برای خودتان گشایش خواهد بود.

11. عشق به مردم و مستضعفان

سیره امام:

وهو أعظمُ حسباً و أکرم منصباً و أرحم بالرعیّه؛ (2)

او از همه حسبش بزرگ تر و مقامش گرامی تر و به مردم مهربان تر است.

رحیم بالمساکین؛ (3)

بر بینوایان رئوف و مهربان است.

وأشفق علیهم من آبائهم و اُمّهاتهم؛ (4)

او برای مردم از پدر و مادرشان مهربان تر است.

سیره یاران:

لیعن قویّکم ضعیفکم و لیعطف غنیّکم علی فقیرکم... و إذا کنتم کما أوصیناکم لم تعدوا إلی غیره فمات منکم میّت قبل أن یخرج قائمنا کان شهیداً؛ (5)

1- روایت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. کمال الدین، ج2، ص485.
2- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. عقدالدرر، ص204.

3- روایت از امام صادق علیه السلام است. الملاحم والفتن، ص137.
4- روایت از امام رضا علیه السلام است. الزام الناصب، ص10.
5- روایت از امام باقر علیه السلام است. شیخ طوسی، امالی، ص231؛ منتخب الأثر، ج3، ص238. امام راحل(نیز در نامه ای به مرحوم حاج احمدآقا در اهمیت رسیدگی به حال محرومان و مستمندان، چنین سفارش می کند: «از امور مهمی که لازم است وصیت نمایم؛ اعانت نمودن به بندگان خدا خصوصاً محرومان و مستمندان که در جامعه ها مظلوم و بی پناهند. هرچه توان داری در خدمت اینان که بهترین زاد راه توست و از بهترین خدمت ها به خدای تعالی و اسلام عزیز است به کار بر و هرچه توانی در خدمت مظلومان و حمایت آنان در مقابل مستکبران و ظالمان کوشش کن.» (صحیفه امام، ج16، ص224)

توان گران به ضعفا و بیچارگان یاری رسانند و به فقرا و مستمندان عطوفت ورزند... و اگر چنین باشید که سفارش کردیم و قبل از قیام قائم ما بعضی از شما از دنیا برود، شهید خواهد بود.

12. اهل تهجد و نماز شب

لهم فی اللیل أصوات کأصوات الثواکل حزناً من خشیه الله؛ (1)

در دل شب، از خشیت خداوند، ناله هایی دارند مانند ناله مادران پسر مرده.

قوّام باللیل صوّام بالنهار؛ (2)

شب ها را با عبادت به صبح می رسانند و روزها را با روزه به پایان می برند.

رجالٌ لاینامون اللیل لهم دویّ فی صلواتهم کدویّ النحل یبیتون قیاماً علی أطرافهم و یصبحون علی خیولهم؛ (3)

مردان شب زنده داری که زمزمه نمازشان، مانند نغمه زنبوران کندو، به گوش می رسد. شب ها را با زنده داری سپری می کنند و بر فراز اسب ها، آن را به صبح می رسانند.

1- روایت از امام صادق علیه السلام است. یوم الخلاص، ص224. (به نقل از: بشاره الاسلام، ص220)
2- روایت از امام صادق علیه السلام است. یوم الخلاص، ص224. (به نقل از: بشاره الاسلام، ص220)
3- بحارالأنوار، ج52، ص308.

13. اعتقاد راسخ به فرهنگ مهدویت و زمینه سازی برای ظهور (براساس دکترین ظهور)

من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیّه؛ (1)

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

من أنکر القائم من ولدی فی زمان غیبته فمات فقد مات میته جاهلیّه؛ (2)

کسی که قائم از فرزندان مرا در غیبتش تکذیب کند، به مرگ جاهلی مرده است.

من أنکر خروج المهدیّ فقد کفر بما أنزل علی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم؛ (3)

کسی که قیام مهدی را انکار کند، همانا به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، کافر شده است.

اللّهمّ عرّفنی حجّتک فإنّک إن لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی... ولاتنسنا ذکره وانتظاره والإیمان به و قوّه الیقین فی ظهوره و الدعاء له والصلاه علیه؛ (4)

بارالها! حجتت را به من بشناسان، زیرا اگر او را به من نشناسانی، از دینم، گم راه می گردم ... و از یاد ما مبر یاد او و انتظارش را و ایمان به او و یقین به ظهورش را و دعا و درود بر حضرتش را.

1- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. کمال الدین، ج2، ص409؛ وسائل الشیعه، ج16، ص246؛ مسند احمد، ج1، ص416؛ صحیح مسلم، کتاب الاماره، ص22. (شایان ذکر است که این روایت از احادیث متواتره بین شیعه و اهل سنت است.)
2- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. کمال الدین، ج2، ص412؛ بحارالأنوار، ج51، ص73.
3- ینابیع الموده، ج2، ص108.

4- اصول کافی، ج1، ص337؛ صحیفه مهدیه، ص356؛ مصباح المتهجد، ص411.

السلام علیک یا باب الله الذی لایؤتی إلّا منه، السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلک؛ (1)

سلام بر تو ای درگاه خدا، که هیچ کس جز از آن درگاه به خدا راهی ندارد. سلام بر تو ای راه خدا که هرکس غیر آن را رود، هلاک می شود.

بیمنه رزق الوری وبوجوده ثبتت الأرض والسماء؛ (2)

به برکت اوست که آفریدگان روزی داده می شوند و به وجود اوست که آسمان و زمین پایدار می ماند.

یخرج ناس من المشرق فیوطّئون للمهدیّ یعنی سلطانه؛ (3)

مردمی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه [حکومت] آن حضرت را فراهم می سازند.

إنّا نرغب إلیک فی دوله کریمه تعزّ بها الإسلام وأهله؛ (4)

خدایا! از تو امیدواریم که دولت با کرامت امام زمان را به ظهور آوری و اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی.

اللّهمّ إنّا نشکوا إلیک فقد نبیّنا صلواتک علیه و آله و غیبه ولیّنا؛ (5)

بارالها! به درگاه تو شکایت می کنیم از نبود پیامبرمان و از غیبت ولیّ و امامان.

1- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف.
2- مفاتیح الجنان، دعای عدیله.
3- سنن ابن ماجه، ج2، ص 1368، روایت 4088؛ عقدالدرر، ص125؛ الحاوی للفتاوی، ج2، ص60؛ بحارالأنوار، ج51، ص87، (هذا حدیث حسن صحیح روته الثقات و الأثبات أخرجه الحافظ أبوعبدالله بن ماجه القزوینی فی سننه).
4- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

5- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

و اصرف عنّا فی أمره السأمه والکسل والفتره والفشل؛ (1)

و در انجام فرمان او ما را به تنبلی، بی حالی، سستی و بی حوصلگی مبتلا مساز.

السلام علیک یا قطب العالم؛ (2)

سلام بر تو ای قطب جهان هستی.

14. برخاسته از متن مردم و مستضعفان

((وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ))؛ (3)

ما می خواهیم بر آنان که در زمین خوارشان شمرده اند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم.

15. پیروی از ولی فقیه

و أمّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی رواه حدیثنا فإنّهم حجّتی علیکم و أنا حجّه الله علیکم؛ (4)

و امّا در مورد رخ دادهای جدید، به راویان حدیث ما رجوع کنید که ایشان حجّت من بر شما و من حجت خدا بر شما هستم.

1- روایت از امام رضا علیه السلام است. صحیفه مهدیه، ص353. (به نقل از: جمال الأسبوع، ص310-314)
2- صحیفه مهدیه، ص582. (به نقل از: المجموع الرائق، ج1، ص451)
3- سوره قصص، آیه 5.
4- شیخ طوسی، الغیبه، ص291. (گفتنی است که این روایت در کمال الدین، ج2، ص484 و بحارالأنوار، ج53، ص181 به این صورت آمده است: «و أنا حجّه الله علیهم) و در احتجاج طبرسی، ج2، ص543 و وسائل الشیعه، ج18، ص 101 «و أنا حجّهالله» آمده است، بدون «علیهم» و «علیکم».)

16. عشق به قرآن و تفسیر

تجلی بالتنزیل بصائرهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یغبقون کأس الحکمه بعد الصبوح؛ (1)

با آیات قرآن چشمشان روشن می شود و تفاسیر آیات را با گوش جان می شنوند و هر روزه جام حکمت را می نوشند.

17. جوان گرایی

أصحاب المهدیّ شبابٌ لاکُهول فیهم إلّا مثل کُحلِ العین والملح فی الزاد و أقلّ الزاد الملح؛ (2)

یاران قائم همه جوان هستند، در میان آنها پیرمرد یافت نمی شود، مگر اندکی مانند سرمه به چشم و نمک در طعام و کمتر از هر ماده ای در طعام، نمک است.

18. سخت کوشی

مجدّون فی طاعه الله؛ (3)

آنان در طریق عبودیت، سخت کوش و پرتلاشند.

لایکفّون سیوفهم حتّی یرضی الله عزّوجلّ؛ (4)

یاران قائم، شمشیرهای خود را بر زمین ننهند تا این که خدای عزوجل راضی شود.

لوقد خرج قائمنا، لم یکن إلّا العلق والعرق، والنوم علی السروج؛ (5)

1- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. ینابیع الموده، ج3، ص37 و 95.
2- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. شیخ طوسی، الغیبه، ص476؛ بحارالأنوار، ج52، ص334.

3- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. یوم الخلاص، ص223. (به نقل از: بشاره الاسلام، ص9)
4- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص327.
5- روایت از امام رضا علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص359.

هنگامی که قائم ما خروج کند، خون است و عرق ریختن و سوار مرکب بودن در میدان های مبارزه.

19. عاشورایی

إنّ شعار أصحاب المهدیّ: یا لثارات الحسین؛ (1)

شعار یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف: ای خون خواهان حسین علیه السلام است.

20. فروتنی در برابر مؤمنان و گردن فرازی در مقابل کافران

هم [أصحاب المهدیّ عجل الله تعالی فرجه الشریف] الذین قال الله فیهم ((فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکَافِرِینَ (2)))؛ (3)

یاران مهدی کسانی هستند که خداوند در توصیف آنان چنین فرموده است: [ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما که از آیین خود بازگردد بداند که] خداوند به زودی، قومی را بر می انگیزاند که ایشان را بسیار دوست می دارد و آنها نیز خداوند را دوست می دارند و در برابر مؤمنان فروتن و در مقابل کافران عزیز و مقتدرند.

21. سلمان وار و مالک گونه

إذا قام قائم آل محمّد استخرج من ظهر الکعبه سبعه وعشرین رجلاً... سلمان الفارسی و أبا دجانه الأنصاری و مالک الأشتر؛ (4)

هنگامی که قائم آل محمد قیام کند... [از جمله کسانی که به او می پیوندند] سلمان فارسی، ابودجانه انصاری و مالک اشتر است.

1- روایت از امام صادق علیه السلام است. مستدرک الوسائل، ج1، ص47؛ بحارالأنوار، ج52، ص308.
2- سوره مائده، آیه54.

3- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص370. (به نقل از: معانی الأخبار)
4- روایت از امام صادق علیه السلام است. بحارالأنوار، ج52، ص346. (به نقل از: تفسیر عیاشی)

((وَقُلْ جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)) (1)

((وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)) (2)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إبشروا بالمهدیّ - قال ثلاثاً - یخرج علی حین اختلاف من الناس و زلزال شدید یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً، یملأ قلوب عباده عباده و یسعهم عدله.» (3)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «المهدیّ یخرج فی آخرالزمان.» (4)

1- سوره اسراء، آیه81 .
2- سوره قصص، آیه5.
3- شیخ طوسی، الغیبه، ص179؛ احمد حنبل، مسند، ج3، ص37 (با اندکی تفاوت)؛ بحارالأنوار، ج51، ص74.
4- شیخ طوسی، الغیبه، ص178؛ بحارالأنوار، ج51، ص73.

چرایی

با فروپاشی کمونیسم و به بن بست رسیدن لیبرالیسم و رو شدن دست امریکا در چپاول و کشتار ملت ها از یک سو و کوچک شدن دنیا به دلیل گسترش ارتباطات و طرح ده کده جهانی و جهانی سازی از سوی دیگر، و در فصل عطش ناک زمین و برای نجات این نسل تشنه و خسته، می باید طرحی نو در انداخت و آموزه ای را جست که با زبان مناسب و ادبیات جهانی، در برابر تئوری ها و نظریه های نظریه پردازان بزرگ جهانی درباره پایان تاریخ و فرجام نهایی انسان ها بتواند ایستادگی کند و با آنها به رقابت بپردازد و در بسیج و جذب همگان از فرهیختگان گرفته تا توده های میلیونی نیز موفق باشد.

باید به دنبال آموزه ای بود اعتقادی، جهانی، فراگیر، فرادینی و بین الادیانی، اصیل و ریشه دار، آرمانی، حیاتی و حیات بخش، سرنوشت ساز، متعلق به ما و عصر ما، نویدبخش، پایان بخش همه اختلاف های مذهبی و غیر مذهبی، برطرف کننده مشکلات انسان ها، برآورده کننده آرزوها و خواست های همه انسان ها در طول تاریخ، تعیین کننده حرکت جوامع، تحول آفرین و الگوساز در تمامی عرصه ها و ساحت های حیات بشری و سرانجام دارای قدرت انفجاری عظیم و بی بدیل در بسیج توده ها و ملت ها در مقابله با همه ظلم ها و بی عدالتی ها.

آموزه ای با این گونه اوصاف و توان مندی ها به جز «مهدویت» نمی توان یافت و در میان اصطلاحات رایج در ادبیات جهانی نیز اصطلاحی گویاتر و مناسب تر از«دکترین» (1) به نظر نمی رسد.

1- دکترین در لغت به معنای آموزه، مکتب، آیین، عقیده و نظر آمده است (فرهنگ معاصر، انگلیسی - فارسی، ص432) و در اصطلاح در فرهنگ نامه ها و در علوم مختلف، معانی و کاربردهای متفاوتی برای آن یاد شده که در این جا به برخی از آنها اشاره می شود: الف) اصول و قواعدی که در هریک از شاخه های علوم و یا در میان پیروان یک آیین مورد تصدیق و اعتقاد باشد؛ ب) مجموعه ای از عقاید که دستگاهی از نظریات دینی، فلسفی یا سیاسی تشکیل دهد؛ ج) مجموع عقایدی که در باب توجیه و بیان و تفسیر قواعدی (مثلاً سیاسی) از طرف علمای فن اظهار شده است؛ د)

اصول یک فلسفه، نظام فکری یا سیاست و خط مشی. (فرهنگ علوم سیاسی، ص 98) دکترین در لغت به معنای آیین، عقیده و مسلک به کار می رود، ولی در سیاست به معنای طرز تفکر و خط مشی دولت مردان در امور سیاسی به کار گرفته شده است. دکترین معمولاً به مجموع اقدامات و خط مشی سیاسی یک دولت مرد که ممکن است مشابه دولت مردان قبل و بعد از او باشد، اطلاق نمی شود بلکه بخشی از اقدامات و سیاست های او را که جنبه ابتکاری دارد و آثار مهمی بر جای می گذارد، دکترین وی می نامند. (فرهنگ جامع سیاسی، ص 458) دکترین از واژه لاتینی «Doctrina» پدید آمده است. دکترین، نظریه و تعالیم علمی، فلسفی، سیاسی، مذهبی و مجموعه ای از نظام های فکری را دربر می گیرد که مبتنی بر اصول معینی باشد و نوعی از جهان بینی را بیان می کند که برنامه های سیاسی براساس آن پایه و بنیاد گرفته است. هم چنین دکترین به تنظیم اصولی اطلاق می شود که دولت ها بر طبق آن مشی خود را به ویژه در روابط بین المللی تعیین می کنند. اصطلاح «دکترینر» (Doctrinaire) به شخصی گفته می شود که از دکترین معینی حمایت و پشتیبانی می کند. در زبان فارسی«دکترین» را آیین سیاسی و یا آموزه می گویند. (فرهنگ سیاسی، ص281) تعریف اول: دکترین در زبان یونانی به معنای درس گفتن و آموزش دادن آمده است و در معنای مجازی به مجموعه ای از آگاهی هایی که برای تدارک دیدن و هدایت یک سلسله از اعمال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و یا مذهبی و غیره که روی حقیقی بودنشان [فقط از جهت عمل کردشان در جامعه] تکیه می شود، دکترین می گویند. تعریف دوم: دکترین عبارت از اصول، مقررات، نظرات و تزهای مختلفی است که مورد قبول جامعه ای قرار گرفته و بدان عمل می شود. به سخن دیگر، هرگونه تئوری تا زمانی که بدان عمل نشود، در حد نظریه می ماند، ولی از زمانی که تئوری در جامعه ای پذیرفته شد و مردم بدان اعتقاد عملی [نه فقط علمی] پیدا کردند، یعنی بدان عمل نمودند، به دکترین بدل می شود؛ مانند دکترین سوسیالیسم، یا سوسیالیسم جهانی که حقانیتش از لحاظ علمی تا امروز هنوز ثابت نشده است، ولی در بسیاری از جوامع به ره نمودهای اجتماعی آن عمل می شود؛ از این قبیل است بسیاری از مذاهب و اندیشه های سیاسی و غیره. (فرهنگ فرهیخته، ص 408) دکترین از واژه لاتین «Doctrina» (عقاید اصولی) است، و در مفهوم به مجموعه ای از نظام فکری مبتنی بر اصول خاص اطلاق می شود. دکترین، به مجموعه عقاید و افکار و نظرات پیروان یک نگرش و گرایش خاص حقوقی، سیاسی و ادبی یا فلسفی یا علمی نیز گفته شده است. در دکترین، اصول اعتقادات قطعی و تصورات ذهنی محکمی جای دارد. گاهی نظام فکری و مذهبی خاصی را دکترین آن نظام فکری و

مذهبی نام داده اند؛ مثل دکترین بقای روح و پاره ای دکترین های حقوقی، سیاسی و اقتصادی. نیز به کسی که حافظ یا مبلّغ یک نگرش و بینش خاص است، دکترینر می گویند. (نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، ص 552) بیشتر واژه نامه ها دو معنا را مرتبط با واژه دکترین ذکر کرده اند: 1. تأیید و تصدیق یک حقیقت؛ 2. تعلیم. این دو معنا با یک دیگر قابل جمعند؛ زیرا تصدیق و تأیید یک چیز به عنوان یک حقیقت، روشی برای تعلیم آن نیز هست و چیزی که تعلیم داده می شود، معمولاً حقیقی تلقی می شود. دکترین در مقام بیان یک «حقیقت» از یک قالب فلسفی برخوردار است و به عنوان یک «تعلیم»، چیزی را بیان می کند که عملی تر است. معمولاً دکترین های دینی را هدف عملی آنها مشخص می سازد. حتی هنگامی که یک دکترین در شکل یک شرح و بسط پیچیده نظری نمایان می شود، معمولاً وضعیت به گونه ای است که علاقه نظری کاملاً از علاقه معنوی پیروی می کند که دغدغه غالب است. (دایرهٔ المعارف میرچا الیاده، مدخل دکترین Doctrine)

در میان آموزه های دینی، مهدویت تنها آموزه ای است که این همه را با خود دارد و نه یک گزینه که تنها گزینه و نه یک راه که تنها راه است؛ «السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلک»، «السلام علیک یا باب الله الذی لایؤتی إلّا منه» و «لا أبتغی بک بدلاً و لا أتّخذ من دونک ولیّاً». (1)

گرچه همه آموزه های دینی، حیات آفرین و برای رسیدن انسان به کمال نهایی مورد توجه و اهتمام شارعند، اما همه آنها در یک سطح قرار ندارند و اهمیت و کارکرد آنها یک سان نیست؛ هم چون آیات قرآن که با وجود این که همه معجزه اند، از نظر اهمیت و فصاحت و بلاغت در یک سطح نیستند؛ «کِی بوَد ((تَبَّتْ یَدَا)) چون ((قِیلَ یَا أَرْضُ ابْلَعِی))». (2)

1- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

2- اشاره است به شعر زیر در بیان تفاوت آیات قرآن از نظر فصاحت و بلاغت: در بیان و در فصاحت کِی بوَد یک سان سخن گرچه گوینده بوَد چون جاحظ و چون اصمعی از کلام ایزد بی چون که وحی منزل است کِی بوَد (تَبَّتْ یَدَا) چون (قِیلَ یَا أَرْضُ ابْلَعِی) تفسیر روح البیان، ج 4، ص 137، ذیل آیه 44 سوره هود (وَ قِیلَ یَا أَرْضُ ابْلَعِی مَاءَکِ وَیَا سَمَاءُ أَقْلِعِی...).

دکترین مهدویت، اکسیر حیات بخشی است که مس وجود انسان ها و ملت ها را به رغم همه اختلاف ها و تفاوت هایی که دارند به زر ناب بدل می سازد و همه عالم و آدم را متحول می کند.

دکترین مهدویت، عصای موسی در برابر ساحرانی است که در فصل پایان تاریخ، دل و هوش از همگان ربوده اند.

مناسب است در عصری که لحظه ها، ارزش سال ها و گاه قرن ها را دارند و رندان عالم به شکار لحظه ها می پردازند تا از آن کام بگیرند، اکسیر حیات بخش و متاع ارزش مند و بی بدیل خود را با ادبیاتی جهانی به جهانیان عرضه کنیم و «چیستی»، «مبانی» و «کارکردهای» دکترین مهدویت را به گفت وگو بگذاریم تا شاید دستی از غیب فرود آید و کاری بکند و با برداشتن فاصله ها، زمینه ساز نور باشد. إن شاءالله ! (1)

1- برای چرایی و ضرورت دکترین مهدویت علاوه بر آن چه گفته شد، می توان افزود که برای زمینه سازی ظهور، معمولاً دو راه پیش نهاد می شود: الف) گسترش تشیع و افزایش شیعیان در جهان تا در پی آن ظهور تحقق بیابد؛ ب) طرح دکترین مهدویت به عنوان یک آموزه بین الادیانی و ضرورت وجود یک مصلح و منجی جهانی با شاخصه های شیعی و در نتیجه وحدت انسان ها و ملت ها در حول این محور اساسی. آن چه با توجه به شرایط جهانی و واقعیت های تاریخی و برخی روایات، واقع بینانه تر به نظر می رسد، نگاه دوم است. به عبارت دیگر، دکترین مهدویت دریچه ای است برای فراخوان همه اهل عالم به اسلام. با آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، اسلام فراگیر و جهانی می شود؛ «إنّا نرغب إلیک فی دولهٔ کریمه تعزّ بها الإسلام وأهله». رغبت اجتماعی و جهانی، زمینه پیدایش دولت کریمه حضرت می شود و در آن دولت، اسلام و مسلمین عزیز می شوند.

چیستی (1)

مراد از دکترین مهدویت، آموزه ای اعتقادی، جهانی و بر محور مهدویت است که تفسیری راه بردی از عرصه های اساسی حیات بشری ارائه می دهد و در نگرش، انگیزش و کنش انسان ها و ساحت های مختلف زندگی اجتماعی آنها، تحولی بنیادین ایجاد می کند.

دکترین مهدویت، یعنی نگرش به مقوله مهدویت به مثابه آموزه ای جامع و فراگیر و موضوعی راه بردی و استراتژیک.

دکترین مهدویت، یعنی رمز خروج جهان از همه بن بست ها و سیاهی ها و تباهی ها و راز رهایی بخش همه ملت ها از ستم حاکمان و جور مستکبران.

دکترین مهدویت، یعنی امید به جهان آینده و آینده جهان، یعنی فلسفه حیات و تاریخ بشریت.

دکترین مهدویت، یعنی عامل رعب و هراس مستکبران و رمز وحدت و قدرت مستضعفان.

دکترین مهدویت، یعنی گم گشته همه دردمندان و رنج دیدگان و گم شده همه عصرها و نسل ها.

دکترین مهدویت، یعنی تنها راه رسیدن به جامعه ایده آل، هم راه با انسان های صالح و رهبر مصلح.

دکترین مهدویت، یعنی درخواست و تقاضای جهانی برای ظهور یک منجی آسمانی و پایان دادن به همه رنج ها و آلام بشری.

دکترین مهدویت، یعنی نجات زمین و آسمان از شرّ نیروهای شیطانی و سفیانی.

1- تعریف و بیان چیستی یک چیز گاهی با بیان جنس و فصل و حدّ و رسم است و گاهی با بیان فواید و آثار. در بسیاری از موارد، تعریف به آثار،

کارکردهای بیشتری دارد و ما در این جا از هر دو راه بهره گرفتیم.

دکترین مهدویت، یعنی بلوغ انسان و درک اضطرار به یک منجی الهی و مصلح معصوم.

دکترین مهدویت، یعنی پایان بخشیدن به همه دغدغه های بشر در همه عرصه های حیات فردی و اجتماعی.

دکترین مهدویت، یعنی تنها راه در فصل پایان تاریخ و تنها نگاه به فرجام جهان.

دکترین مهدویت، یعنی آغازی بر یک پایان؛ آغاز فصل زرّین حیات انسان و پایان برگی از تاریخ او.

دکترین مهدویت، یعنی متعلق دانستن همه زمین و هرچه در آن است، به همه انسان ها از هر رنگ و نژاد.

دکترین مهدویت، یعنی همه چیز برای همه؛ عدالت، امنیت، ثروت، علم، عزت، حکمت و... .

دکترین مهدویت، یعنی یک پارچگی جهان و یک دستی همه انسان ها.

دکترین مهدویت، یعنی افقی روشن و سراسر سرسبزی و پاکی و نشاط پیش روی انسان معاصر.

دکترین مهدویت، یعنی آخرین پناه و خاک ریز انسان معاصر در برابر همه سیاهی ها و تباهی ها.

دکترین مهدویت، یعنی پایان همه اختلاف ها و پاسخ همه مشکلات.

دکترین مهدویت، یعنی آموزه ای با قدرت انفجاری بی بدیل برای انسان معاصر، در عصر جهانی شدن و به بن بست رسیدن همه ایسم ها و مکاتب.

دکترین مهدویت، یعنی طرح حکومت جهانی صالحان با محوریت انسان مصلح موحد.

دکترین مهدویت، یعنی نفی همه منیّت ها و برداشته شدن همه مرزهای جغرافیایی و جهانی یک پارچه و یک دست.

دکترین مهدویت، یعنی خروج جهان از فصل خزانِ پرظلم و جور و ورود به بهار سرشار عدل و قسط.

دکترین مهدویت، یعنی حیات طیبه الهی در فصل آخر تاریخ.

دکترین مهدویت، یعنی بیزاری انسان ها از ظلم و نیاز مشترک آنان به یک منجی.

دکترین مهدویت، یعنی رمز حیات اسلام و خروج از انفعال و بن بست ها.

دکترین مهدویت، یعنی تنها کشتی نجات و امید انسان در برابر امواج توفنده و غرقاب های سخت آخرالزمان.

دکترین مهدویت، یعنی اراده جهانی برای کنار زدن ابرها و نمایان شدن خورشید عالم تاب هستی در میان آسمان.

دکترین مهدویت، یعنی دریچه ای به آینده روشن بشریت و آرمان شهر انسان ها.

دکترین مهدویت، یعنی امتداد خط انبیا، اوصیا و اولیا و رسیدن به منزلت رفیع و کمال نهایی انسان.

دکترین مهدویت، یعنی وعده حتمی خدا در فرجام انسان ها و سنت قطعی او در نهایت تاریخ.

دکترین مهدویت، یعنی اسلحه فوق هسته ای شیعه در تسخیر جهان.

دکترین مهدویت، یعنی راه گسترش اسلام در جهان و دریچه ای به فراخوان و ورود همگان به اسلام؛ ((یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللَّهِ أَفْوَاجًا)) (1) و برخاستن گل بانگ دل انگیز «لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله» در جهان.

دکترین مهدویت، یعنی نقبی به روشنایی و دریچه ای به صبح و ((أَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ)). (2)

1- سوره نصر، آیه 2.
2- سوره هود، آیه 81 .

مبانی و کارکردها

دکترین مهدویت، بر مبانی و پایه های محکمی استوار است:

1. جهانی شدن و کوچک شدن جهان؛

2. عجز بشر از سامان دهی امور جهان؛

3. شکست مدعیان جهانی؛

4. نیاز زمین به آسمان (اضطرار به حجت زنده)؛

5 . وعده و سنت قطعی الهی؛

6 . اصالت اعتقاد به منجی موعود (برخورداری از پشتوانه فطری، عقلی و نقلی و از مشترکات بین الادیانی)؛

7. ضرورت تشکیل حکومت جهانی.

توضیح «مبانی» و بررسی «کارکردهای» دکترین مهدویت، در حوزه های انسان شناختی، جامعه شناختی، سیاست، اقتصاد و هنر را به مقالی دیگر وا می گذاریم. ان شاء الله.

1

دلم تو را می جوید

چنان که طف (1)، آب را

دلم تو را می خواند

چنان که نی، نای را

دلم تو را می خواهد

چنان که گُم، راه را

جاری عشق، کام را

جام سِحَر، شام را

آئینه، راز را

پرنده، پرواز را

1- نام دیگر کربلا.

ص:246

ای آخرین نگاه

تنها پناه و راه

اگر نبودی هم - زبانم لال - می آفریدمت

چونان کویر عطشناک، سراب را

چشم خمّار، شراب را

شب دیجور، شهاب را

2

تو همه زیبایی

تمامِ خوبی هایی

تو روح زندگی

طراوت دلهایی

تو هرم حضور

لطافت بارانی

تو نور امید

یگانۀ دورانی

تو وعده خدا

موعود محمد و عیسی و موسایی

تو ندای درون

بشارت زرتشت و بودایی

ص:247

3

در فصل خزان تاریخ

در عصر اسارت عدالت

در متن هزار توی غفلت

در وَیل تکاثر ثروت

در هنگامه تاراج شرافت

در هزارۀ اصالت لذت

در قرن عصیان و خشونت

در رونق بازار رذالت

در حصار شحنه های پیر

در نگاه غضبناک میر

در بارش رگبار مصیبت

در چرخه پربار فلاکت

در جامۀ بلند فراموشی

در چمبرۀ مرگ هم آغوشی

در طلسم جادوی تنوع

در کمند افسون تجدد

در انزوای پیام سروش

در غربت هاتف می فروش

در باور مرگ حنجره

در غیبت بلند سپیده

ص:248

دلم بهانه تو را دارد

چشمم انتظار تو را می کشد

در کنار سفره های بی نان

در شتاب بزم های چنان

در جاری اشک یتیمان

در ماتم غربت مادران

در فراق مرگ ماهیان

در کوچ همیشه مرغان

در دام فریب ددان

در ترکتازی دیو سیرتان

در هجوم وحشی خوکان

در آواز بلند غوکان

در چکاچک شمشیر آخته

در کشاکش خنجر تافته

در دود پر التهاب باروت

در قهر پراضطراب طاغوت

در گذرهای خالی از لوطی

در چنگ گزمه های نالوطی

در سوک پرپر لاله ها

در سوز سوختن نخل ها

ص:249

در شکست حریم گل ها

در هیبت کاذب خارها

دلم بهانه تو را دارد

چشمم انتظار تو را می کشد

در خشم گستاخی شاخ ها

در زخم جامانده از داغ ها

در قعر نمور سیاه چال ها

در افکندن غل بر پای ها

در اخگر پرشرار صلیب

در مکر خاخام بنام مسیح

در تیغ پرکینۀ موسوی

در آتش حیلۀ سامری

در دیر یاسین بر شط خون

در بئر فاران و بوی جنون

دلم بهانه تو را دارد

چشمم انتظار تو را می کشد

ای قامت بلند عدالت

تولد دوباره هستی

فتح نامه خدا

میثاق بندگی

ص:250

فریاد خفتهٔ قرون

هزار هزار خورشید

4

هیچ گاه آمدنت را این همه نزدیک نمی پنداشتم

آوای پر مهرت از فراسوی زمان

و عطر حضورت از پس ابرها

و شرارهٔ عشقت از سراچه دل

مرا که زندانی تارهای تنیدهٔ خویشم

به تو می خواند

تو ساقه سبز نیاز

ساحل امن منی

تو سرو بلند آرزو

قلعهٔ حصن منی

تو تنها کشتی نجات

ستارهٔ بخت منی

تو تک سوار مشرقی

هم مهر و هم ماه منی

تو موسی سینای طور

یاسین و طاهای منی

تو طاووس خلد برین

شکوه طوبای منی

ص:251

تو چشمه تسنیم حق

روضۀ رضوان منی

تو مرد رؤیاهای من

همدل و همراز منی

تو از تبار صالحان

مراد و مولای منی

5

آمدنت آغاز تاریخ

پایان سیاهی هاست

فصل فوران سبز

وقت نیایش ماهی هاست

جوشش چشمه های نور

نوید شکفتن گلهاست

رجعت سرخ ستاره

کوچ دوبارۀ پرستوهاست

جشن شبانان تاریخ

موسم سماع آسمانهاست

آوای پَرِ جبریل

بانگ تکبیر فرشته هاست

ص:252

6

سال ها می پنداشتم تو تنها، خورشید منی

و چه واهی ! تو برای همه ای

نبض عالمی

از جمعه تا جمعه تاریخ

با هر زبان تو را می خوانیم

و کوچه های دیارمان را برایت آذین می بندیم

و در انتظار آمدنت چشم به قبله می دوزیم

تا کدامین لحظه سرشار، ساعت ها به صدا برخیزند و ناقوسها بنوازند؟

لیالی قدر رمضان المبارک 1426 ه- . ق

فدای

خال رخسارت

هرم نگاهت

بانگ نایت

خاک پایت

پورسیدآقایی

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109